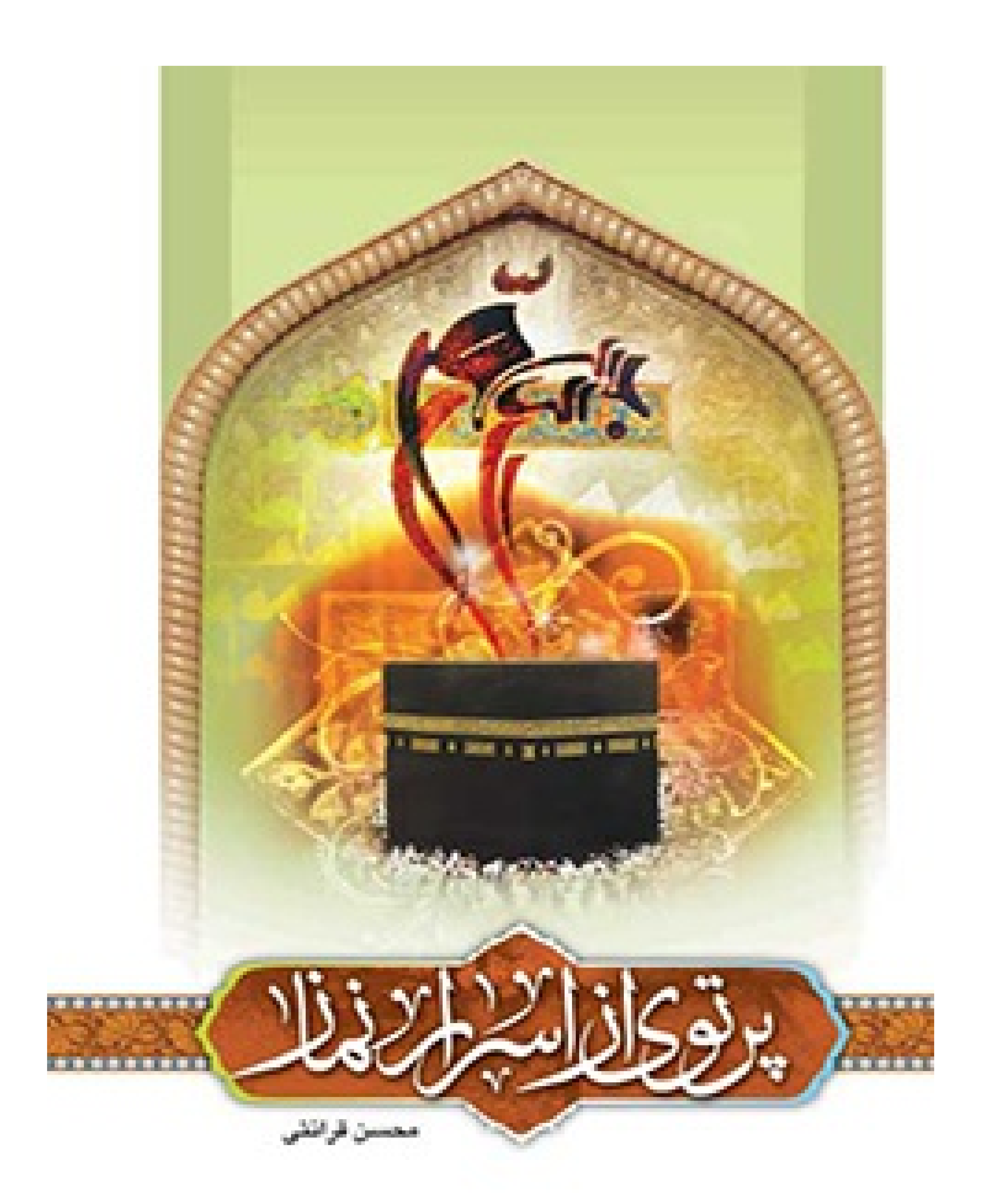


پرتوی از اسرار نماز
محسن قرائتی


بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از اسرار نماز

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از اسرار نماز

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از اسرار نماز/ تالیف محسن قرائتی؛ تدوین جواد محدثی.

مشخصات نشر:تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری:۲۵۱ ص.

شابک:۲۹۵۰ ریال (چاپ دهم) ؛ ۲۲۰۰ ریال (چاپ پانزدهم) ؛ ۴۵۰۰ ریال : چاپ هفدهم : ۹۶۴-۶۲۶۸-۵۴-۴ ؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ هجدهم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ بیستم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ بیست و یکم)

یادداشت:کتاب حاضر در سال ۱۳۷۱ توسط طرح اقامه نماز نیز منتشر گردیده است.

یادداشت:چاپ دهم: زمستان :۱۳۷۲.

یادداشت:چاپ پانزدهم: زمستان ۱۳۷۴.

یادداشت:چاپ هفدهم: ۱۳۷۸.

یادداشت:چاپ هجدهم: زمستان ۱۳۷۹.

یادداشت:چاپ بیست و یکم: ۱۳۸۱.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:نماز

شناسه افزوده:محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -، گردآورنده

شناسه افزوده:ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره:BP۱۸۶/ق۴پ۴ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۵-۵۲۷۸

۱- پیشگفتار

پرتوی از اسرار نماز » پیشگفتار

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه «عقاید» و «احکام» و «اخلاق»، آن هم به زبانی روشن و متّکی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه مندان به این معارف را برآورده می سازد.

با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان «درسهایی از قرآن» در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امّت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث های اصول دین و معاد، از این نمونه است.

پس از بحث های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به «فروع دین» نیز مربوط می شود، چاپ و منتشر گردد. «حج» قبلاً براساس نیازی فوری تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک «نماز» را در دست دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است.

هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته بندی های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مربیان و کسانی که به شکل کلاس داری به ارائه حقایق دین می پردازند، مفید باشد و تکرار مکرّرات به حساب نیاید.

مواد اصلی که در تهیه این بحث ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنّت استفاده شده است.

عمده ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحارالانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنزالعمال و... که مدرک روایات در پاورقی ها آمده است.

در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می شود. آنچه نقطه قوّت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهلبیت عصمت علیهم السلام و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست.

آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل هایی به رشته تحریر درآمده است.

از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تأثیر سخن و نوشته می طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک، در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی،

سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یکایک ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هوّیت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند...

انّهُ ولیّ التوفیق.

رمضان ۱۴۱۰ ق / فروردین ۱۳۶۹ ش

۲- سخن ناشر

پرتوی از اسرار نماز » سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» در سال ۷۵، تألیفات حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمداللّه همه آنها خصوصاً مجلّدات اوّلیه «تفسیرنور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب حاضر «پرتوی از اسرار نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می گردد.

امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵

۳- جایگاه عبادت

پرتوی از اسرار نماز » جایگاه عبادت

پیش از ورود به بحث نماز، از آنجا که «عبادت»، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می گوییم.

ص: ۲

۴- چرا عبادت؟

پرتوی از اسرار نماز » چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلّت، عالی ترین نوع تذلّل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیّت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریع) برای عبادت است. خداوند می فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۱)

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِى كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّغُوتَ»(۲)

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ عَنكُمْ»(۳) و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلّم ندارد.

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت های بیشمار خداوند، می تواند قوی ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت های خداوند، حتی قبل از تولّد انسان، به یادآورده می شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می سازد آنگاه درخواست نیاز از او می کند. خداوند هم می فرماید:

«فَلْيَعْبُدُواْ رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ، الَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ»(۱)

مردم پروردگار این کعبه را بپرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

در آیه ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شمارا آفرید.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پول و ماشین و همسر و پرستش طاغوت ها کشیده می شود.

انبیا، برای ایجاد حسّ پرستش نیامده اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

علی علیه السلام می فرماید: «فَبَعث اللّهُ مُحَمَّداً بِالْحقّ لِيُخرِجَ عِبادَهُ مِنْ عِبادَهِ الاَوْثان اِلى عِبادَتهِ»(۲)

۵- نقش عبادت

پرتوی از اسرار نماز » نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمّی در زندگی انسان دارد که به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

۱- باقی ساختن فانی خداوند، محمّد صلی الله علیه وآله را به حق فرستاد، تا بندگانش را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می خورد و لذّت هم می برد!

اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

۱- ۴) قریش، آیه ۳ و ۴.

۲- ۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

انسـان، و همه تلاـش هـایش از بین رفتنی است، امّا آنچه برای رضای خـدا انجام گیرد و متعلّق به اللّه باشـد، به صورت ذخیره درمی آید و باقی است. قرآن می فرماید:

«مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ»(۶)

آنچه نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است.

و نیز: «كُلُّ شَىْ ءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»(۷)

هر چیزی نابود می شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد.

۲- تبدیل مادیّات به معنویات

اگر هـدف در کارها خـدا باشـد و انسان بتوانـد نیّت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسـیر خواست خـدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادّی از قبیل خوردن، پوشـیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می شود. برعکس، گـاهی مقـدّس ترین کارهـا، اگر بـا هـدف مادّی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می افتـد. اوّلی نهایت اسـتفاده است، دوّمی نهایت زیان.

۳- سازندگی فرد و جامعه

عبادت و توجّه به خدا و پرسـتش او، چون همراه با نادیده گرفتن هوس ها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبـان و زمین و شـهر است و انس گرفتن با خـدا و دل بسـتن به بی نهایت قـدرت و کمال و تشـکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد.

عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: «وَأَنِ اعْبُدُونِى هَذَا صِرَطٌ مُّسْتَقِيمٌ»(۸)

عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَو ةِ»(۹) از صبر و نماز کمک بگیرید.

عبـادت، هم انسـان را به صورت فردی، از بردگی هوس هـا و گناهـان و شـیطان نجات می دهـد، و هم یک جامعه عابـد، که خدارا می پرستد، از پرستش طاغوت ها و ستمگران و ابرقدرت ها آزاد می شود. اقبال لاهوری می گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

عبادت، هم «فرد ساز» است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می گیرد.

ص: ۵

۵ – انتظار حکومت عدل جهانی

پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمود: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ»(۱) انتظار فرج وگشایش (با آمدن امام زمان علیه السـلام) برترین عبادت است.

روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی علیه السلام را نیز به همراه داشته باشد.

پس رنـگ و صـبغه الهی دادن بـه کارهـا، بر ارزش آنهـا می افزایـد وآنهـا را عبـادت وگـاهی برتر از عبـادت می سـازد. نیّت صحیـح، اکسیری است که هر فلز بی ارزش را، طلا می سازد وکارهایی که با نیّت تقرّب به خدا انجام گیرد، عبادت می شود. بـااین حسـاب، می توان گفت ابعـاد ونمونه هـای عبـادت، قابل شـمارش نیست وحتّی نگاه پر مهر به پـدر ومادر، نگاه به چهره علما، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم

عبادت است.(۲)

۶– چگونه عبادت کنیم؟

پرتوی از اسرار نماز » چگونه عبادت کنیم؟

روش عبـادت را بایـد از قرآن و عـترت آمـوخت. آنگونه که آدرس هر خـانه را بایـد از صـاحب خـانه گرفت. آیـات قرآن و احـادیث معصومین، بهـترین عبـادت را کـدام می داننـد و چه اوصـافی برای آن می شـمارند؟ جواب را بایـد از قرآن و عـترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می کنیم:

۱– آگاهانه

در حدیث است:

«رَکْعَتانِ مِنْ عالِمٍ خَیرٌ مِن سَبْعینَ رَکْعَهً مِن جاهِلٍ»(۱۵) دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

و رسولخـدا صـلی الله علیه وآله فرموده است: از نماز، آن قسـمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقّل و آگاهی بخواند.(۱۶)

در حدیث دیگر است: «اَلْمُتِعَبِّدُ عَلی غَیرِ فِقْهٍ کَحِمار الطّاحُونِه»(۱۷)

عابدی که از روی فهم ودرک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می کند ولی در جا می زند وپیش نمی رود.

نماز آگاهانه آنست که انسان بدانـد چه می کنـد، چه می گویـد، با که صـحبت می کنـد، حضور قلب و توجّه به خـدا داشـته باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز با توجّه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است.(۱۸)

قرآن می فرماید: «لَا تَقْرَبُواْ الصَّلَو ةَ وَأَنْتُمْ سُـكَرَى حَتَّى تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ»(۱۹) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می گویید.

ص: ۷

۱- ۱۳) نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹.

۲- ۱۴) سفینهالبحار، کلمه «نظر».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می گوید و چه می گوید، گناهانش بخشیده می شود.(۲۰)

۲- عاشقانه

آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذّت نمی برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذّتی از پرستش نمی برند. عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذّت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی.

نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن را هم باید با معرفت و توجّه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی، بی نتیجه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا تُکْرِهُوا اِلی اَنْفُسِکُم الْعِبادَه»(۲۱) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید.

آنگونه که برای دیدار یک شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آور است (به نمونه هایی در بحث های بعد اشاره می شود).

۳- خالصانه

گوهر خلوص، به عبادت ها ارزش و اعتبار می بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت طلبی و عوام فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست.

قرآن می فرماید: «وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدَا»(۲۲)

(هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ شَهَّرَ نَفْسَهُ بالْعِبادَهِ فَاتَّهَمُوهُ عَلی دینِه»(۲۳)

هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می کند، نسبت به دین او بدبین باشید.

چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می سازند. عبادت بی اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم فرمان نیافته اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را بپرستند: «وَمَآ أُمِرُواْ إِلَّا لِیَعْبُدُواْ اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَّهُ الدِّینَ»(۲۴)

۴- خاشعانه

خشوع، آن توجّه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداونـد است. پرسـتش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خـدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رسـتگار، «خشوع در نماز» را بیان می کند: «الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ»(۱)

این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حسّ کند.

در حدیث است: «اُعْبُدُاللَّهَ کَاَنَّکَ تَراه»(۲)

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی.

در حدیث دیگر است: «فَصَلِّها لِوَقتِها صَلاهَ مُوَدِع»(۳)

نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می کنی.

۵ – مخفیانه

انسـان، مصون از دام هـای شـیطان نیست و عبادت های عابـد، چه بسا با عُجب و ریا و خودنمایی تباه می شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت های پنهانی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «اَعْظَمُ الْعِبادَهِ اَجْراً اَخْفاها»(۴)

۷– آفات عبادت

پرتوی از اسرار نماز » آفات عبادت

شـیطان، این دشـمن قسم خورده و دیرینه انسـان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می شود:

۱– ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیّت و شهرت، عبادت می کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می رود. این اخلال در عبادت، توسّط شـیطان حتّی گاهی پیش از عمل هم، در نیّت پدید می آید و از «قصد قربت» باز می دارد.

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسـلام، دسـتور به عبادت های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حجّ) نداده باشد، چرا که

نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فرادی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می گیرد.

۱- ۲۵) مؤمنون، آیه ۳.

۲- ۲۶) مصباح الشریعه، ص ۸.

۳- ۲۷) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳.

۴- ۲۸) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۲- عُجب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت ها می کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می سازد و انسان را به غرور، دچار می سازد.

۳- گناه

بی شک، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش وزحمت درراه به ثمر رساندن مزرعه وباغ، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرمن می شود، رنجهایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرمن عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می دهند.

خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف، آنرا آلوده و فاسد می سازد و یا «زیراب» آنرا کشیده، آب ها را هدر می دهد.

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد: «اِلهی عَبِّدْنی لَکَ وَ لا تُفْسِدْ عِبادَتي بِالْعُجْبِ... اَعِزَّني وَلا تَبْتَلِیَنّي بِالْكِبْرِ...»(۲۹) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عُجب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن ولی به تکبّر مبتلایم مساز.

صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منّت نهادن باطل و تباه می شود.(۳۰)

کاشتن نهال، وقت چندانی نمی برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی ها را بر باد می دهد.

در حدیث می خوانیم: «اِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ»(۱)

آنگونه که آتش، هیزم را می خورد، حسد هم حسنات را می خورد.

در روایتی آمده که: عابدی مغرور و فاسقی شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد.(۲)

۸- راههای دوری از عجب و غرور

از آفت های بزرگ عبادت، «غرور» و عُجب است.

چگونه می توان آنرا درمان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟

۱- ۳۱) میزان الحکمه، واژه حسد.

۲- ۳۲) کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

توجّه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت ها دارد:

۱- آیا واقعاً عبادت کرده ایم؟

گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می رود و کارهای خود را بیش از حدّ بها می دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان «کار نیک» جلوه می کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعّال است.

قرآن در آیاتی چند به این «تزیین عمل سوء» اشاره دارد. از جمله در این آیه ها: «أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَءَاهُ حَسَنًا»(۳۳) و«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً»(۳۴) و «زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَلِهِمْ»(۳۵)

۲- آیا عبادت های ما قبول شده است؟

در بحث شرایط و نشانه های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهمّ عبادت ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می کند.(۳۶)

انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

۳- آیا عبادت های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت های یک عمر را «حبط» و تباه می کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست برمی گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟(۳۷)

۴- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حُسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می طلبیده اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «وَ تَوَفَّنِى مُسْلِماً»(۳۸)

قرآن می گوید: خردمندان، یکی از خواسته هایشان از خدا آنست که آنان را با نیکان بمیراند. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»(۳۹)

درخواست هدایت به «صراط مستقیم»، دعا به تداوم این راه است و قرآن در چند جا عاقبت را از آنِ اهل تقوا می شمارد: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ»(۴۰)

مگر شیطان بـا آنهمه عبـادت، از محضـر خـدا رانـده نگشت؟ مگر افرادی پس از یـک عمر نماز و عبادت، در بـدترین وضـع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد!

۵ – مقایسه عبادت ها و نعمت ها

ما هر چه داریم از خداونـد است. نعمتِ سـلامتی، اعضاء، امکانات و رزق، همه از الطاف خداونـد می باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سـراپا غرق در نعمت های اوییم، او برای آنکه مارا به سعادت برساند، دعوت می کند، راهنما می فرستد، تشویق می کند، وسیله می دهد، مارا در هر مکان و زمان و شرایط و سنّ و وضعی که هستیم به حضور می پذیرد، فراریان را هم قبول می کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی شود، از

پـذیرایی کم نمی کنـد، عبادت های ناقابل را هم می پـذیرد و گران هم می خَرَد، عیوب را می پوشانـد و صـدها لطف و انعام دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی های او به چه حسابی می آید؟ «وَ ما قَدرُ اَعْمالنا فی جَنْبِ نَعْمائِکَ؟»

۶– مقایسه عبادت ها و غفلت ها

آیـا عبـادت مـا بیشتر است، یـا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: «فَاَیْنَ تَـذهَبُون؟» (۴۱) به کجـا می رویـد؟ کجا نماز و عبادت ما می تواند جبران کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی ها و سهل انگاری ها و بی اعتنایی های ما باشد؟

امام سجاد علیه السلام در دعایی می گوید: «وَلَسْتُ اَتَوسَّلُ اِلَیْکَ بِفَضْلِ نافِلَهٍ مَعَ کَثیرِ ما اَغْفَلْتُ مِنْ وَظایفِ فُرُوضِکَ وَ تَعَدَّیْتُ عَنْ مَقاماتِ حُدُودِکَ...؟»(۴۲)

خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدّی از مرزها و حریم شکستن ها، چگونه به وسیله نافله ها و مستحبّات، به سوی تو راه یابم؟

۷– مقایسه عبادت ها و نیازها

عبـادت هـا، توشه راه آخرتِ ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز مارا می کند؟

مگر نـاله علی علیه السـلام بلنـد نیست که: آه... از کمیِ توشه و دوریِ راه «آهْ مِنْ قِلَّهِ الزّادِ...» مـا، بیش از دنیـا، در عقبه هـای بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیازمندیم. آیا این عبادت ها، تأمین کننده آن نیازها می باشد؟

ابودرداء، می گویـد: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم: عبادت و ورع علی علیه السـلام از همه بیشتر است. وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم:

شبی علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت: خدایا!... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسابم نوشته ای،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهراعلیها السلام رفتم تاخبر دهم، فرمود: این حالت، از خوف خدا برای

علی علیه السلام پیش می آید. سپس، آبی آوردیم وعلی علیه السلام به هوش آمد ومن نیز می گریستم. وقتی به هوش آمد، گفت: ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی، آنگاه که در قیامت، مرا به سوی حساب، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند.(۴۳)

آری، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلتی دیگر است.

۸ - مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

عبادات ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء اللّه، به راستی که اندک است. با آنکه آنان، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، امّا آنهمه اهل توجّه به پروردگار و عبودیّت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم، باید بسی بیشتر عبادت کنیم. توجّه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، مارا از مغرور شدن به نماز و دعایمان باز می دارد.

اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:(۴۴)

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقّت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طَه . مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى »(۴۵)

ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختیم که خود را به مشقّت بیفکنی!

۲- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «ما كانَ فی الدُّنْيا اَعْبَدُ مِنْ فاطِمَه علیها السلام، كانَت تَقُومُ حَتَّى تَتَوَّرَم قَدَماها»(۴۶)

عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند.(۴۷)

۴- امام باقر علیه السلام نقل می کند:

وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیّر، چشمانش سرخ، پیشانی اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجّه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور!

در آن نوشته، از عبادت های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟(۱)

۵ - امام کاظم علیه السلام در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به یک سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است.(۲)

۹- عبادت های باطل

پرتوی از اسرار نماز » عبادت های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است. این عبادت های ناروا، بیشتر از راه جهالت، یا دوری از هدایت های انبیا پیش می آید.

خداوند متعال در قرآن، ضمن اشاره به انواع عبادت های ناروا و باطل، آنها را بی دلیل و بیهوده می خواند و با دلیل، ردّ می کند. از این قبیل که:

اگر بخاطر یاری جُستن از دیگران، سراغ غیر خدا می روید، بدانید که همه قدرت ها از آن خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً»(۵۰) اگر در پی عزّت یافتن هستید، باز هم عزّت برای خدا و در دست خداست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً»(۵۱)

اگر برای تأمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: «لَا یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً»(۵۲)

اگر به امید نفع یا ضرر، توسّط معبودهای دیگرید، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: «مَا لَا یَمْلِکُ لَکُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً»(۵۳)

اگر طاغوت ها را برتر از خود می دانید، بدانید که آنها هم بندگانی همچون شمایند: «عِبَادٌ أَمْثَالُکُمْ»(۵۴)

اگر پرستش بت ها، روی تقلید از نیاکان است، آنان خود در گمراهی بودند: «أَنتُمْ وَءَابَآؤُکُمْ فِی ضَلَلٍ مُّبِینٍ»(۵۵)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما عبدناک حق عبادتک» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می دهیم: میان عبادتِ ما و عبادت اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

۱- ۴۸) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۵.

۲- ۴۹) بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷.

اگر فکر می کنید در قیامت، به فریادتان می رسند، بدانید که آنها پرستش های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می شوند: «سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً»(۱)

اینان بدون جهت و بی دلیل، سراغ معبودهای دیگر رفته اند و برهانی بر این پرستش ندارند: «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَالَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَناً»(۲)

هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست. زیرا این معبودهای باطل، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن اند، یا موجوداتی بی خاصیّت و ناتوانند، یا اگر کارآیی دارند، موقت و محدود و همراه با منّت ها و هوس ها و تحقیرهاست. پس در هر سه صورت، شایسته نیستند که انسان، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند.

امام جواد علیه السلام می فرماید: «مَنْ اَصْغی اِلی ناطِقٍ فَقَد عَبَدهُ»(۳)

هر کس به سخن کسی گوش دهد. او را پرستیده است!

پس اگر گوینده حق بگوید، بنده حقیم و اگر باطل بگوید، باطل را پرستیده ایم. و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «مَنْ اَطاعَ مَخلُوقاً فی مَعْصِیَهِ الْخالِقِ فَقَدْ عَبَدهُ»(۴)

۱۰- عبّودیت نه عبادت

پرتوی از اسرار نماز » عبّودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی ارزش است. «بنده» باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر «خدا» باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه ها و خواسته های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است.

ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیّت نداشتند و تابع خواسته دل بودند.

قرآن می فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»(۶۰) هر کس با اطاعت از مخلوقی، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده است.

پس عبادت باطل، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست. دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومتِ غیر الهی، عبادت کردن ناروا است، حتی پذیرش فرهنگ ضدّ الهی هم، از عبادت های باطل بشمار می

رود.

۱- ۵۶) مریم، آیه ۸۲.

۲- ۵۷) حج، آیه ۷۱.

۳- ۵۸) تحف العقول، ص ۴۵۶.

۴- ۵۹) نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۷.

آیا هر گاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می آورد که مطابق دلخواهتان نبود، تکبر می ورزید؟

در جای دیگر می فرماید: «فَلَا وَرَبِّکَ لَایُؤْمِنُونَ بک حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَایَجِدُواْ فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیماً»(۱)

بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاعهایشان تورا به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند.

پس، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیّت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن.

هر گاه برای مسلمانان صدر اسلام، حکم جهاد می آمد، گروهی می گفتند: چرا این فرمان، مدّتی به تأخیر نیفتاد و حالا فرا رسید؟

«لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ»(۲)

در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، عدّه ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می دهد: «لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبْ عَلَی عَقِبَیْهِ»(۳)

تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی گردد (و دهن کجی می کند).

نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می گذارد. و هم اسماعیل، می گوید: ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «یا اَبَتِ اِفْعَل ماتُؤمَر»(۴)

۱۱- تداوم عبادت

پرتوی از اسرار نماز » تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

قرآن می فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَدَتِهِ»(۶۵)

خدا را بپرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش.

از رسولخدا صلی الله علیه وآله نقل شده که: «آفَهُالْعِبادَهِ الْفَتْرَهُ»(۶۶)

آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترک است.

ابراهیم علیه السلام نمونه کامل یک بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان های خشک مکّه، چه در آمادگی برای افتادن در آتش نمرودیان.

۱- ۶۱) نساء، آیه ۶۵.

۲- ۶۲) نساء، آیه ۷۷.

۳- ۶۳) بقره، آیه ۱۴۳.

۴- ۶۴) صافات، آیه ۱۰۲.

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که:

«اِنَّ اَحَبَّ الاعْمالِ اِلَی اللهِ تَعالی اَدْوَمُها و اِنْ قَلَّ»(۱)

۱۲– فرصت عبادت نزد خداوند، محبوب ترین کارها، آنست که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد!

سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حدّاقل تا یکسال ادامه دهید. پس تداوم داشتن عبادت و روحیه پرستش در انسان، مهمّ است. نه آنکه گاهی تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدّتی هم بکلّی این امور را رها کند و بیگانه با عبادت شود.

پرتوی از اسرار نماز » فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت های زندگی از کف می رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می گذرد. باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد.

در حدیث زیبایی، علی علیه السلام فرموده است:

«اِنَّ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ یَعْمَلانِ فیکَ فَاعْمَلْ فِیهِما وَ یَأخُذانِ مِنْکَ فَخُذْ مِنْهُما»(۶۸) شب و روز در تو کار می کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می گیرند، تو هم از آن ها بگیر.

راستی... عمری را که می دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می کنیم، چه به دست می آوریم؟

رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «اَلدُّنیا ساعةٌ فَاجْعَلُوها طاعَةً»(۶۹) دنیا، ساعت و لحظه ای بیش نیست، آنرا در راه اطاعتِ خدا بکار گیرید.

اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و زمینه فراهم ساخت و به محیطهای آزادتر رفت و خدا را پرستید، که تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: «إِنَّ أَرْضِی وَسِعَةٌ فَإِیَّیَ فَاعْبُدُونِ»(۷۰)

۱- ۶۷) نهج الفصاحه، جمله ۴۵۳.

مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او برنمی دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت ها و شهادت ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترک نکرد، گرچه بخاطر بی طاقتی، نشسته می خواند.

امام خمینی قدس سره در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید.

راه حق، دشواری هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نهراسید.

علی علیه السلام می فرماید: «لا تَسْتَوحِشُوا فی طَریق الْهُدی لِقِلَّهِ اَهْلِهِ»(۷۱) در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید.

گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را نگهداریم، ولی برای نماز، شهامت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

پرتوی از اسرار نماز » توسعه عبادت

مؤمن خداپرست، باید به گسترش فرهنگ عبادت بپردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ، بر عهده هر مؤمن است، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح، انسان را به دعوت به حق و صبر فرا می خواند: «وَتَوَاصَوْاْ بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ»(۷۲)

اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه، محلّه، مدرسه، اداره، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم.

ص: ۱۸

همچنانکه مردم، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز «روز مبارک» و خجسته ای است.

در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می کنیم:

۱- بلوغ

پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال، به سنّ تکلیف می رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند.(۷۳)

غیر از این بلوغ،که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام ها بر انسان لازم می شود، بلوغ های دیگری وجود دارد. مانند «بلوغ سیاسی»، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است. قاسم، فرزند امام مجتبی علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می گفت: اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در

راه مبارزه با او، در نظرم شیرین تر از عسل است. این رشد و بلوغ سیاسی او را می رساند.

«بلوغ اقتصادی» به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده اند و می توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند.(۷۴)

«بلوغ ازدواج» آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سنّ بلوغ تکلیفی، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله، تنها بلوغ جنسی و سنّ قانونی، راهگشا و کافی نیست.

چند تذکّر

الف: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلّی رها باشند. قرآن گاهی به افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه: بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند.(۷۵) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می دهد که:

ای پسرکم! نماز بخوان و امر بمعروف ونهی از منکر کن. «يَبُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»(۷۶)

ب: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی والدین، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ، با مراسم وسنّت های دینی، بخصوص نماز وروزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند.

ج: بلوغ شرط تکلیف است، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از حساب خدا جداست.

د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یا ناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیز و تنبیه می شوند.

۲- قدرت

قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلّف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدوده قدرت رعایت شده است. خداوند می فرماید: «لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها»(۷۷) هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کنیم.

و می فرماید: «ما جَعَل اللّه عَليكُم مِنْ حَرَجٍ»(۷۸) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است.

البته فشاری خارج از حدّ توان، وگرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات ودشواری است، از افراد بیمار وعلیل ونابینا وکسانی که توانایی جهاد ندارند، ساقط است.(۷۹)

۳- اختیار

اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه ای دیگر می شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد.

۴- عقل

عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می گیرد و آنانکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند.

در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است.(۸۰)

در اسـلام آنچه سـبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

ص: ۲۱

در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت ها و امثال آن، باید متعبّد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما ۹۸ قدمی یا ۱۰۲ قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی رسید و رنج بیهوده برده اید.

یا اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با یک شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می دهد یا شهر دیگری را می گیرید. پس در عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده اند. مانند دندانه های یک کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی کند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ بقره «وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَبِهَا» از در خانه ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود:

مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید.(۱)

۱۳- انگیزه های تغییر شکل عبادت

پرتوی از اسرار نماز » انگیزه های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه های متعدد یاد می کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، یک نمونه قرآنی ذکر می کنیم:

۱- لجاجت

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه «حطّه» را بر زبان جاری کند (یعنی خدایا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: «حنطه» (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود.(۸۷)

۲- روشنفکر زدگی

در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعده، ذیحجه، محرّم) و یک ماه جدا (رجب) است که قرآن همه را با عنوان «اربعه حرم»(۸۸) یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می کردند، عقب جلو می کردند و می گفتند: چه فرق می کند، هدف آنست که سالی چهار ماه نجنگیم.

قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست.(۸۹)

۱- ۸۶) المیزان، ج ۲، ص ۵۹.

۳- مقدّس مآبی

منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حیله های شرعی، به خواسته های دل خود می رسند و بدینوسیله می خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند.

نمونه اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه هایی کنار آب، ماهی ها را بدرون آن می کشیدند ولی روز بعد، ماهی ها را می گرفتند و می گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمّت قرار گرفته است.(۱)

۱۴- شرایط قبولی عبادات

پرتوی از اسرار نماز » شرایط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می رساند و در فرد و جمع، تأثیر می گذارد.

گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفابخش نیست.

گاهی عبادت، از کیفر می رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی سازد.

در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه هایی از آنها از این قرار است.(۹۱)

۱- شرط اعتقادی

۲- شرط سیاسی

۳- شرط اخلاقی

۴- شرط اقتصادی

۵ - شرط اجتماعی

۶- شرط بهداشتی و...

قبل از توضیح این موارد، تأکید می شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصّی داشته باشد تا از تلاش معنوی اش بهره بیشتر ببرد.

علی علیه السلام می فرماید: «کُونُوا عَلی قَبُول الْعَمَلِ اَشَدَّ عِنایهً مِنکُم عَلَی الْعَمَل»(۹۲) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجّه

داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلائلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه اینست

ص: ۲۳

۱- ۹۰) از جمله در سوره اعراف، آیه ۱۶۳.

که گاهی کارهای صحیحی از طرف افراد غیر مسئول انجام می گیرد ولی بجای تشکّر، از آنان انتقاد هم می شود؟! پس شرطِ قبولی کار، چیزی دیگر است.

اینک به بیان آن شرایط می پردازیم:

۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»(۹۳)

کسانی مساجد خدا را آباد می کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ»(۹۴)

و عمل صالح از زن ومرد «مؤمن» است که موجب زندگی پاک می شود: «مَنْ عَمِلَ صَٰلِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوٰةً طَيِّبَةً»(۹۵)

کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می داند که در یک روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی ماند.

۲- شرط سیاسی: ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حجّ و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلّت اند.

رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدّب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می رسد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ دانَ اللّهَ بعبادَهٍ يَجْهَدُ فيها نَفْسَهُ وَ لا اِمام لَهُ مِنَ اللّه فَسَعْيُهُ غَير مُقْبُولٍ»(۹۶)

کسی که به خدا ایمان دارد وعبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت ها نمی انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزّت اسلام و مسلمین، چنین بی اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی شد.

در حـدیث می خوانیم: «فَمَنْ لَم یَتَوَّلنـا لَم یَرْفَعِ اللّهُ لَهُ عَمَلاً»(۹۷) هر کس ولا-یت و رهبری ما را نپـذیرد، خـدا هم اعمال او را قبول نمی کند.

ص: ۲۴

حضرت علی علیه السلام فرمود: ما «باب الله» هستیم و راه خدا از طریق ما معرّفی و شناخته می شود.(۹۸)

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَ ما تَنالُ وِلایَتَنا اِلاّ بِالعَمَلِ وَالوَرَعِ»(۹۹)

در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

۳- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»(۱۰۰) خدا تنها از اهل تقوا می پذیرد.

نقل کرده اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است

که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده ای که: «انما يتقبل اللّه من المتقين...»!

۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه هاست.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ صَلّی و لم يُزَكِ لَمْ تُقْبَلْ صَلوتُه»(۱۰۱) هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی شود.

در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می فرماید:

هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسبیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی کند.(۱۰۲)

۵ – شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوّت میان مسلمانان و روابط شایسته ونیکو میان پیروان اسلام، اهمیّت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب

منجر شود نـارواست، «غیبت»، «سوء ظن»، «بـد خواهی»، «قطع رابطه»، «بـد خلقی» و... از اوصـاف و اعمـالی هسـتند که موجب قبول نشدن عبادت می شوند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنِ اغْتابَ مُسْلِماً اَوْ مُسْلِمهً لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ صَلاتَهُ وَ لاصِیامَهُ اَرْبَعینَ یَوماً وَلَیْلَهً اَلاّ اَنْ یَغْفِرَ لَه صاحِبُهُ»(۱۰۳)

کسـی که غیبت زن و مرد مسـلمانی را بکنـد، تـا چهل روز نماز و روزه اش را خـدا نمی پـذیرد، مگر آنکه آن شـخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضـرت فرمود: «یـا اَبـاذَر! اِیاکَ وَ هِجْرانَ اَخیکَ، فَاِنَّ الْعَمَلَ لا یُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرانِ»(۱۰۴) ای ابـوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست.

و امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «لا یَقْبَلُ اللّهُ مِنْ مُؤمِنٍ عَملاً وَ هُوَ مُضْـمِرٌ عَلی اَخیهِ سُوءً»(۱۰۵) هر مؤمنی که نسـبت به برادر دینی اش، نیّت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی کند.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِنَّ سُوء الخُلقِ یُفْسِدُ العَمَلَ کَما یُفْسِد الخِّلُ العَسَلَ»(۱۰۶) بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می کند، که سرکه، عسل را.

نتیجه آنکه بـد گویی از دیگران، نیّت سوء دربـاره مردم، ترک دوستی، غیبت و امثـال آن که بـاعث سـست شـدن پیونـدهای اجتمـاعی مسـلمانان می شود، از موانع قبول شـدن عبـادات به حساب آمـده است. و نمازگزار و اهل عبادت، بایـد روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

۶- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

آئین مقدس و متعالی اسـلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع، پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعـایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسـته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشـدن عبادات می گردد. و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می انجامد.

در این زمینه پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ کانَ لَهُ اِمْرئهٌ تُوذیهِ لَم یَقْبَلِ اللّهُ صَلاتَها وَ لا حَسَنَهً مِنْ عَمَلِها... وَ عَلَی الرَّجُلِ مِثْلُ ذلِکَ»(۱۰۷) هر کس زن بـد رفتار و اذیت کننـده ای داشـته باشـد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی پذیرد. (مرد نیز همچنین است)

نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَر اِلی أبَویهِ نَظَرَ ماقتٍ وَ هُما ظالِمانِ لَهُ لَم یَقْبَلِ اللّهُ لَهُ صَلاةً»(۱)

۱۵– نشان قبولی

نماز فرزندانی که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می کنند قبول نمی شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

آری... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می رویم که پایه های آن، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین سُست قرار داده شود، بالا رفتن را مشکل یا غیر ممکن می سازد. کمال معنوی در سایه عبادات، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است، مانند شراب خوردن و غیر آن. البته نباید تصوّر شود که حال که خدا قبول

نمی کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد و... بلکه اینگونه روایات، نشان دهنده صعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت های ناشایست عبادت کننده است.

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می داند «إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنکَرِ»(۱۰۹)

و این خاصیّت، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است. هسته بی مغز، رشد نمی کند و ثمر نمی دهد. نماز بدون بازداشتن از بدی ها، همان عبادت بی محتواست.

امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه، می فرماید: «مَنْ اَحَبّ اَنْ یَعْلَمَ اَقُبِلَتْ صَلاتُه اَمْ لَمْ تُقْبَل، فَلْینظُر هَلْ مَنَعَتْهُ صَلاتُه عَنِ الْفَحشاءِ وَالمنکر؟ فَبقَدرِ ما ضَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنه»(۱۱۰)

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

۱– ۱۰۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

انجام کارها و عبادات آسان، از همه کس برمی آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همّت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است. قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می کند.(۱۱۱) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می کند که خود را از

بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می پردازند.(۱۱۲)

علی علیه السلام فرموده است: «اَفْضَلُ الاعمالِ ما اَکْرَهْتَ نَفْسَکَ عَلَیْهِ»(۱۱۳)

برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی.

قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَهِدِینَ عَلَی الْقَعِدِینَ أَجْرَاً عَظِیماً»(۱۱۴)

۲- مهم تر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهّم»، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازم تر و مفیدتر و مهم تر است تشویق می کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق.

پیامبر اسلام فرموده است: «لا صَدَقَهَ وَ ذُورَحِمٍ مُحتاج»(۱۱۵)

با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است.

و علی علیه السلام می فرماید: «لا قُربَه بِالنَوافِلِ اِذا اَضرَّتْ بِالْفَرائِضِ»(۱۱۶)

هر گاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، آنگونه عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود.

۳- اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و انسان است. کاری و عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.

علی علیه السلام می فرماید: «رُبَّ یَسیرٍ اَنْمی مِنْ کَثیرٍ»(۱۱۷)

چه بسا کارهای کم وناچیز، که از کارهای بسیار رشد ونموّ بیشتری دارد.

برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه ای خیر و برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته ها و اعمال، فاقد آنست. پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.

۴- در خطّ پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خط سنّت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنّت های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک تر باشد ارزشمندتر است.

۵ – سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرّر، فرمانِ «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می فرماید: «لَا يَسْتَوِى مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَلَ أُوْلَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُواْ مِن بَعْدُ وَقَتَلُواْ وَكُلّاً وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى»(۱۱۸)

مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.

پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک های کمال است. در حدیثی می خوانیم، علی علیه السلام فرمود:

«لا يتمّ المعروفُ الاّ بثلاثِ خصالٍ: تَعْجيله وَ تَصْغيرهُ وَ سترهُ»(۱۱۹) کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

از این رو، بهترین نماز، نماز اوّل وقت است و هر چه از اوّل وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلى خَيْرِالْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب...!

۶- در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می خواهد وتأثیر فراوان تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می گوید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»(۱۲۰)

در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَلَتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ»(۱۲۱) آنان، پیام های الهی را می رسانند و از او می ترسند و از احدی جز خداوند نمی ترسند.

آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند.

۷– نشاط و دوام داشته باشد

بی نشاطی در عبادت، نشانه ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می کند که وقتی به نماز می ایستند، نشاط ندارند.(۱۲۲) در مقابل، نشاط بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تنبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش ها و بهره مندی های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت

اسلام، پایدار باشند: «وَأَن لَوِ اسْتَقَمُواْ عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّآءً غَدَقاً»(۱۲۳)

۸ – عبادت خود را بزرگ نشمارد

انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عباداتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجّاد در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد:

«اللّهُمَّ عَبِّدْنی لَکَ وَ لا تُفْسِدْ عبادَتی بالعُجْبِ» خدایا به من توفیق عبادت بده و عبادتم را با «عُجب» تباه مساز.

احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ نشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می کند.(۱۲۴) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند.

۹– با بصیرت باشد

آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

علی علیه السلام می فرماید: «اَلا، لا خَیرَ فِي عِبادهٍ لَیْسَ فیها تَفَکُّرٌ»(۱۲۵)

عبادت بدون بصیرت و فکر، بی ارزش است.

در حدیث دیگری تعبیر «یقین» آمده است: «اِنّ الْعَمَلَ الدائم الْقَلیل عَلی الْیَقینِ، اَفْضَلُ عِنْدَاللّهِ مِنّ العَمَل الکَثیر عَلی غَیْرِ یَقینٍ»(۱۲۶)

عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت.

به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می کنیم.

باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان تر است، هم داناتر و حکیم تر. هم آینده را می داند، و هم آثار

ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۷- اگر گوشه ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می توان به عمق

احکامی که از علم بی انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

۸ - همان عقلی که مارا به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می کند، همان می گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهانِ با تقوا بپرس. این همان تعبّد در مقابل اولیاء دین است.

اینک، پس از این مقدّمات، نمونه هایی را از قرآن و حدیث نقل می کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد.

امّا قرآن:

درباره نماز می گوید: نماز، انسان را از فحشاء ومنکر بازمی دارد.(۱۲۸)

در جای دیگر می گوید: نماز را برای یاد و توجّه به من بپادار.(۱۲۹)

و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می گیرد.(۱۳۰)

درباره روزه می گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید.(۱۳۱) چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است.

روزه، جلوی طغیان آنرا می گیرد و تقوا پدید می آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می یابد.

درباره حج می گوید: به زیارت حج بروند، تا منافعی فراوان بدست آورند.(۱۳۲) فوائد و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد.

درباره زکات می گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک کنی.(۱۳۳)

درباره قمار و شراب می گوید: شیطان توسّط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می کند و شمارا از یاد خدا دور می سازد.(۱۳۴)

و قصاص را، مایه حیات اجتماع می داند(۱۳۵) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می رود.

اینها نمونه هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت های احکام الهی اشاره داشت.

امّا حدیث:

از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می کنیم: (۱۳۶)

«فَرض اللّه الایمان تطهیراً مِنَ الشِرک وَالصَلوهَ تَنزیهاً عَنِ الکِبر و الزکوه تسبیباً لِلرّزق...» خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و...

ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق های پوچ و تکیه گاههای ناتوان نجات می بشخد.

نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می زداید.

زکات، مهره های از کار افتاده جامعه را به کار می اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می رساند و مهر و عطوفت نسبت به مردم را در دلها زنده می سازد و محبّت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می افزاید. پس زکات، سبب رزق

است.

در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است.

امّا فطرت:

فطرت انسان نیز به فلسفه برخی احکام واقف و معترف است. هر انسانی در هر شرایطی و زمانی، بدی و حرام بودن دروغ، خیانت، تهمت، آدم کشی و دزدی، ستم، کم فروشی و... را قبول دارد و خوبی، عدالت، پاکی، خدمت به دیگران و... را خوب و بجا می داند. اینها از فطریّات انسان هاست و فطرت، برخی از بدی ها و خوبی ها را درک می کند و این الهام الهی است که فرمود: «فَالهَمَها فُجورها وَ تَقواها»(۱۳۷)

امّا علم:

نباید غافل بود که پیشرفت علوم در رشته های مختلف، خدماتی به تبیین فلسفه احکام کرده و پرده های بسیاری را کنار زده است.

مثلاً وجود کرم کدو و تریشین در گوشت خوک یا زیان های مواد الکلی برای کبد و بدن انسان، بر کسی پوشیده نیست. این گوشه ای از فلسفه تحریم گوشت خوک یا شراب را نشان می دهد.

اسلام، از ادرار در حال ایستاده نهی کرده، و علم نشان می دهد که ایستاده بول کردن سبب می شود تمام بول، به راحتی خارج نشود. یا آنچه که درباره غسل است، برای زدودن آثار فعالیت اعصاب سمپاتیک و فشار خون در حال جنابت می باشد و نیز توجه به خدا (قصد قربت) برای زدودن حال غفلت از خداوند است. اگر اسلام، از خلال کردن با چوب درخت انار نهی کرده، برای آنست که لثه ها در مقابل آن حساسیّت خاصی دارد. به همین

صورت، دستورهای اسلام در مورد واجبات و محرّمات و حتی مستحبّات و مکروهات، در زمینه های رفتاری، خوراکی، پوشاکی، وسائل و مسائل زندگی، همه و همه حکمت های بلند و دقیقی دارد که درباره آنها کتاب های بسیاری هم توسّط دانشمندان اسلامی و محققّان نوشته شده است.(۱)

۱۶- تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

پرتوی از اسرار نماز » تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شک، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان، باید در برابر فرمانِ وحی، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.

فرمان خداوند به ابراهیم، برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه ای از آنست و نشانه کمال بندگی است.

آنگونه که همیشه در راه رفتن، مقصود ما رسیدن به جایی نیست، گاهی خودِ «راه رفتن» هدف است، مثل راه پیمایی یا پیاده روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف، دویدن است نه رسیدن به جایی.که بحث آن در این محدوده نمی گنجد. ولی در مجموع، یک نکته مهّم را ثابت می کند و آن اینکه احکام اسلامی همه بر مبنای حکمت ها و

فلسفه های حساب شده ای استوار است، چه ما به کمک عقل و علم، آنها را بدانیم، یا هنوز به اسرار نهفته آن پی نبرده باشیم به هر حال، روحیه تعبّد ایجاب می کند وقتی دانستیم چیزی از «احکام اللّه» است، آنرا پذیرفته و عمل کنیم.

۱- ۱۳۸) از جمله می توان به مجلدات کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد.

در دستورهای عبادی و احکام الهی هم، گاهی هدف، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت معبود و اطاعت محض از آفریدگار است. هدف عبادات، پرورش روح انسان است، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است.

امام سجّادعلیه السلام وامام علی علیه السلام می گویند: «کفی بی فخراً اَنْ اَکُون لَکَ عَبداً»

خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم.

در مناجات شعبانیه می خوانیم: «لَئِنْ اَدْخَلْتَنِی النّارَ اَعْلَنتُ اَهْلَها اَنّی اُحِبُّکَ»

خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تورا دوست دارم...!

«علی علیه السلام اعلام می دارد که خدایا، عبادت من، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است، بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم». اولیاء خدا از عبادت او لذّت می برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند.

گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشتِ مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیّت والا، برایش هدف و ارزشمند است، و نه حتّی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیّت اجتماعی.

بسیارند کسانی که از نشستن در کنار یک شخصیّت یا داشتن عکس با او، خوشحال می شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی برایشان محبوب است. وقتی برای انسان ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست؟

۱۷– بهانه یا تحقیق؟

پرتوی از اسرار نماز » بهانه یا تحقیق؟

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که کسانی هستند که روحیه تعبّد و تسلیم ندارند و در پی بهانه اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله «تحقیق» را عنوان می کنند و برای هر دستور دینی، دنبال فلسفه و دلیل می گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می فرماید:

«بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَنُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ ، یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیَمَهِ؟»(۱۳۹) گروهی می خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می پرسند: روز قیامت کی است؟

آنان مثل کودکان بهانه گیری هستند که هر لحظه بهانه می گیرند و آن که انجام شد، بهانه ای دیگر. قرآن درباره چنین کسانی می گوید:

«وَإِن یَرَوْاْ ءَایَهً یُعْرِضُواْ وَیَقُولُواْ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»(۱۴۰) اگر نشانه ای از قدرت خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده،

می گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است!

ص: ۳۵

اینان در مقابل مکانیک وپزشک ومدهای خارجی ووسوسه های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم اند وچون وچرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می رسد، اهل تحقیق و استدلال می شوند و قیافه هم می گیرند.

یک برخورد

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. همین که فهمید نمی دانم، قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و... پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟

گفت: نمی دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه هایشان، رابطه ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس، آنرا کشف نکرده است. پس وجود

اسرار را می پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی کنیم.

راستی... اگر ما قبل از عمل، اوّل فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می رود؟ وحی، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است. روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین، در تنگنا قرار می گیرند و اهل منطق! می شوند؟

دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم. اینک، به گوشه ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید:

نماز، از مهمترین سفارش های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است. حضرت لقمان به فرزندش می گوید:

پسرکم! نماز را بر پای دار: «يَبُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ»(۱۴۱)

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَوةَ لِذِكْرِى »(۱۴۲)

نماز، پیمان خداوند است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اَلصَّلوةُ عَهْدُ اللّه»(۱۴۳)

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنى فِى الصَّلوةِ»(۱۴۴)

نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است. خداوند می فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: «وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَو ةِ»(۱۴۵)

نماز، داروی تکبر است. علی علیه السلام می فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصلَوه تَنْزيهاً عن الكِبْر»(۱۴۶)

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»(۱۴۷)

نماز، سیمای مکتب است: «اَلصَّلوةُ وجهُ دينِكُمْ»(۱۴۸)

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود: «عَلَمُ الاِسْلامِ الصَّلاةُ»(۱۴۹)

نماز، پایه و ستون دین است: «وَ هِىَ عَمُوُد دينِكم»(۱۵۰)

نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلاةِ مِنَ الّدين كَموضِعِ الرَأس مِنَ الجَسَدِ»(۱۵۱)

نماز، کلید بهشت است: «اَلصَّلاةُ مِفْتاحُ الْجَنَّهِ»(۱۵۲)

نماز، وسیله سنجش مردم است: «اَلصَّلاةُ ميزانٌ»(۱۵۳)

نماز، اساس دین است: «بُنِىَ الاِسْلامَ عَلَى... الصَّلاةِ»(۱۵۴)

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «اَوَلُ ما يُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلاه»(۱۵۵)

نماز، گناهان را از بین می برد. در حـدیث، نماز به نهری تشبیه شـده که انسان روزی پنـج بار در آن شسـتشو می کنـد ودیگر چرکی باقی نمی ماند.(۱۵۶)

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادّی را معنوی می کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنا می سازد، با آب، خاک، قبله، طلوع، غروب و وقت و...

نمـاز، تنهـا عبـادتی است که حتی در حـال غرق شـدن و جنـگ هم ساقـط نمی شود و برترین فریـاد آزادگی انسـان از سـلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است.

نماز، زنده نگهداشتن سنّت ابراهیم ومحمّدوحسین ومهدی علیهم السلام است.

نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «اَلصَّلاةُ قُرْبانُ كُلِ تَقی»(۱)

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَ هی آخرُ وصایا الانبیاء» و آخرین سفارش امام صادق علیه السلام پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد.(۲)

نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِعِينَ»(۳)

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدحِرةً لِلشَّیطان»(۴)

۱۸- اهمیّت نماز

پرتوی از اسرار نماز » اهمیّت نماز

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیّت و جایگاه آنرا بیان می کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است.

حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصَنِی بِالصَّلَوهِ وَالزَّكَوهِ مَا دُمْتُ حَیّاً»(۱۶۱)

امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر وکودک خویش را در بیابان های داغ مکّه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند: «إِنِّی أَسْكَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُواْ الصَّلَوةَ»(۱۶۲)

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می باختند و می فرمودند: وقت ادای امانت الهی وحضور در پیشگاه الهی است.(۱۶۳)

گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می خوانند، امّا امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می دهد.(۱۶۴)

برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سنّ هشت سالگی به هر نحو که می توانند وادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی اعتنایی شان، از خود خشونت نشان دهند.(۱۶۵)

آنکه اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است. مثل خلبانی که با اتاق فرمان ارتباط دارد.

ص: ۳۸

۱- ۱۵۷) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- ۱۵۸) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳- ۱۵۹) بقره، آیه ۴۵.

۴- ۱۶۰) فهرست عزرالحکم، صلاه.

نماز، سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»(۱)

۱۹- نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

پرتوی از اسرار نماز » نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتّی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشّکر می گذارد. این حقّ، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیّت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشّکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد.

و... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت ونیکی او درباره ما بیشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیّاض می باشد.

خداوند، ما را از یک سلّول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرّر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» مارا از هر جهت، برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و

سعادت دنیوی و اخروی مارا فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ادای حق باشد؟

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می رود، ممّد حیات است و چون برمی آید، مفرّح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

او مارا از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مسخّر انسان کرد و به او قدرت بهره بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان واستفاده از آن در مسیر فلاح وزندگی خویش داد.

برگها و گیاهان، کربُن هوا را می گیرند و اکسیژن می سازند.

قطرات باران، هوا را صاف و سالم می کنند.

نهنگ ها، ماهیان مرده دریاها را می بلعند تا آب ها بد بو نشوند.

چشم های ما، هر لحظه، از زاویه های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می گیرد.

اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می شد.

اگر آب ها تلخ و شور بود، درختان نمی روییدند.نیکی ها، بدی ها را از بین می برد.

ص: ۳۹

۱- ۱۶۶) هود، آیه ۱۱۴.

اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک تر بود، اگر هنگام تولّد مکیدن را نمی دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران «اگر» دیگر... آیا می توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟

البته نه در صدد بر شمردن نعمت های خداییم و نه از عهده آن برمی آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت های الهی را بشمارید، نمی توانید آنها را به حساب آورید.

باری... اگر یک میلیونیم این نعمت ها را از کسی دیگر دریافت می کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می کند که سپاس نعمت های الهی را ادا کنیم و به شکرانه آنهمه نیکی، نماز بخوانیم و او را بپرستیم.

چون او مارا آفریده، ما هم او را عبادت کنیم و بنده او باشیم تا بنده و برده شرق و غرب نشویم.

نماز، تشّکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می برد.

وقتی یک سگ، در مقابل استخوانی که به او می دهند، حق شناسی می کند و دُم می جنباند و اگر دزد و بیگانه ای وارد خانه شود، به او حمله می کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه سپاسگزاری که به صورت «نماز» جلوه گر می شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟!...

۲۰- چند سؤال و جواب

پرتوی از اسرار نماز » چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلّمی به شاگردش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه کمال شاگرد را می رساند.

سؤال: اگر بناست از نعمت های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است. برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاوه نگوییم، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم. یک خلبان، همینکه پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از

دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.

سؤال: تشکر در برابر نعمت ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری ها زندگی می کند، او چرا باید تشکر کند؟

ص: ۴۰

جواب: اولاًـ بیشتر نـاراحتی هـا به دست خود ما فراهم می آیـد، مثلًا با رعایت نکردن بهـداشت، مریض می شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی کنیم، گرفتار می شویم و...

ثانیاً: ناگواری ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی دارد و استعدادها را شکوفا می سازد.

ثالثاً: تلخی ها را باید در کنار شیرینی ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت های بیشمار دید.

رابعاً: گاهی سـختی ها وبلاها، باعث کمال روح وصـیقل خوردن جان و سبب ترّقی معنوی می شود ودلها از غیرخدا بریده، به او متوّجه می شود.

۲۱- ترک نماز

پرتوی از اسرار نماز » ترک نماز

ترک نمـاز، قطع رابطه کردن بـا آفریـدگار هستی است و این در دنیـا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیـامت، اهل بهشت از دوزخیـان می پرسـند: چه چیز شـمارا روانه جهنّم کرد؟ یکی از پاسخ هایشـان اینست که ما پابنـد به نماز نبودیم: «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ»(۱۶۷)

در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سـهل انگار و بی اعتنا هستند و گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند، می گوید: وای بر آنان: «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»(۱۶۸)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ ترک الصّلاه مُتعمّداً فَقَد کَفر»(۱) هر که از روی عمـد و با توجّه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است.

و نیز فرموده است: «بَیْنَ الْعَبدِ وَ بَیْنَ الکُفرِ تَرْکُ الصَّلاهِ»(۲)

۲۲- سبک شمردن نماز

پرتوی از اسرار نماز » سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی اعتنایی، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویّات است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اِنّ اَسْرَقَ النّاسِ مَنْ سَرِقَ صَلاتَهُ»(۱۷۱)

سارق ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند.

در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سـبک می شـمرند، ماننـد زنانی هسـتند که سـقط جنین می کنند، نه می توان آنان را حامله نامید و نه می توان به آنان بچّه دار گفت.(۱۷۲)

مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست.

ص: ۴۱

۱- ۱۶۹) محجهالبیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲- ۱۷۰) نهج الفصاحه، جمله ۱۰۹۸.

و نیز فرمود: «مَنْ ضَیَّعَ الصَلاهَ فَهُوَ لِغَیْرِها اَضْیَعُ»(۱)

کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضییع بیشتری خواهد داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند...(۲)

و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی دارد، پاداش کارهای او از بین می رود، دعاهایش مستجاب نمی شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلّت مخصوصی از دنیا می رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می شود.(۳)

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از امّت من نیست.(۴)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجّه می کند، خداوند به او می فرماید: «اَلی مَنْ تقصد؟ اَرَبّاً غیری تُریدُ؟ وَ رَقیباً سوایَ تَطْلُبُ جواداً خَلایَ تَبْغی؟»(۵)

۲۳– نمازهای مردود

پرتوی از اسرار نماز » نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده اند، که به چند نمونه اشاره می شود:

۱– بی تفاوت ها

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست.(۱۷۸)

۲– حرام خواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلاهُ مَعَ اَکْلِ الْحَرامِ کَالبِناءِ عَلَی الرَّملِ»(۱۷۹)

۳– بی تعهدان در خانه

به که توجّه می کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده ای غیر از من دل بسته ای؟ بخشنده ترین کس منم... اگر توجّه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجّه داریم...

۱- ۱۷۳) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹.

۲- ۱۷۴) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹.

۳- ۱۷۵) سفینهالبحار، ج ۲، ص ۴۳.

۴- ۱۷۶) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵.

۵- ۱۷۷) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۳.

رسول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: نماز زنی که از درآمـد شوهر بهره منـد می شود ولی به مسـئولیت الهی خود عمل نمی کند، پذیرفته نیست.(۱)

۴- تارکان زکات

در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار بر پا داشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکاتِ مال خویش را نمی دهند، پذیرفته نمی شود.(۲) روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد.

۵ – افراد لاابالی

نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی دهد، پذیرفته نیست.(۳)

۶- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می شود. این کار، علاوه بر زیان برای سـلامتی، در نماز هم موجب عـدم تمرکز فکر می شود و حضور قلب را از بین می برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی شود.(۴)

۷- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسـجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشـته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشـد مسجد یا پایگاه خود را رها کنـد. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شـدن نماز جماعت می شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است.(۵)

۲۴– نمازهای معصومین

پرتوی از اسرار نماز » نمازهای معصومین

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست.

در اینجا به نمونه هایی از نماز آنان اشاره می شود:

۱- ۱۸۰) نهج الفصاحه، جمله ۵۴.

۲- ۱۸۱) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

۳- ۱۸۲) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳ و ۲۵۸.

۴- ۱۸۳) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

۵- ۱۸۴) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

صـدای اذان برای رسولخدا صـلی الله علیه وآله چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: «اَرْحنا یا بلال»(۱۸۵) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش. و آن حضـرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است.(۱۸۶)

هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السـلام می پریـد و می لرزید و می فرمود: «جاءَ وَقْتُ الصَّلاهِ، وَقْتُ اَمانَهٍ عَرَضَـها اللّهُ عَلی السّمواتِ وَالارضِ وَالْجِبالَ فَأَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَها وَاَشْفَقْنَ مَنْها»(۱۸۷)

وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، امّا آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

و این تحمّل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

امام سـجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر تکرار می کرد، تا بیننده خیال می کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است.(۱۸۸) و نیز در سجده غرق عرق می شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند.(۱۸۹)

رسول خدا صـلی الله علیه وآله هرگاه که وقت نماز فرا می رسـید، گویا کسـی را نمی شـناخت و حال معنوی خاصّی پیدا می کرد.(۱۹۰)

و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می شود ولی من از نماز، سیر نمی شوم.(۱۹۱)

علی علیه السـلام در جنگ صـفّین، مراقب خورشـید بود و گاهی به آسـمان نگاه می کرد. ابن عباس علّت آنرا از وی پرسـید. فرمود: برای اینکه نماز اوّل وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟... فرمود: آری!...(۱۹۲)

آری... اینگونه که ماهی ها از شـنا کردن خسـته نمی شونـد، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسـته و ملول نمی شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیّت و نیایش به درگاه خداوند می یابند.

نقل می کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدیر) یک ماه رمضان، در حرم مطهّر حضـرت رضا علیه السـلام هر شب هزار رکعت نماز می خوانـد...(۱۹۳) اینست روش کسـی که در مکتب اولیـاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشـد. بنـدگان وارسته و اولیاء خدا،

هنگام نماز، با عشـقی فراوان به نماز می ایستادند، عطر می زدند، بهترین لباس خویش را می پوشیدند، رنگشان تغییر می کرد، به استقبال نماز می رفتند و خوف و

هراسشان از آن بود که مبادا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجّه نداشته باشند.

پرتوی از اسرار نماز » آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می شود (همچون مسواک، نظافت، توجّه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است.

امام باقرعلیه السلام فرموده است:

«عَلَیْکَ بِالاقْبالِ علی صَلاتِکَ فَاِنَّما یُحْسَبُ لَکَ مِنْها ما اَقْبَلْتَ عَلَیْهِ».(۱۹۴)

در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می شود که با توجّه خوانده شود.

سپس حضـرت می فرمایـد: هنگـام نماز، با دست و سـر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سـبب نقص نماز می شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است...(۱۹۵)

در حدیثی از پیامبر نقل شده:

«رَکْعَتـانِ مِنْ رَجُـلٍ وَرِعٍ اَفْضَـلُ مِنْ اَلْفِ رَکْعَهٍ مِنْ مَخْلِطٍ»(۱۹۶) دو رکعت نمـاز انسـان بـا تقـوا، برتر از هزار رکعت نمـاز فرد لاابالی است.

امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مأیوس شو و تمام توجّهت را به خـدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می گیری.(۱۹۷)

و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می گذرد ولی خداوند، حتّی یک نماز او را نپذیرفته است.

و در حـدیث می خوانیم: بعضـی چنان در برابر خـدا سبک سـخن می گوینـد و نماز می خوانند که اگر با همسایه شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی دهد.(۱۹۸)

از پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله نقـل شـده که: «رکعتان بِسواک اَفْضَلُ مِنْ سَبعینَ رکعهٍ بغیر سواکٍ»(۱۹۹) دو رکعت نمـاز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح است و هیچ مسئله ای مانع از توجه به مسائل

دیگر نیست.(۱)

۲۵– نماز، پرواز روح

پرتوی از اسرار نماز » نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان «معراج مؤمن» یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به «قرب پروردگار» است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع.

در یک مقایسه، می توان طیران معنوی و عروج عرفانی یک نمازگزار را با یک خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت هایی که در این دو پرواز وجود دارد:

۱– بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

۲– اهمیّت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفتِ عُجب و غرور، و بدون ضایعه «حبط اعمال» باشد.

۳– هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجّه خالص و نفی همه عبودیّت هاست. که با بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و «لا لبیک» گفتن به غیر خدا، خلوص نیّت بدست می آید.

۴– برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، «قلب سلیم» لازم است «اِلاّ مَنْ اَتَی اللّه بِقَلْبٍ سَلیمٍ»

۵ – پرواز هواپیما، با دو بال است، و با یک بال طیرانی صورت نمی گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای «حق الله» باید «حق الناس» را هم ادا کرد. قرآن همراه با «یُقیمونَ الصَّلوةَ»، معمولاً– «یُؤتُونَ الزکوةَ» را هم دارد.

۶– هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می کند و دور برمی دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد.

مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاهای پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکتِ روی زمین، پس از نشستن در «باند» است.

و از همینجاست که آیه «اِنَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَر» مفهوم روشنتری پیدا می کند و معلوم می شود که برپائی این

فریضه، چگونه مانع مفاسد در جامعه اسلامی می گردد.

ص: ۴۶

۱- ۲۰۰) می توان در زمینه هـای فوق به این آیـات، مراجعه کرد: بقره ۸۳، انفال ۳، توبه ۷۱، لقمان ۱۷، و مزمّل ۲۰ و بسیاری آیات دیگر.

۷- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرک و عُجب و ریا، انسان را به دره سقوط می افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با یک خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می شود!

۸ - یک خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی یک دقیقه دیر و زود یا خلاف قانون، آنرا باطل می کند.

۹- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می کند و هواپیما نیز سرویس می شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذّت های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گاهی «کلّمینی یا حُمیرا» می گفت.

۱۰- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت وکنترل، فقط یک زبان بین المللی رسمیّت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است ودر عبادت حج نیز، شروع احرام، با «لبیک اللهم لبیک» است.

۱۱- قبل از پرواز، نیاز به اطلّاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و...) در عبادت نیز آگاهی های مقدّماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. «اَلفِقه ثم الْمَتْجَر» تا چه رسد به نماز و عبادات.

۱۲- خلبان، هر چه بالاـتر می رود و اوج می گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنا می شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«عَظُمَ الْخالِقُ فی انْفُسِهِم فَصَغُرَ مادُونَهُ فی اَعْیُنِهم»(۲۰۱)

۱۳- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر وآرامش مسافرین بیشتر است. در نماز وعبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نمازجماعت وحج) ثواب بیشتر وامکان قبولی افزون تر است.

۱۴- معمولاًـ همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اوّل بایستند که اگر برای پیشنماز مسئله ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

۱۵- در پرواز مادّی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی خبر می شوند. در طیران معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجّه به مادّیات کمتر می شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می کشند و متّوجه نمی شود.

۱۶- در یک پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین تر می آید، نامش را «کم کردن ارتفاع» می گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می دانند و استغفار می کنند. و اینست مفهوم «حَسَناتُ الْابرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرّبین».

به هر حال، نماز که توجّه به خالق هستی و دل کنـدن از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت یک پرواز به حساب می آیـد، پروزای فراتر از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن.

آنچه انسان را زمین گیر می کند، وابستگی های او به مادّیات و شهوات است: به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیّت

استقبال از نماز

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه های جسمی و روحی، از نظر پاآی و نظافت

در جسم و لباس و روح و آمادگ یهای دیگر نیاز است آه به آنها اشاره می شود.

مقدّمات نماز

مقصود از مقدّمات، چیزهایی است آه انجام یا تهیّه آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدّمات،

اموری است آه به آنها م یپردازیم:

طهارت

نمازگزار، باید برای انجام این عبادت، آسب طهارت آند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم

لا » : تیمّم م یآند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقرعلیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست

« آلید ایمان » (۱) و در برخی روایات، از وضو به عنوان « صَلاه اِلاّ بِطَهُورٍ

تعبیر شده است.(۲)« نصف ایمان » و

امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می فرماید:

وضو، یک ادب در برابر خداست تا « لِانْ یَکُونَ الْعَبْدُ طاهِراً اِذا قامَ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّارِ عِنْدَ مُناجاتِهِ » -۱

بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می ایستد پاک باشد.

از آلودگی ها وپلیدی، پاآیزه باشد. « نَقّیاً مِنْ الاَدْناسِ وَالنّجاسَهِ » -۲

به علاوه، در وضو، از بین رفتن آسالت و طرد « مَعَ ما فيهِ مِنْ ذِهابِ الكَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعاسِ » -۳

خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

(۳) و دل و روح را آماده)« وَ تَزْآيَهِ الْفُؤادِ لِلْقيامِ بيْنَ يَدَيِ الجَبّار » -۴

ایستادن در برابر پروردگار می سازد.

ص: ۴۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶

۲- محجّهالبیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷

امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است.

مرحوم فیض کاشانی می گوید:

یکباره برخاستن از مادیّت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم کم آماده می سازد.(۲۰۵)

وضو در هر حال

نورانیّت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده(۲۰۶) و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده داری به حساب آمده است.(۲۰۷)

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی، سفارش به داشتن وضو شده است.(۲۰۸) بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام ممنوع است.(۲۰۹) حتی اگر نام خدا به صورت های مختلف و آرم نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد.

وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت های مختلف آن هم دعاهای خاصّی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حدّ اسراف برسد حرام است. رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «اَلْوُضوءُ مُدٌّ وَالْغُسْلُ صاعٌ وَ سَیَأتی اَقْوامٌ یَستَقِلّونَ ذلِک فَاُولئِکَ علی خِلافِ سُنَّتی»(۲۱۰)

برای وضو ده سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می آیند که این مقدار را کم می شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می روند.

طهارت برای نماز، مراحلی دارد:

۱- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی ها.

۲- طهارت اعضا از گناهان و جرائم.

۳- طهارت روح از مفاسد اخلاقی.(۲۱۱) آنگونه که در دعاها می خوانیم: «الهی طَهِّر قلبی من الشرک» خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی ها پاک باشد، آیا لازم تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن، نوعی نفاق نیست؟

ص: ۴۹

غسل

گاهی برای کسب طهارت، بایـد غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و بایـد طبق دستوری که مراجع تقلیـد در کتاب های توضیح المسائل خود بیان کرده انـد، تمام بدن شستشو داده شود. بعضـی احادیث می رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می شود، «منْ تَحْتِ کُلِّ شَعْرٍ...»(۱) و شایـد بهمین خاطر باشـد که در غسل بایـد همه بـدن شسته شود. شایـد این احادیث، اشاره به فعالیّت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که

این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیّت می کند.

تیمّم

وقتی آب برای وضو یـا غسل نبود، یـا وقت برای وضو و غسل کم بود، یـا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حدّ غیر قابل تحمّلی گران بود، یا آب را برای آشامیـدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد بایـد تیمّم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله هـا آمـده، دست هـا را بر خـاک پـاک زد و بر پیشانی و پشت دست ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده ای! در حدیثی می خوانیم

که حضرت علی علیه السلام از تیمّم کردن بر خاک های کنار کوچه ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود.(۲)

۲۶- لباس و مکان نمازگزار

پرتوی از اسرار نماز » لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار، بایـد عورت خود را بپوشانـد و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشـد. امّا زن نمازگزار بایـد تمام بـدن را (جز صورت و دست ها و پاها تا مچ) بپوشاند.(۲۱۴)

این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد(۲۱۵) و از لباس های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لاابالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند.(۲۱۶)

همچنین مکان وفرش وتختی که روی آن نمازخوانده می شود باید حلال باشد. تصرّف در ملکِ مرده ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده اند ملکی بخرند، تصرّف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است.(۲۱۷)

مسائل مربوط به مکـان و لبـاس، فراوان است. این نکـات، علاوه بر جهت تعبّـد و روحیه تسلیم در برابر فرمـان خـدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می شود:

۱- ۲۱۲) محجهالبیضاء، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- ۲۱۳) نهی امیرالمؤمنین اَنْ یتیمّم الرّجُل بترابٍ من اثر الطریق». وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۹.

۱- مراعات ادب

مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجّه و حضور قلب برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره مند باشد. حتّی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است.(۱)

۲- مراعات حقوق دیگران

برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتّی نماز در کنار جاده ها و در خیابان ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است.(۲)

۲۷- قبله

پرتوی از اسرار نماز » قبله

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می شود. جهتی که به آن رو می کنیم و به نیایش خداوند می پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است.

به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبّد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. رسولخداصلی الله علیه وآله نمی خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمده بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت،

آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. بر عکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

۳- رعایت اولویت ها

در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجّه اسلام به اولویّت هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نمازگزار، باید مباح، بی حرکت، مسطّح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تأکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

۱- ۲۱۸) مسئله، ۸۸۴ توضیح المسائل.

۲- ۲۱۹) مسئله، ۸۹۸ توضیح المسائل.

شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان هایی بود که یهودیان به مسلمین می زدند و می گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می خوانید. رسولخداصلی الله

علیه وآله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجدالحرام بایستید و نماز بخوانید.(۲۲۰) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منّت دیگران، حتّی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می بخشد.

مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می شود. این جهت گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می دهد تا همواره توجّه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به درآیند.

بعلاوه، این سمت گیری به سوی کعبه، نظم ووحدتی شگفت وزیبا می آفریند وهمه مسلمانان، در هرجای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره های متعددی را می بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است.

از رهگذر توجّه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد.

آری... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمدعلیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می کند و به اصلاح جهان می پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می گیرد...

ص: ۵۲

این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می شود و نخستین درسهای خدایی را به او منتقل می سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می رسد.(۲۲۱)

اذان، صدایی است که شیطان ها را به فرار و دلهره وامی دارد.(۲۲۲) سفارش شده که در خانه ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکوشید که با صدای زیبا باشد.

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

«سَیَأْتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَتْرُکُونَ الاذانَ عَلی ضُعَفائِهِمْ»(۲۲۳) زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می سپرند.

در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرافکنده اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می شوند.(۲۲۴) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذّن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

بلال

بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسولخدا صلی الله علیه وآله او را به مؤذّنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت.(۲۲۵) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای ما درسهایی دارد، از جمله:

۱- شخصیت و عظمت دادن به برده ها. چرا که بلال برده ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

۲- شخصیّت دادن به سیاهپوست واینکه رنگ چهره ملاک نیست.

۳- تحقیر متکبرانی که روزی بر بلال، آقایی می کردند و فخر می فروختند و حتی او را مسخره می کردند.(۲۲۶)

۴- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می کند. بلال با آنکه بجای «شین»، «سین» تلفظ می کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد.

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت.(۲۲۷) او در آغاز بعثت پیامبر به وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمّل شدیدترین شکنجه ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای «اَحَد، اَحد» را بر زبان داشت.

روز فتح مکّه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت ها را فرو ریخت.(۲۲۸)

بلال، در جنگ های بدر، اُحد و خندق شرکت داشت.

بعد از رسولخدا صلی الله علیه وآله برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهراعلیها السلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهراعلیها السلام گریه سر دادند.(۱)

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد.

روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید واز بردگی آزاد کرد، چرا برای نمازگزاران او اذان نمی گویی؟

گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم.(۲)

بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می رسد که سخنگوی نهضت رسول می شود، و خزانه دار بیت المال.(۳)

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر وانمی دارند؟

در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه ای از معنای آن حدیث است که می فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می شود و می گریزد.(۴)

بی جهت نیست که گلادستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه وآله بر فراز مأذنه ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد.(۲۳۳)

بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.(۵)

۱- ۲۲۹) سفینهالبحار، بلل.

۲- ۲۳۰) سفینهالبحار، ج ۱، کلمه بلل.

۳- ۲۳۱) لغت نامه دهخدا، بلال.

۴- ۲۳۲) کنزالعمال، ج ۷، ص ۶۹۲.

۵- ۲۳۳) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸. (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده)

۲۸– اخلاص در نیّت

پرتوی از اسرار نماز » اخلاص در نیّت

گرچه نیّت، اولین واجب در متن نمـاز است، امّـا بنـا به اهمیّت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز، فصـلی مسـتقّل و مفصّل به بررسـی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

۲۹– نیّت، ملاک ارزش

پرتوی از اسرار نماز » نیّت، ملاک ارزش

عنصـری که به عمـل یک انسان بها می دهـد، نیّت و انگیزه و هـدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه «فی سبیل اللّه» فراوان به کار رفته (۷۰ بار) و این هشـداری است که انسان ها مواظب اعمال و نیّات خود باشـند که در راه خـدا باشد، نه برای غیر خـدا یا انگیزه های نفسانی. ماننـد جاده خطرناکی که تابلوهای هشـدار دهنـده فراوانی در آن نصب می کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه های فراوانی دارد و این همه

تأکیـد، هشـدار برای دوری از انحراف هاست. بخصوص در عبادات، که بـدون «قصـد قربت» و نیّت خـدایی، کمترین ارزشـی ندارد.

نیّت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیّت انجام شود، یا نیّت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.

نیّت، اصل و اساس عمل است.

مقدّس ترین کارها بخاطر نیّت بد، فاسد می شود و ساده ترین کارها، با نیّت خوب، ارزشی بسیار پیدا می کند.

نیّت خـدایی، عامل جـذب الطاف الهی است. هر که در راه خـدا تلاش کند، خداوند هم راه های خودش را به او می نمایاند: «وَالَّذِینَ جَهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا»(۲۳۴)

نیّت، شرط قبولی عمل است.

امـام صادق علیه السـلام از قول خـدای متعال نقل می کنـد: «لَمْ اَقْبَلْ اِلاّ ما کانَ خالِصاً لی»(۲۳۵) جز آنچه را خـالص برای من باشد، نمی پذیرم.

نیّت، کار اندک را بزرگ می کند.

امـام صادق علیه السـلام فرمود: «مَنْ اَرادَ اللّهَ بِالْقَلیلِ مِنْ عَمَلِه اَظْهَرَهُ اللّهُ اَکْثَرَ مِمّا اَرادَ وَ مَنْ اَرادَ الْنّاسَ بِالْکَثیرِ مِنْ عَمَلِهِ اَبَی اللّهُ

اِلّا اَنْ یُقَلّلَهُ فی عَیْنِ مَنْ سَمِعَهُ»(۲۳۶) هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم)

داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجّه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می دهد.

آری عزت و ذلت بـدست خـداست، و اوست که دلها را بسوی کسـی متحوّل می سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند.

حضـرت ابراهیم، بخاطر خـدا، همسر و فرزنـد خود را در بیابان های داغ مکّه می گذارد، آنگاه از خداوند می خواهد که دل های مردم را به سوی آن ها متمایل و شیفته گرداند.(۱) قرآن هم می گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّلِحَتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً»(۲)

آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیّت ایجاد می کند.

و این یکی از پـاداش های دنیوی خداونـد است. البته محبوبیّت خـداداد، غیر از شـهرت های زودگـذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند...!

پس محبوبیّت را هم باید از خداوند خواست که او مقلّب القلوب است و دل های مردم در دست اوست. اگر کسـی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می دهد.(۳)

انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلْقَلبُ حَرَمُ اللّهِ وَ لا تُسكِنُوا حَرَمَ اللهِ غَيْرَ اللّه»(۴)

۳۰– نمونه هایی از اخلاص

پرتوی از اسرار نماز » نمونه هایی از اخلاص

علی علیه السلام، در صفت متقین می فرماید:

«اِذا زكّىَ اَحَدُهُم خافَ مِمّا يُقالُ لَهُ»(۲۴۱) هر گاه یکی از آنان ستایش می شود، از آنچه درباره اش گفته اند می هراسد.

مردان وارسته، هراس از آن دارنـد تـوجّه مردم بـه آنـان، مـانع تـوجه شـان به خـدا گردد خـود، مصـداق «يَصُـدُّونَ عَن سَـبِيلِ اللَّهِ»(۲۴۲) شوند!

شبی در سـیمای جمهوری اسـلامی، مصـاحبه ای با یک رزمنـده شانزده ساله پخش شـد. مصاحبه گر پرسـید: کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند «مین» خنثی کرده ای؟ گفت: از

دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

۱ – ۲۳۷) ابراهیم، آیه ۳۷.

۲– ۲۳۸) مریم، آیه ۹۶.

۳– ۲۳۹) امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد، خداوند هم میلیون ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون ها نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدّت چهل روز، برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقدش شتافتند.

۴– ۲۴۰) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آنرا می دانی؟ جواب داد: می ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده اند، احساس کوچکی کنند. اللّه اکبر...!

نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می کند. مرحوم شیرازی ۱۴ جواب علمی به وی می دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می بینند، می پرسند: شما با این جواب های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می گوید: این جواب ها یادم بود،

ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهامت سخن گفتن در او زنده بماند.

این بزرگی روح و نیّت خالص را می رساند. برخی با آن همه خدمت، خود رامطرح نمی کنند، عده ای هم اگر یک سطل زباله ای برای خیابان و کوچه ای می دهند، نام خود را روی آن می نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است...!

اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می دهند و تنها به پاداش او چشم می دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است ماندگار و زوال ناپذیر: صبغهالله... (۱) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاک نمی شود وحرارت وسرما وفقر وثروت وگمنامی وشهرت در آن اثری ندارد.

علی علیه السلام می فرماید:

«اَخْلِصْ لِلّهِ عَمَلَکَ وَ عِلْمَکَ وَ بُغْضَکَ وَ اَخْذَکَ وَ تَرکَکَ وَ کَلامَکَ وَ صُمْتَکَ»(۲)

کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص برای خدا گردان.

در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «کُلُّ شَیء ٍ هالِکٌ اِلاّ وَجْهَهُ»(۳)

۳۱- اخلاص در عبادت

پرتوی از اسرار نماز » اخلاص در عبادت

همه عبادت ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است.

اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اوّل وقت خواندن) و مکان آن (در صف اوّل یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است. و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت طلبی داشته باشد، رنگ می بازد و چیزی برای انسان نمی

ماند.

۱- ۲۴۳) بقره، آیه ۱۳۸.

۲- ۲۴۴) فهرست، غرر، واژه اخلاص.

۳- ۲۴۵) قصص، آیه ۸۸.

خداوند، عملی را می پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیّت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا»(۲۴۶)

در حدیث است: اگر رزمنده ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این ها بجنگد، ارزش ندارد.(۲۴۷)

داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حسّاس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می خوانیم:

ورود شرک در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاریک، روی سنگ سیاه سخت، بی نمودتر است.(۱)

حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه اکتفا می شود:(۲)

۳۲- آثار دنیوی نیّت

پرتوی از اسرار نماز » آثار دنیوی نیّت

جز پاداش های اخروی و بهره های معنوی که از نتایج اخلاص است. یک سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می شود:

«اَلْاَخْلاصُ غايَهٌ» نیّت خالص، نهایت مطلوب و هدف نهایی است.

«اَلْاَخْلاصُ فَوزٌ» اخلاص، رستگاری است.

«اَلِايمانُ اِخْلاصُ الْعَمَلِ» ایمان، خالص ساختن کار است.

«اَلْاَخْلاصُ اَعْلَىَ الايمانِ» اخلاص، بلندترین جایگاه ایمان است.

«اَلعملُ كُلُّهُ هِباءُ اِلاّ ما اُخْلِصَ فيه»

همه تلاش ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد.

«ثَمَرهُ الْعِلْمِ اِخْلاصُ الْعَمَل»

نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند.

«بِالاِخْلاصِ تُرفَعُ الاعْمال»

قبولیِ و بالا رفتن اعمال، به اخلاص بستگی دارد.

«لَوْ خَلَصَتِ النِّیاتُ لَزَکَّتِ الاعْمال»

اگر نیّت ها خالص باشد، اعمال به رشد و بالندگی می رسد.

«مَنْ اَخْلَصَ بَلَغَ الآمال»

هر که فقط برای خدا کار کند، به خواسته ها می رسد.

و... احادیث بسیار دیگر، که همه نشان دهنده جایگاه والای اخلاص و نیّت خالص در ارزشگذاری اعمال و بهره دهی کارها در دنیا و آخرت است.

۱- ۲۴۸) تحف العقول، ص ۴۸۷.

۲- ۲۴۹) این احادیث، از فهرست غررالحکم، واژه اخلاص است.

۱- مدیریّت جامعه

اگر حسن نیّت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرا می شود.

علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

«اِسْتَعِنْ عَلَی الْعَدْلِ بِحُسنِ النِیَّه فی الرَّعیَّه»(۲۵۰) به وسیله حسن نیّت به مردم، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر.

روحیه خیرخواهی خالصانه، قوی ترین اهرم ایجاد عدالت است.

۲- بهبود وضع اقتصادی

افراد خوش قلب و خیرخواه و مخلص، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق ترند و خلوص شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست. شاید این کلام علوی، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است:

«رِزْقُ الْمَرءِ عَلی قَدْرِ نِیَّتِهِ»(۲۵۱) رزق هر کس به اندازه نیّت اوست.

۳- روابط خوب اجتماعی

افراد خوش باطن و خوش نیّت، در دلها جا دارند و حتی اگر خلافی هم بکنند، بخاطر صفا و حسن نیّت، زندگی شان تلخ نمی شود و مردم دوستشان دارند.

علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَسُنَت نِیَّتُهُ کَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ وَ طابَتْ عیشَتُهُ وَ وَجَبَتْ مَودَّته»(۲۵۲) هر که دارای حسن نیّت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگیش پاک تر می شود و دوستی با او لازم است.

این از جهت آثار خوب نیّت صالح بود. بر عکس، اگر نیّت ها ناسالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می شود و غیر از عقوبت های اخروی، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد.

علی علیه السلام می فرماید: «اِذا فَسَدَتِ النِیَّهُ وَقَعَتِ الْبَلِیَّهُ»(۲۵۳)

هر گاه نیّت، خراب شود، بلا فرود می آید.

نیّت های قوی و انگیزه های خوب، حتی از بدن های ناتوان هم کارهای مهمّ می کشد. اگر انگیزه، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است، نه نومیدی و دلسردی. به همین جهت، در هیچ یک از اولیاء خدا، خودباختگی و ضعف اعصاب، حتی در پیری دیده نمی شود، چرا که دل و جانشان با نیّت های خالص الهی سرشار است و و از او مدد می گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران ها و

دشمن ها و قدرت ها می ایستند.

نمونه اش، امام امّت (قدس سرّه) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت ها را به زانو درآورد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ ها و شهادت ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش بینی می کرد، هر چه تنهاتر می شد و یارانش به شهادت می رسیدند، خودش چهره ای برافروخته تر از عشق می یافت و به خداوند تکیه داشت و می فرمود: «هَوَنَ عَلّی انّه بعَینِ اللّهِ» آنچه این شدائد را بر من آسان می کند آنست که می بینم همه در محضر خداوند است و او می بیند و شاهد است.

علی علیه السلام فرموده است:

«ما ضَعُفَ بَدنٌ عمّا قَوِیت عَلَیْهِ النِیّهُ»(۱)

۳۳- نیّت، به منزله عمل وقتی نیّت بر چیزی، قوی و استوار باشد، بدن احساس ضعف نمی کند.

شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیّت در رفتار و عمل انسان باشد.

پرتوی از اسرار نماز » نیّت، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیّت خیر داشتن، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می آورد و نشانه تعهّد و دلسوزی و آینده سازی است، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوذر فرمود:

«هَمِّ بِالْحَسَنَهِ وَ اِنْ لَم تَعْمَلْها لِکَیْلا تُکْتَب مِنَ الغافلین»(۲۵۵)

به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی، تا از غافلان محسوب نشوی.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ هَمّ بِحسنهٍ وَ لَمْ یَعْمَلْها کُتِبَ لَهُ حَسَنَهٌ»(۲۵۶)

هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می شود.

و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت، فرمود: «مَنْ سَئَلَ اللّهَ الشَّهادَهَ بِصِدقٍ بَلَّغَهُ اللّهُ مَنازِلَ الشهَداءِ وَ اِنْ ماتَ عَلی فِراشِهِ»(۲۵۷) کسی که از روی صدق و راستی، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می رساند.

۱- ۲۵۴) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۵.

این راه، تلاش فراوان هم می کند ولی موفق نمی شود. بخاطر نیّت ش، به همان پاداش های بزرگ می رسد.

از طرف دیگر، نیّت های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می نوردد و آثار سوء اعمال را متوجّه صاحب نیّت می کند.

اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناهشان شریک است.

قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند.

پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می سازد و این مطلب، در روایات متعدّدی بیان شده است.

۳۴- راه نزدیک شدن به اخلاص

پرتوی از اسرار نماز » راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه ای از راه های نزدیک شدن به اخلاص در نیّت و عمل، از این قرار است:

۱- توجّه به ارزش ها

کسانی که جنس خود را ارزان می فروشند. یا جنس را نمی شناسند که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه. یا مشتری را نمی شناسند، یا قیمت بازار را نمی دانند و از نرخ رایج، بی خبرند.

قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است:

امّا «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می داند که ارزش والایی دارد.

امّا «مشتری»: خود خداوند است(۲۵۸) که اعمال شایسته انسان را می خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

الف) گران می خرد. (به بهای بهشت)

ب) کارهای اندک را هم می پذیرد. «فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ»(۲۵۹)

ج) برای نیّت های خیر هم پاداش می دهد.

د) کارهای فاسد وزشت را می پوشاند وخوبی ها را نمودار می کند. «یَا مَنْ اَظْهَر الجمیلَ و سَتَر القَبیحَ»

امّـا «نرخ»: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده و به تعبیر قرآن، گنهکاران خود را باخته و ضرر کرده اند. «خسروا انفسهم»

و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی اند، با تعبیر «فَمارَبِحَتْ تِجارَتُهُم» یاد کرده، یعنی تجارت شان، سود نبخشیده است.

امام علی علیه السلام هم می فرماید: «لِبِئسَ الْمَتْجَرُ اَنْ تَرَی الدّنیا لِنَفْسِکَ ثَمَناً»(۲۶۰)

چه بد تجارتی است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...!

آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند.

۲- فکر در آفرینش

تفکّر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می دهیم و به اخلاص نزدیک تر می شویم.

۳- توجّه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجّه به او و قطع نظر از غیر او می گردد و انسان را کم کم خدایی می کند، مثلاً دقت و توجّه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

۴- توجّه به نعمت ها

شناخت نعمت های خداوند و توجّه به آنها، انسان را شیفته خدا می سازد و دل را خانه عشق الهی می سازد «وَالَّذینَ آمنوا اَشَدُّ حُبّاً لِلّه» و از همین رو، در دعاهای اسلامی و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت ها پرداخته شده است. از جمله در عای «ابوحمزه ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت ها اشاره می کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی

ذلیلی بودم که عزّتم بخشیدی

جاهلی بودم که آگاهم کردی

گرسنه ای بودم که سیرم ساختی

برهنه ای بودم که مرا پوشانیدی

گمراهی بودم که هدایتم نمودی

فقیر بودم، بی نیازم کردی

بیمار بودم، شفایم بخشیدی

گناه کردم، پوشاندی

و... نعمت های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت های حق می پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند وبه اخلاص نزدیک شود.

۵ – توجّه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می کنند، سود و نتیجه کارشان قطعی است.

قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْأَخِرَهَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِکَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً»(۲۶۱)

هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدردانی می شود و به پاداش و آرزوی خود می رسند.

پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است.

۶- توجّه به بی ارزشی دنیا

کسانی هدف های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی ارزشی و فریبندگی و جلوه های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می آورد و از دنیا، به عنوان هایی همچون: «مَتاعُ الغُرور»، «لَعِبٌ و لَهوٌ»، «زَهْره الْحیاهِ

الدُّنیا» و «مَتاعُ الدُّنیا قَلیلٌ» یاد می کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیّت دنیا بهتر از دیگران واقف است. کسی می تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

۷- توجّه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجّه قرار گیرد و عبادت ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود.

به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتّی از آفریدن یک مگس ناتوانند.(۲۶۲) و نیز در ناتوانی بشر می گوید: اگر روزی آب ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که

برای شما آب گوارا آورد؟(۲۶۳) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟(۲۶۴)

حتّی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته اند که ناتوان و بی تأثیر بوده اند.

بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری های بسیار است.

۸ - عبرت از دیگران

بسیاری از آنان که توجّه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجّه به سرگذشت عبرت آموز آنان، می تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن می سازد.

پسر نوح، که از خداوند روی گردان شد وتکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد.

قارون که به دعوت حقّ حضرت موسی بی اعتنایی کرد و به ثروت های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ»(۲۶۵)

ثروتمندان و باغداران مرفّه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته ها، کمکی به آنان نرسید: «كَم تَرَكُوا مِن جَنّاتٍ وَ عُيون وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ»(۲۶۶) چه بسا باغ ها و چشمه ها و مزرعه ها و جایگاه های عالی را گذاشتند و رفتند.

چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیّت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»(۲۶۷) آنچه را پنهان می کردید، خدا آشکار می کند.

آنان که با ریا و تظاهر، می خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن گیرشان می شود و دستشان رو می گردد. نمونه های فراوانی از چنین افراد را می شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا وفریب، بپرهیزد.

۹- توجّه به سرانجام ریا کار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم آور و رسوایی بزرگِ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می کنند.(۱)

در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر.

کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است.

فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است.

غادر، به آن سبب که با این خصلت، حیله گری کرده است.

خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است.

سپس به او می گویند: اعمالت تباه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می کردی.(۲)

۳۵- نیّت های سالم

پرتوی از اسرار نماز » نیّت های سالم

نیّت های ناسالم و ریایی، شکل های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیّت الهی نیز ممکن است در قالب های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش تر است. برخی از این قالب ها چنین است:

۱- ترس از مقام و دادگاه الهی

انجام عبادت یا ترک معصیت، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ گویی به خداوند است. هراس از دشواری های قیامت نیز می تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قرآن می گوید: «إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً»(۲۷۰)

ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم!

۲- امید به پاداش

رسیدن به پاداش های بهشتی نیز، نیّت سالمی در عبادت است. قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذائذ آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش ها، ایجاد انگیزه در انسان می کند.

پس، توجّه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می کند.

ص: ۶۵

۱- ۲۶۸) ماعون، آیه ۵ و ۶.

۲- ۲۶۹) سفینهالبحارج ۱، ص ۴۹۹.

۳- تشکّر از نعمت ها

سپاس نعمت های بی حدّ الهی نیز از نیّت های صالح در عبادت است.

علی علیه السلام فرموده است:

«لَوْلَمْ یَتوعَّدِ اللّهُ عَلی مَعْصِیَتِه لَکانَ یَجِبُ اَلا یُعْصی شُکْراً لِنِعَمِه»(۲۷۱) اگر خداوند بر نافرمانی اش، وعده عذاب هم نمی داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش، معصیت نشود.

۴- حیاء

گاهی انگیزه انجام ترک عملی، شرم از پروردگار است. وقتی انسان، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلّف و معصیت نمی کند. در حدیث است:

«اُعْبُدِاللّه کَاَنّکَ تَراهُ، فاِنْ لم تکُنْ تَراهُ فَاِنَّه یَراکَ»

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

۵ - محبّت خدا

کسانی که عبادتشان، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدارا شایسته پرستش می بینند. اسوه چنین عابدان، امیرمؤنان است که در نهج البلاغه می فرماید: عدّه ای خدارا به امید بهشت می پرستند، این عبادت تاجران است. برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می کنند، این عبادت بردگان است. امّا آزادمردان، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می کنند.(۱)

و در مناجاتی عرضه می دارد که خدایا... تورا شایسته عبادت یافتم و پرستیدم: «بلْ وَجَدتُکَ اهلاً لِلعبادهِ فعبدتک»

در قیامت نیز، انسان ها بر اساس نیّت هایشان برانگیخته می شوند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: «اِنّما یُحشَرُالنّاسُ عَلی نیّاتِهم»(۲)

۳۶- دانشگاه حکمت

پرتوی از اسرار نماز » دانشگاه حکمت

اخلاص، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدّت چهل روز، به مدارج عالی حکمت می رسند و در سایه اخلاص، به حدّی از بصیرت و یقین می رسند که فوق تصوّر است.

در حدیث، از رسولخدا صلی الله علیه وآله نقل شده است:

۱- ۲۷۲) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- ۲۷۳) محجهالبیضاء، ج ۵، ص ۷۷.

«مَنْ اَخلَصَ لِلّهِ اربعینَ صَباحاً ظَهَرتْ یَنابیعُ الحِکمهَ مِنْ قَلْبِهِ عَلی لِسانهِ»(۲۷۴) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می شود که) چشمه های حکمت از دلش بر زبانش جاری می شود.

پرتوی از اسرار نماز » ریشه اخلاص

آنکه گرفتار ریا می شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است.

علی علیه السلام می فرماید: «الاخلاصُ ثَمَرهُ الیَقین»(۲۷۵)

اخلاص، نتیجه یقین است.

ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیر گذاری لازم را نخواهد داشت. همه می دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، امّا خیلی ها، در همان حال، از مرده می ترسند.

ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده، از اخلاص دور می شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می آید.

قرآن می گوید: «وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ»(۲۷۶)

آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد.

اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلّت به دست اوست، دنیا و جلوه های آن، سرمایه هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می شویم.

ص: ۶۷

نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوّم و سوّم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند.

سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُوراً»(۲۷۷) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم.

آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکّر هم از آنان نداشتند.

انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد.

گاهی با زبان می گوید که توقّع پاداش ندارد ولی در دل، می خواهد.

گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی شود، دلسرد و ناراحت می شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی آید، دلگیر می گردد.

این ها نشانه های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند، چه بدانند و تشکّر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس.

۲- توجّه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیاورد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیطهای کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است.

زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان و جوانان داشتم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می شدند، احساس غرور می کردم، ولی وقتی کودکان به دنبالم می افتادند، کمی احساس کوچکی می کردم. از بازارچه ای عبور می کردیم. پیرمرد بیسوادی از یک مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می دهی، خدای بچه ها با خدای

بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می گویند معلّم بچه ها و قصّه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی.

کلام آن پیرمرد را، یک ارشاد الهی می دانستم که به من الهام می داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی

و نهایی برای ما یکسان باشد و عزّت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و کلاه و مقام...!

۳- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه.

اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی شوید، چون ثواب خویش را برده اید.

اگر ما هر روز، از احترام ها، پذیرایی ها، خدمت ها و همکاری ها پشیمان می شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

۴- یکسانی استقبال یا بی اعتنایی مردم

در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی کند که مردم از او استقبال کنند یا با بی اعتنایی برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می شوند و ناراحتی ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این

توجیه، باید دید در دل چه می گذرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«للمرائی ثلاثُ عَلامات: یَکْسَلُ اذا کانَ وَحْدَهُ وَ یَنْشَطُ اِذا کانَ فِي النّاسِ، وَ یزیدُ فی العَمَل اِذا اُثِنَی عَلیِه وَ یَنْقُصُ اِذا ذُمَّ»(۲۷۸) ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، با کسالت و بی حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می کند.

خداوند، مارا از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانی نباشیم که با مرضی از دنیا می روند که خود، متخصّص درمانِ آنند! و چنین مباد که ما درباره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم.

۵ - تداوم انگیزه و عمل

انسان مخلص، ساخته وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جوّ و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می دهد و از تکرار آن عمل، حتی

برای هزارمین بـار، خسـته نمی شود. ممکن است بخاطر ضـعف جسم یا پیری، کمتر کار کنـد، ولی نشاطش و انگیزه اش تغییر نمی کند.

۶- مانع نبودن مال و مقام

برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی «خود» را هم فدای تکلیف می کند و در این مسیر، از خواسته های خود نیز می گـذرد. اگر دلبسـتگی به مال و مقام و خویشان و دوسـتان مانع انجام وظیفه باشـد، اخلاص رخت برمی بندد. قرآن می گوید:

اگر پدران و فرزندان و برادران و همسـران و خویشاوندان و اموال و تجارت و خانه های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید.(۲۷۹)

انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می بیند.

می گوینـد: اسب سواری به جوی آبی رسـید. هر کاری کرد و هر چه شـلّاق زد، اسب قـدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت.

اسب سوار دلیـل آنرا پرسـید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلاـل جوی می دیـد، حاضـر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...!

آری... کسانی که خودبین باشـند و علاقه به مال و مقام و فرزند و شـغل برایشان مطرح باشد، نمی توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت.

۷- یکی بودن ظاهر و باطن

انسان ممکن است در شـرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالفِ وضع درونی و شخصـی اش باشـد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می کند. این نوعی ریا می باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ یَخْتَلِف سِرُّهُ وَ عَلانیَتهُ وَ فِعلُه و مقالَتُه فَقَدْ اَدّی الامانَهَ وَ اَخْلَصَ العِبادَهَ»(۲۸۰)

کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی ترسد: «يُجَهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا ئِمٍ»(۲۸۱)

۸ - نداشتن تعصّب گروهی

اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه جایی و خستگی ناپذیر وامی دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش های باندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویّت در یک گروه باشد، فعّال و با نشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قبلی را از دست می دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه گیر یا حتّی مخالف شود و کار شکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاصّ نیست و تعصّب گروهی نمی ورزد و اگر

گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می گیرد و از گروه پرستی و تعصّبات شرک آمیز قومی، قبیلگی و منطقه ای و حزبی (که با ورح اخلاص ناسازگار است) دور می شود.

قرآن می فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَرَى عَلَى شَىءٍ وَقَالَتِ النَّصَرَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَىءٍ (۲۸۲)

یهود نژاد پرست، نصارا را بی ارزش می دانست و نصارای متعصّب، یهود را پوچ می دانست.

البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق بود، باید از آن حمایت کرد.

منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت.

۹- استقبال از کارهای انجام نشده

اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهمّ به حساب نمی آید.

برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم.

در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می بخشد.

علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عدّه ای از روی خیرخواهی، اعتراض می کردند که این کار، با شأن مرجعیّت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و «المیزان» را تألیف کرد.

آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان.

۱۰- انصراف از خطا

آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می شود و یا کار را به کاردان تر وامی گذارد.

بسیارند کسانی که مدّتی راه خطا می روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب گرد و شکست می پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی ها و حقارت ها می شود.

پرتوی از اسرار نماز » نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیّت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم های زندگی و بن بست ها و مشکلات، هدایت می کند.

علی علیه السلام می فرماید: «عِنْدَ تحقیق الِاخلاصِ تَسْتَنیرُ البَصائِر»(۲۸۳)

هرگاه خلوص در دل آید، نورانیّت و بینش به همراه آن می آید.

این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آنرا از نتائج تقوا می شمارد(۲۸۴) و نیز می فرماید:

اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد که با آن، راه خود را می روید: «یَجْعَل لکم نوراً تَمْشُونَ بِهِ»(۲۸۵)

اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می افزاید و انسان را از تاریکی های شرک و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می رسد: «اِنْ تَخْلُصْ تَفُزْ»(۲۸۶)

اخلاص، ارزشی فوق العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاد علیه السلام در دعاهای سحرهای ماه رمضان از خداوند می خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند:

«اللّهم طَهِّر قَلْبی مِنَ النِّفاقِ وَ عَمَلی مِنَ الرّیاء»

و نیز، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می طلبد: «.. ولاخلاصَ فی عملی».

خالص و گوارا را از میان غـذا و خون پدید می آورد.(۲۸۷) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی ها و ناپاکی های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیّت و عمل خود را از آلایش ریا پاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص

است که ارزشمند و مهم است.

مخلص، خـود را در اختیـار پروردگـار می گـذارد و دل را خـانه محبّت او می سـازد و انگیزه الهی را بر همـه اعمـال و رفتـار خویش حاکم می کند و از این راه به عزّت و سربلندی می رسد.

حضور در نماز

پس از نیّت، آه تصمیم بر انجام عبادت برای خداوند است و بر پایی نماز به قصد تقرّب به پروردگار،

و آمادگی روحی و توجّه آامل به پروردگار، تکبیر « حضور قلب » وارد نماز م یشویم. همراه با

می گوئیم. این توجّه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

اللّه اآبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و

شناخت تصوّر ماست.

هر چه را اراده آند، در همان لحظه انجام می گیرد. فرمانش مطاع است. پدیده ها و انسان را از

نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت آرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان

وهستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست آه عزّت می بخشد و ذلیل

می آند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان ها را در رحم مادران، تصویرگری می آند، غرائز

هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، بیماری ها را شفا می دهد، ناتوانان را توان می بخشد،

همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و آتاب و پاداش و آیفر همه، با

اوست. آنروز معلوم خواهد شد آه همه آاره اوست و دیگران را آاری ساخته نیست و آنانکه به

درگاه غیر او روی آورده اند، باخته و زیان آرده اند...(همه اوصافی آه ذآر شده، برگرفته از آیات قرآن

آریم است)

نمازمان با نام چنین خدای عظیمی شروع می شود.

پس از نیّت، تکبیرهالاحرام م یگوییم ووارد نماز می شویم....

«! اللّه اآبر »

ص: ۷۳

اللّه اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده ماست.

نماز، با «اللّه اکبر» شروع می شود و با «رحمهالله» ختم می گردد.

نمازی که هم توجّه قلبی دارد، هم توصیف و ثنای زبانی دارد، هم حمد و ذکر را با گوش می شنویم، و هم با اندام و حرکات اعضاء به عبادت می پردازیم.

نمازی که با نام «اللّه» آغاز می شود، نه مثل بت پرستان و مسیحیان و طاغوتیان، که با نام بت، یا نام عیسی علیه السلام یا طاغوت ها و شاهان، کار را شروع می کنند.

نمازی که همراه با اللّه اکبر است، و این شعار، که خط بطلان بر باطل ها و قدرت های پوچ می کشد، در طول نمازهای واجب و مستحب روزانه، هشتاد و پنج بار تکرار می شود و پیش از نماز و پس از نماز هم، با عناوین مختلف، به صورت مستحب، بازگو می شود.

و این شعار، در طول نمازها تکرار می شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست.

خدا، بزرگتر از همه چیز است.

بزرگتر از آنکه با دیگران مقایسه شود وبا حواس ظاهری درک شود.

بزرگتر از هوس های ما و حرف های دیگران و وسوسه های شیطان و جلوه های دنیا.

اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و «اللّه اکبر» از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه هایش، قدرت ها و جلوه هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد.

رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می گویی، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز «او». وگرنه، خطاب می شود: تو دروغگویی!

اگر در فکر نمازگزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغگو به حساب می آید، همانگونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه وآله گواهی می دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند. خداوند آنان را دروغگو نامید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَفِقِينَ لَكَذِبُونَ»(۲۸۹) چرا که اینگونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است. از این رو، امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به چنین

نمازگزاران خطاب می کند: «اَتَخْدَعُنی؟ وَ عِزَّتی وَ جَلالی لاحْرِمَنّکَ حَلاوَهَ ذِکری لاحْجَبَنَّکَ عَنْ قُربی وَالْمَسَرَّهَ بمناجاتی»(۲۹۰)

آیـا بـا من حیله و نیرنـگ می کنی؟ سوگنـد به عزّت و جلال خودم، شـیرینی ذکر و یاد خود را از تو می گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذّت مناجاتم، محروم می کنم.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می گوید:

هر گاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و مارا دروغگو می داند.(۱)

آری... خدا بزرگتر است. بزرگتر از همه گفتنی ها و نوشتنی ها و اندیشه ها...

کسی که چنین عقیده داشته باشد، همه چیز در نظر او کوچک می شود، ومثل رهبر انقلاب (قدس سرّه) حتی به آمریکا هم می گوید: هیچ غلطی نمی تواند بکند.

مگر نه اینکه هواپیما، هر چه بیشتر اوج بگیرد و بالا رود، خانه ها و ساختمان های زمین، کوچکتر به نظر می آید؟ آنکه خدا در نظرش مهم و عظیم باشد، جز خداوند، در نظرش بی مقدار، جلوه می کند.

علی علیه السلام این را از اوصاف اهل تقوا می شمارد که: «عَظُمَ الخالِقُ فی اَنْفُسِهِم فَصَغُرَما دُوَنُه فی اَعْیُنِهِم»(۲)

۳۷- سوره حمد

پرتوی از اسرار نماز » سوره حمد

در هر نمازی، خواندن سوره حمد، ضروری است. سوره ای که مشتمل بر حمد خداوند بر نعمت های اوست. و بیان اوصاف پروردگار، و حاکمیّت او در روز قیامت، و هدایت طلبی از اوست، برای گام زدن در «راه راست». اینک به بیان نکاتی پیرامون فرازهای این سوره می پردازیم:

«بِسْمِ اللَّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»

با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، شروع می کنیم:

خدایی که لطفش به همه است، مهرش همگانی و همیشگی است. دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفریدنش بر اساس لطف و مهربانی است: «إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّکَ وَلِذَلِکَ خَلَقَهُمْ»(۲۹۳) اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی شوند، بستگی به خودشان دارد.

اگر آب دریا به توپی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، دربسته است.

اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیّت دیوار است نه نور.

رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می بندند.

بسم الله در اوّل هر کار، رمز عشق به خدا و توکّل بر او و استمداد از او و وابستگی به اوست.

بسم الله، چنگ زدن و اعتصام، به نام الهام بخش خداوند، و گریز از وسوسه های شیطان است.

بسم الله، در رأس تمام کتاب های آسمانی بوده،(۲۹۴) و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام اللّه بوده است.(۲۹۵)این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می دهد و آن که به خدا

۱- ۲۹۱) همان.

۲- ۲۹۲) نهج البلاغه، خطبه همام (وصف متقین).

پناهنده شود، به راه مستقیم، رهنمون می شود: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِىَ إِلَى صِرَطٍ مُّسْتَقِيمٍ»(۲۹۶)

بسم الله، نشـان بنـدگی خـدا و وابسـتگی به اوست، یعنی اینکه: خـدایا، تو را فراموش نکرده ام، در هر کارم با نام تو آغاز می کنم، خود را بیمه می سازم و به کمک تو شیطان را فراری می دهم.

امام صادق علیه السـلام فرمود: بسم الله، تاج سوره هاست.(۲۹۷) و نشـانه امان و رحمت است. و در اوّل سوره برائت که بسـم الله نیامـده، چون برائت و بیزاری از کفّار است و این نبایـد همراه با رحمت باشـد.(۲۹۸) در حـدیث است که هر کـار را، حتی نوشتن یک بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی رسد.(۲۹۹)

«اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ»

حمـد و سـتایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و گیاه و دریا و نعمت های مادی را قرار داده است.

و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب های آسمانی و حوادث عبرت آموز تلخ و شیرین و... را قرار داده است.

برای هدایت بشـر، دین و قوانین اسـتوار و مبتنی بر فطرت و متکّی به عقل فرستاده، زمین را خالی از حجّت قرار نداده و نعمت هـای بیشـمار آشـکار و نهانش را، بی دریغ و منّت، در اختیار انسان گذاشـته است. اگر ذرّه ای دگرگونی و بی نظمی در سـیر نظام هستی بروز کند، همه چیز به هم می ریزد.

نظـام اسـتوار ومتقن خلقت، در کوه هـا وگیاهـان واتم وکهکشان وآب وخاک وفصول سال وشب وروز، ودسـتگاه های بـدن وغرائز گوناگون و هدایت های مختلف، همه مظاهر ربوبیّت او برای عالمیان است.

هر یک از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شـگفتی دارد که بهت آور است. کیفیّت چشم وگوش وقلب و دستگاه تنفس ورگها واعصاب و حوّاس پنجگانه و... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می دهد.

افسوس که انسان، بجای شکر، کفران می کند.

ص: ۷۶

«وَكَانَ الْإِنْسَنُ كَفُوراً»(۳۰۰)

و به جای قرب به خدا، اعراض می نماید.

«إِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَنِ أَعْرَضَ»(۳۰۱)

و به جای عشق و پرستش خدا، سرسختی و دشمنی می کند.

«فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ»(۳۰۲)

افسوس که به جای کرنش و خضوع، مغرورانه قد علم می کند.

«يَأَيُّهَا الْإِنسَنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»(۳۰۳)

و همینکه احساس بی نیازی کرد، سر به طغیان می گذارد.

«إِنَّ الْإِنسَنَ لَيَطْغَى ، أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَى »(۳۰۴)

و نعمت های الهی را، نتیجه تلاش خود می پندارد.

«إِنَّمَآ أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ»(۳۰۵)

و بانگ های بیدار باش را به گوش جان نمی شنود.

«وَإِذَا ذُكِّرُواْ لَا يَذْكُرُونَ»(۳۰۶)

این انسان ناسپاس، از همه افراد، بخاطر کمترین نیکی، سپاسگزاری می کند، امّا خدارا که «ولی نعمت» اصلی است، از یاد می برد. افسوس که انسان، راه گم کرده و چراغ فکر و فطرت را خاموش کرده، چشم و دل خود را بسته و به این و آن دل می بندد و به جای خدا، به قدرت های انسانی و شیطانی تکیه می کند.

جمله «الحمدللّه ربّ العالمین»، غفلت ها را از بین می برد، نعمت ها را به یاد می آورد و ما را متوجّه و متذّکر ربوبیّت الهی می کند.

خدا، ربّ عالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْ ءٍ»(۳۰۷)

ربّ همه چیز است، نه آنگونه که در جاهلیّت می پنداشتند و برای هر چیزی، یک «ربّ النوع» می شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده ها را تحت پرورش دارد، مالک و مدیر و مدبّر همه است، هم می آفریند، هم اداره و تربیت می کند.

«اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب اوست: «سَبِقَتْ رَحمتُهُ غَضَبَه».

برای خلافکاران، راه «توبه» قرار داده است، و متعهّد شده توبه را تا دم مرگ هم بپذیرد و توبه کنندگان را دوست می دارد: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْتَوَّبِینَ»(۳۰۸) و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: «کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ»(۳۰۹) و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: «لَاتَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ

جَمِیعاً»(۳۱۰)

از مظاهر رحمت الهی، اینست که حتی بدی ها را به خوبی تبدیل می کند: «یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَتٍ»(۳۱۱)

حتی تلخیها، بلاها وسختیها هم، بگونه ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو وادار سازد. تحمّل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی ها، پاداش می برند.

ص: ۷۷

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّين»

مالك روز جزا است. این صفت دیگری است که برای خدا ذکر شده و در پی انحصار حمد و ستایش برای خداوند، بیان شده است. انسان، بیشتر در سه مورد و حالت، تشکّر می کند:

۱- توجّه به لطف گذشته

۲- توجّه به محبّت فعلی

۳- امید به لطف آینده

با این حساب، همه ستایش ها باید از آن خدا باشد، چرا که هم گذشته ما را تأمین کرده، هم در حال حاضر از نعمت ها و رحمت و لطف او برخورداریم و هم در آینده و قیامت، سر و کار ما با او و چشم امید ما به لطف و کرم اوست.

او مالك است، مالك واقعی نه اعتباری و موقّت و کم ارزش!

انسان ها گرچه در دنیا، در تار و پود شرک های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آنست، از اوست و مالك هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی اوست: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»(۳۱۲)

در قیامت، از مردم سؤال می شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» حکومت، امروز از آن کیست؟

می گویند: «لِلَّهِ الْوَحِدِ الْقَهَّارِ»(۳۱۳) از آن خدای یکتای قهار و نیرومند.

جمله مالك یوم الدین، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می اندازد، تا به حساب انسان نرسیده اند، انسان خود باید به حساب خود برسد.(۳۱۴)

امام سجاد علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می رسید، آنرا آنقدر تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.(۳۱۵)

«دین»، به معنای «جزا» است. خدا، مالك روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری «مهر» و «قهر» روشن شود.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم.

تا بحال، نمازگزار، عقاید خود را درباره مبدأ و معاد و اوصاف خدا، بر زبان آورد. پس، ثمره این عقیده باید «بندگی خالصانه» و استمداد از خداوند باشد.

نمازگزار، حتّی اگر تنها باشـد، جمله را به صورت جمع می گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت کاملان وخالصان وآبرومندان، به حساب آید وقبول شود.

ص: ۷۸

تعبیر جمعی، این درس را می دهد که باید «من»ها «ما» شود، اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تک روی و انزوا و فردیّت بی ارزش است.

پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوئیم و از انحراف های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید از او مدد گرفت، چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از اوست.

بیدار شدن سحرگاهان، وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست، قبولی نماز و نگهداری ما از غرور و ریا، به دست اوست، علاقمندی ما به عبادت، رهین لطف اوست. نمازگزار، به عبادت خدا می ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می طلبد.

عبادت، تنها برای خدا...! نه شرق پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال.

این جمله نماز، هرگونه حاکمیّت غیر خدا را محکوم می کند. هرگونه حقارت پذیری واستمداد از قدرت های پوشالی رانفی می کند. به نمازگزاران، درس «عزّت، در سایه بندگی خدا» می دهد، تا بنده و برده غیر خدا نشوند و از تهدیدها و تطمیع های دیگران، نلغزند و راه خدا را کنار نگذارند.

«اِهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُستَقِیمَ»

اولین درخواست ما از خداوند، پس از حمد و ثنا و اظهار بندگی و استمداد، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می خواهیم که مارا به «صراط مستقیم» هدایت کند.

۶- راه دنیاطلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن این و آن افتد.

۷- راه های بدون برهان و منطق و بر اساس موج و جوّ کاذب.

۸ - راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است.

۹- راهی که روندگان را به هلاکت کشانده است (راه مغضوبان وگمراهان)

۱۰- راه سلیقه ها و آراء شخصی و عادت های نابجا.

پس راه مستقیم کدام است؟

راه خدا: «إِنَّ رَبّی عَلَی صَرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ»(۳۱۶)

راه انبیاء: «إِنَّکَ عَلَی صِرَ طٍ مُّسْتَقِیمٍ»(۳۱۷)

راه عبودیت و پرستش: «وَأَنِ اعْبُدُونِی هَذَا صِرَطٌ مُّسْتَقِیمٌ»(۳۱۸)

راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: «واللّه نحنُ الصّراطُ المُستَقیم»(۳۱۹)

راه پیوند وتمسّک به خدا وقانون او: «وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ»(۳۲۰)

چند تذکّر

۱- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می شود. یکجا سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثارجان، برای کسی تحصیل است، برای دیگری کار و... (البته نباید این سخن دستاویز فرار از مسئولیت های دینی و اجتماعی برای رفاه طلبان شود)

۲- آنان که در صراط مستقیمند و از شرایط و امکانات ویژه ای برخوردارند، نباید دیگران را (که آنها هم در راه خدا، کار دیگری می کنند) مورد انتقاد و عیبجویی قرار دهند. چرا که راه های رسیدن به رضای خدا بسیار است و درجات اعمال افراد، متفاوت می باشد و چه بسا همه، زیر یک پرچم، با مرکب های مختلف، صراط مستقیم را طی کنند.

۳- بودن در صراط مستقیم، اگر مهمّ است، مهم تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا انسان ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از علی علیه السلام در معنای این آیه، آمده که یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده.(۳۲۱)

۴- انسان در عالیترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه مستقیم را بطلبد، زیرا این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد هدایت افزون تر برای هدایت یافتگان، می فرماید: «وَیَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْاْ هُدیً»(۳۲۲)

و در اوّل دعـای مکـارم الاخلاـق هـم، امـام سـجاد علیه السـلام از خداونـد می طلبـد که ایمـان ویقین وخواسـته وهـدف را به کاملترین و عالیترین نوع و درجه برساند.

۵ - تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می شوند، یا در پیمودن آن، به انحراف کشیده می شوند. یکی در عقاید، منحرف می شود، دیگری در عمل، بیراهه می رود. یکی «جبری» می شود، دیگری «تفویضی» می گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می برد و غلّو می کند،(۱) یکی

آنان را در حدّ انسان های عادی و حتی مجنون و ساحر می شمارد.

یکی زیارت امامان و شهیدان را شرک می داند.(۲)

۳۸– صراط مستقیم، در روایات

پرتوی از اسرار نماز » صراط مستقیم، در روایات

امام عسکری علیه السلام درباره این جمله نماز، می فرماید:

نمازگزار با این کلام، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می طلبد و صراط مستقیم، راهی است که از کوتاه فکری بالاتر و از بلند پروازی و غلّو، پائین تر باشد.(۳۲۵)

امام صادق علیه السلام می فرماید: راه مستقیم آنست که انسان را به محبّت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه ها و آراء شخصی در دین، جلوگیری کند.(۳۲۶)

در کتاب بحارالانوار، ۵۶ حدیث در این باره است که راه مستقیم، ائمّه اطهار و اولیاء معصوم خداوند و پیروان واقعی آن بزرگواران است. چرا که آنان، تجسّم راه حق اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است. و تبعیّت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از مو باریک تر و از شمشیر، تیزتر.(۳۲۷) صراط آخرت

نیز، تجسّمی از صراط دنیاست. کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده، عبورش از آن صراط هم، آسان و سریع خواهد بود. و افرادی که اهل افراط و تفریط باشند، آنجا هم کارشان مشکل می شود. دیگری حتّی به درخت و سیمان، ریسمان می بندد و حاجت می طلبد، یکی در دنیا غرق می شود، دیگری رهبانیّت برمی گزینند. یکی آنقدر خرج می کند که خود، به فقر گرفتار می شود، دیگری دچار بخل می گردد. یکی از فرط غیرت، حتّی نام همسرش را نمی برد، دیگری زنش را بی حجاب به خیابان می فرستد.

اسلام، مردم را به راه راست و صراط مستقیم دعوت می کند، که راهی میانه و طریق وسط و اعتدال در همه امور است، حتی در مورد عبادت هم، در احادیث، بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده» (میانه روی در عبادت) مطرح است.

۱- ۳۲۳) مثل آنان که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را خدا می دانند.

۲- ۳۲۴) همچون وهابی ها.

علی علیه السلام، سیمای کسانی را که با انحراف از صراط مستقیم، به افراط و تفریط کشیده شده اند، چنین ترسیم می فرماید:

در آرزو، چنان تند می رود، که گویا طمع دارد.

و در طمع، چنان که گویا حریص است.

همین که مأیوس می شود، از تأسف می میرد.

هنگام ناراحتی، خشمش طوفان می کند.

هنگام شادی، بد مستی می کند.

پولداری، یاغی اش می سازد.

ناگواری او را به جَزّع وامی دارد. هر کمبودی برایش زیانمند و هر زیاده روی، برای او تباهی ساز است.(۳۲۸)

و اینگونه افراط و تفریط، از جهل سرچشمه می گیرد که آن حضرت فرموده است: «لاتری الجاهل الاّ مُفرِطاً او مُفَرِّطا»(۳۲۹)

البتّه تشخیص افراط و تفریط، دشوار است و هر کس روش خود را عادلانه و عاقلانه می داند و دیگران را به تندروی یا کوتاهی متهم می کند و در همین نسبت دادن هم دچار افراط و تفریط می شوند. ولی اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب انبیاء حتی در قضاوت هایشان هم با معیار حق عمل می کنند.

نمونه هایی از افراط و تفریط

در احادیث، موارد متعدّدی از عدول از صراط مستقیم بیان شده، که در اینجا به چند نمونه از افراط و تفریط اشاره می کنیم:

۱- حضرت علی علیه السلام در باره ستایش دیگران می فرماید:

ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی و تملّق است، و کمتر از آن، حسادت!(۳۳۰)

۲- درباره زیاده روی در سرزنش، می فرماید:

زیاده روی و افراط در ملامت، آتش لجاجت را برمی افروزد.(۳۳۱)

۳- قرآن، درباره میزان انفاق، می فرماید:

«وَالَّذِینَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ یُسْرِفُواْ وَلَمْ یَقْتُرُواْ وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَاماً»(۳۳۲)

بندگان خدا هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه بخل و کوتاهی، بلکه راهی معتدل در این میانه دارند.

«صِرَ طَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»

ص: ۸۲

(ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی.

چنین کسانی که راه آنان را از خداوند می طلبیم، در آیه دیگری مشخّص تر معرّفی کرده و می فرماید:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئِكَ رَفِيقاً»(۳۳۳)

آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده، همچون پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!

اینکه در شبانه روز، چند بار این آیه را می خوانیم، درخواست از خداوند است که مارا در زمره این چهار گروه قرار دهد.

در تفسیر «نمونه» می خوانیم:

«مراحل چهارگانه (انبیاء، صدیقین، شهدا، صالحین) شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترّقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا، وارد میدان شوند. و بدنبال آن، مبلّغان صدّیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

بدنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقّند، سر برمی دارند و جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عدّه ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم، محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت!»(۳۳۴)

جالب این است که در بحارالانوار، در روایات متعدّدی مصداق کامل شهدا و صدیقین و صالحان، همان امامان معصوم معرّفی شده اند.(۳۳۵) چنین خواسته ای در نماز، پیروی از این چهار گروه را در فکر و عمل و اخلاق می طلبد.

کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه ذلّت می پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می شود. که حضرت موسی علیه السلام چنین گفت:

«رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ»(۳۳۶)

خداوندا! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود.

از همین جا، جهت گیری فکری و عملی انسان نمازگزار، روشن می شود و از خداوند، راه یافتن در صراط این انسان های والا را می خواهد.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّآلِّينَ»

نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان.

نه راه فرعون ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی تعهّدی و گردنکشی شان، غرق و هلاک شدند.(۱)

نه راه قارون ها و سرمایه داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند.(۲)

نه راه دانشمندان و علمای بی عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خدایند.(۳)

برای شناخت مغضوبان، باید تاریخ و سرگذشت افراد و امّت هایی را مطالعه کرد که به قهر الهی دچار شدند و مورد عذاب و هلاکت قرار گرفتند؛ همچون قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت ها، منافقان و قاتلان...(۴)

۳۹- سوره توحید

پرتوی از اسرار نماز » سوره توحید

بِسْمِ اللَّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمْ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُواً أَحَدُ

گرچه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره ای می توان خواند، امّا این سوره فضیلت بیشتری دارد. برای امام جماعت نیز بهتر است که برای رعایت حال دیگران، سوره کوتاه انتخاب کند.

شروع سوره با نام خداوند است. بسم اللّه، غیر از سوره توبه در ابتدا تمام سوره ها آمده و یکی از آیه های همان سوره به حساب می آید. سوره توبه، نیز چون محتوی انتقاد و برائت از کفّار و مشرکان است، بدون بسم الله است، زیرا برائت و بیزاری، با صفت رحمان و رحیم، ناسازگار است.

شروع با نام خدا، برای رنگ خدایی جهت خدایی و انگیزه الهی دادن به کارها و برنامه هاست و این از نکات فرهنگ تربیتی اسلام بشمار می رود. شروع و پایان هر کار، باید با توجّه به خداوند باشد، حتی ذبح حیوانات!

کار بی «بسم الله» ناقص است، و گاهی بخاطر بی توجّهی به خدا، حادثه ناگوار پیش می آید. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر اوپ

نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه ها، از خدا می خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نپوید: «ولاالضّالین».

آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در پی عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرک آلودند و در این گمراهی، تعصّب می

ورزند، مصداق «ضالین»اند.

نگاهی به سوره حمد، در اینجا پایان می یابد. سوره ای که با «حمد» شروع شد و با استمداد و «دعا» پایان یافت. سوره ای که شفا بخش است و دیباچه کتاب الهی قرار گرفته است.

ص: ۸۴

۱- ۳۳۷) فاخذنا و جنوده فنبذناهم فی الیم». قصص، آیه ۴۰.

۲- ۳۳۸) فخسفنا به و بداره الارض». قصص، آیه ۸۱.

۳- ۳۳۹) کَبُر مَقتاً عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون». صف، آیه ۳.

۴- ۳۴۰) به آیات: حجر، ۷۴؛ هود، ۵۹ - ۶۰؛ فتح، ۶ و نساء، ۹۳ مراجعه کنید.

شکست. حضرت علی علیه السلام فرمود: این ناگواری بخاطر آنست که بسم الله نگفتی.(۳۴۱)

سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی همتاست. خداوند، از هر جهت یکتا و بی همتاست، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی تواند باشد. مثل خانه ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی شود.

خداوند، یکتاست، در همه چیز:

در آفرینش، یکتاست: «اللَّهُ خَلِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ»(۳۴۲)

در پرورش، یکتاست: «هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْ ءٍ»(۳۴۳)

در مالکیت، یکتاست: «وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَوَتِ وَالْأَرْضِ»(۳۴۴)

در حاکمیّت یکتاست: «إِن الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ»(۳۴۵)

در فریادرسی یکتاست:

«أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ»(۳۴۶)

و... در همه اوصاف و ویژگیها بی نظیر است.

او «صمد» است. وجودی بی نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجّه می کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحوّل، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس... دور است.(۳۴۷)

علی علیه السلام فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه ومکان وزمان ومرز وحدّ وشکل دارد، نه خالی است، نه پر...(۳۴۸)

«لم یلد و لم یولد» زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرقّه ای که از سنگی بجهد.

این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که «عیسی» و «عُزیر» را فرزند خدا می دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند.

«و لم یکن له کفواً احد» او بی مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. «لیس کمثله شی ء»(۳۴۹)

آرامش در حال قرائت

ص: ۸۵

خواندن حمد و سوره، باید در حال آرامش بدن باشد، و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات، که به زبان بین المللی اسلام (عربی) است، بی غلط باشد. البته فرا گرفتن قرائت صحیح، چندان مشکل هم نیست، اندکی همّت و پشتکار می خواند.

عربی، زبان اسلام و قرآن است. همچنان که هر خلبانی، در هر جای دنیا، هنگام تماس با برج فرودگاه، به انگلیسی صحبت می کند، نماز که یک پرواز روحی ومعراج معنوی برای مؤمنان است، جملاتش که گویای ارتباط با آفریدگار است، باید به عربی صحیح ادا شود.

هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت. خوبست نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن، مؤمنانی را رستگار می داند که در نمازشان «خاشع» باشند،(۱) یعنی به خدا و عظمت او متوجّه و آگاه باشند و متناسب با آن احساس عظمت، حالت روحی و جسمی داشته باشند.

رسولخدا صلی الله علیه وآله شخصی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می کند: فرمود: اگر توجّهش به نماز بود، و خشوع قلبی داشت، چنین نماز نمی خواند.(۲)

البته در درستی نماز، خشوع و حضور قلب، یک گوشه کار است، رعایت امانت نسبت به حقوق دیگران هم، جای خود دارد.

علی علیه السلام به کمیل فرمود:

دقت کن که در چه لباسی و مکانی نماز می خوانی. اگر لباس و مکان تو از درآمدهای حلال نباشد، نمازت قبول نیست.(۳)

۴۰- رکوع

پرتوی از اسرار نماز » رکوع

رکوع آنست که پس از پایان سوره، به نیّت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدّی خم شویم که دست ها به زانوها برسد، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نمازگزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود.(۳۵۳) در هر رکعت، یک رکوع لازم است، مگر نماز میّت که بی رکوع است، و نماز آیات، که هر رکعت، پنج رکوع دارد.

رکوع، که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن، چه به عمد یا سهو، نماز را باطل می کند، از بهترین نوع اظهار بندگی است.

رکوع، ادب است و سجود، قُرب و کسانی به خدا نزدیک می شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «وَ فِي الرّكوعِ اَدَبٌ وَ فِي السّجودِ قُرْبٌ وَ مَنْ لا يَحْسُنُ الادبَ لا يَصْلَحُ لِلْقربِ»(۳۵۴)

۱- ۳۵۰) مؤمنون، آیه ۱ و ۲.

۲- ۳۵۱) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸ (به نقل از میزان الحکمه).

۳- ۳۵۲) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰.

در روایات، نمونه هایی از رکوع و سجود پیشوایان نقل شده که انسان از رکوع خود، شرمنده می شود.

رکوع اولیاء خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم های مبارکش تر می شد.(۱)

شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه، تسبیح را تکرار نمود.(۲)

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام ذکر خدا را در رکوع و سجود، بیش از ۳۰ بار تکرار می کرد.(۳)

فیض کاشانی می افزاید: تکرار تسبیح بیش از ۳۰ بار، در نماز جماعت بود. از اینکه امام، باید مراعات حال ضعیف تران را بنماید، معلوم می شود که شرکت کنندگان در نماز، همه خواهان این طول دادن بودند.

در رکوع می گوییم: سُبحان ربی العظیم و بحمده، و خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می کنیم. وقتی آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(۴) نازل شد، پیامبر فرمود: «اِجعَلوها فی رکُوعِکم»(۵)

همراه با فرشتگان

فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است:

«مِنْهُم سُجود لا یَرکَعُونَ وَ رُکوعٌ لایَنْتَصِبُونَ وَ صافُّونَ لا یَتَزایَلُونَ و مُسَبِّحُونَ لایَسْئمُونَ»(۶) عدّه ای از آنان همواره در رکوع اند و سجود، وصف کشیدگان و تسبیح گویان بدون خستگی.

نمازگزارانی که به رکوع می پردازند، همصف و هماهنگ با فرشتگان الهی اند، بلکه با همه ذرّات عالم وجود، که به تسبیح خدای سبحان مشغولند.(۷)

۴۱– سجود

پرتوی از اسرار نماز » سجود

سجده، نشان تذلّل و خاکساری در برابر خداوند و عالیترین درجه عبودیّت است. و چه عزّتی از این بالاتر! و چه غفلتی بالاتر از اینکه کسانی با نماز و رکوع و سجود، بیگانه باشند!...

۱- (۳۵۵) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰.

۲- (۳۵۶) وافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- (۳۵۷) همان مدرک.

۴- (۳۵۸) واقعه، آیه ۷۴.

۵- (۳۵۹) المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰.

۶- (۳۶۰) نهج البلاغه، خطبه ۱.

۷- (۳۶۱) اسراء، آیه ۴۴.

انسان، با سجده، خود را همرنگ با هستی می کند «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مِا فِى السَّمَوَتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ»(۳۶۲)

سجده، بهترین حالتی است که انسان به خدا نزدیک می شود.

سجده، رمز دوران های چهارگانه زندگی انسان است، علی علیه السلام می فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محشور شدن است.(۳۶۳) و این مضمون این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می آوریم.(۳۶۴)

چون سجده، نشان عبودیّت است، پس سجده برخوردنی ها و پوشیدنی ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده آنند...!(۳۶۵)

سجده برای غیر خدا جایز نیست.(۳۶۶) اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزّت و شوکت رسانده بود.(۳۶۷)

سجود هستی برای خدا

طبق بیان قرآن و جهان بینی الهی، همه کائنات و ذرّات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند. در قرآن، آیات زیادی بر این سخن گواه است. از جمله این آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِى السَّمَوَتِ وَمَن فِى الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ

عَلَيْهِ الْعَذَابُ»(۳۶۸) آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند، برای خدا سجده می کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوه ها و درختان و جنبدگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است. مولوی نیز در اشعار خود، به شعور و نطق ذرّات عالم اشاره کرده، می گوید:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست مخصوص حواس اهل دل

جمله ذرّات، در عالم نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمعیعیم و بصیر و باهُشیم

با شما نامحرمان ما خامُشیم

از جمادی سوی جانِ جان شوید

غلغله اجزای عالم بشنوید

فاش تسبیح جمادات آیدت

وسوسه تأویل ها بزدایدت

این جهان بینی، به نحوی در آیات قرآن هم مطرح است.

خداوند، به بعضی از پیامبران، منطق و زبان پرندگان را تعلیم داد.(۳۶۹) حضرت سلیمان، گفت و گوی موران را می فهمید.(۳۷۰)

همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما تسبیح آنان را نمی فهمید.(۳۷۱) علامه طباطبائی پس از بیانی مفصّل در این باره، می فرماید: «وَالحَّقُ انَّ التَّسبیحَ فِی الْجَمیعِ حقیقیٌّ قالیّ»(۳۷۲)

حق آنست که تسبیح موجودات، یک حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش).

البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند.

گرچه تسبیح موجودات، به یک معنی به اینست که با وجودشان، گواه ذاتِ بی عیب خدای متعال اند، ولی بالاتر از این را آیات قرآن و روایات، می رساند. در حدیث است: به صورت حیوان، سیلی نزنید، چون تسبیح خدا می گوید.(۳۷۳) و نیز: لباس خود را بشویید، چون لباس کثیف، تسبیح خدا نمی کند.(۳۷۴)

قرآن، از گزارش دادنِ «هدهد» به سلیمان سخن می گوید.(۳۷۵)

به هر حال، سجود و تسبیح نمازگزار، هم آوایی با اجزای عالم وجود است که همه در برابر فرمان وعظمت خدا، خاضع وساجدند.

سجده اولیاء خدا

آگاهی از سجده اولیاء الهی، الهام بخش خضوع و خشوع و عبادت است. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:

امام سجادعلیه السلام سجده های خود را به قدری با توجّه وتکرار نام خدا انجام می داد، که هرگاه سربلند می کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود.(۳۷۶)

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند می شد، در حال سجود بود.(۳۷۷)

دلیل آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام «خلیل اللّهی» رسید، سجده های طولانی او بود.(۳۷۸)

سلمان فارسی می گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می کردم.(۳۷۹) (یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم)

حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می مالید.(۳۸۰)

شخصی می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده، پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار می کرد.(۳۸۱)

دلیل آن که به امام چهارم، لقب «سجّاد» داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می شد.(۳۸۲)

قرآن، اصحاب رسول خدا علیه السلام را چنین توصیف می کند که: بر کافران، سخت و شدیدند، ولی با خود، نرم و مهربان. آنان را اهل رکوع و سجود می بینی، در پی فضل و رضایت الهی هستند، اثر سجود، در سیمایشان آشکار است: «سِیَماهُمْ فِی وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ»(۳۸۳)

آثار سجده

سجده، انسان را به خدا نزدیک می کند، گناهان را می ریزد، کمر شیطان را می شکند و انسان را بهشتی می سازد.

اینک چند حدیث در این باره:

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد.(۳۸۴)

گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرطِ آنکه با سجده های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید.(۳۸۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده های خود را طولانی کنید، زیرا سخت ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می کند. چرا که او خود، مأمور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد.(۳۸۶)

پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود:

«اِذا اَرَدْتَ اَنْ یَحشُرکَ اللّهُ مَعیَ فَاَطِلِ السُجودَ بَیْنَ یَدَیِ اللّه»(۱)

اگر می خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده های طولانی داشته باش.

سجده بر خاک کربلا

گاهی برخی چیزهای طبیعی و مادّی، یادآور مفاهیم بلند معنوی و ارزشی است. خاک شهید نیز اینگونه است.

مستحبّ است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه ها و معنویّت هـای کربلاـست و انسـان را با فرهنگ جهاد و شـهادت، آشـنا و مأنوس می کنـد و از تربت امام، می توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و اینگونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت.

امام صادق علیه السـلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی کرد،(۲) و می فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نورانیّتی دارد که پرده های مانع را پاره می کند.(۳)

۴۲- معنای «سبحانَ اللّه»

پرتوی از اسرار نماز » معنای «سبحانَ اللّه»

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است.

«سـبحان الله»، حقیقتی را بیان می کند که هم، ریشه تمام عقائد و تفکرات اسـلامی، و هم، زیر بنای همه روابط انسان با خدا و صفات کمال است. اما توضیح:

«توحید» بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزه دانستن او، از شرک و شریک: «سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ»(۳۹۰)

«عـدل» بر اساس تسبیح است، یعنی منزه دانسـتن خداوند از ظلم. خداوند به کسـی سـتم نمی کند، و اگر مشـکلات و آفات و بلاهایی برای بشـر پیش می آید، یا برای آزمایش است، برای شـکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. «مَآ أَصَـبَکُم مِن مُّصِ‍یبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ»(۳۹۱). پس، خـدا منزه است، مـائیم که سـتم می کنیم: «سُ‍بْحَنَ رَبِّنَآ إِنَّا کُنَّا ظَلِمِینَ»(۳۹۲)

«نبوت و امامت» بر اساس تسبیـح است. به این معنی که خداونـد، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هـدایت او به سوی حق و کمال و سـعادت، برای او رهبر و پیشوا می فرسـتد و به حال خود، رها نمی کند. پس منزه است خدا، از اینکه بشـر را گیج و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و

۱ – ۳۸۷) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

۲ – ۳۸۸) کان الصادق علیه السلام لایسجدُ الاّ علی تربهِ الحسین تذللا له» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸.

۳ – ۳۸۹) بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۵. روایات مربوط به تربت امام حسین علیه السلام، از ص ۱۰۶ تا ص ۱۴۰ است.

آنانکه پندار باطلی دارند، حقّ خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته اند که چنین نسبتی می دهند: «وَمَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُواْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِن شَیْ ءٍ»(۳۹۳)

«معـاد» بر اسـاس تسبیـح است. بـدون حیـات جاویـدان آخرت و بازگشت انسان ها برای محاسـبه و پاداش و کیفر، زنـدگی و خلقت، عبث خواهـد بود و حق انسان ها ادا نخواهـد شد. خداوند، منزه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ»(۳۹۴)

سبحان الله! خدا منزه از اینگونه بیهوده کاری است که سرنوشت انسان، این عصاره هستی را چنین پوچ و بی محتوا سازد.

«عشق به خدا»، بر اساس تسبیح است. زیرا او کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص است. پس چرا به او محبّت نداشته باشیم؟

«رضای انسان»، بر این اساس است.

آن که از خدا راضی باشد، به کارهای او عیب نمی گیرد و با تمام وجود، او را تسبیح و تقدیس می کند.

«اطاعت»، بر مبنای تسبیح است.

انسان، مطیع وخاضع وبنده کسی می شود که او را معبود کامل و منزه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند.

«توکّل»، بر مبنای تسبیح است. کسـی بر خدا تکیه می کند که به قدرت و مهربانی او معتقد باشد و او را از هر جهل و ضـعف و قساوت، منزّه بشمارد.

«تقوا» بر اساس تسبیح است. انسان متّقی، خدا را آگاه و دقیق و عادل و حسابگر می شـناسد و جهان را محضـر خدا می داند و او را از هر بیخبری و غفلت، پاک و منزّه می شناسد، از این رو از او پروا می کند و دست به گناه نمی آلاید.

پس... «تسبیح»، این کلمه مبارک و عمیق، یک دنیا مفهوم دارد و منزه دانسـتن خدا، اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحیـد و نبوت و معاد و امامت و عـدل است. پس چون منزه است، شایسـته سـتایش و حمد است. از این رو در تسبیحات اربعه، بلافاصله پس از سبحان اللّه، الحمداللّه می گوییم.

قرآن خدا را منزّه از شریک می داند: «سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ»(۳۹۵) و منزه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ»(۳۹۶)

منزه از فقر و دست بسته بودن است: «سُبْحَنَهُ هُوَ الْغَنِیُّ»(۳۹۷)

منزه است از آفرینش پوچ و بی هدف: «رَبّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَک»(۳۹۸)

منزه است از ستم به بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می کنند: «سُبْحَنَكَ إِنِّی كُنتَ مِنَ الظَّلِمِینَ»(۱)

منزه است از داشتن فرزندان دختر: «وَیَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَتِ سُبْحَنَهُ»(۲)

و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز... که درسی از توحید است.

تسبیح، بیشترین فرمان

رسول خدا صلی الله علیه وآله که مورد عنایت و تربیت خاصّ الهی است، برنامه های ویژه ای هم از سوی خدا بر عهده دارد. فرمان به او برای تسبیح، بیش از فرمان های دیگر است. آیات قرآن را اگر بنگریم، می بینیم که خطاب خداوند به پیامبر، و دستور به توکّل، هشت مرتبه، به سجده دو مرتبه، به استغفار هشت مرتبه، به عبادت پنج مرتبه، به ذکر خدا پنج مرتبه و به تکبیر دو مرتبه است، ولی فرمان به تسبیح، شانزده

مرتبه آمده است، آن هم در حالات مختلف و شرایط گوناگون، به نحوی که پیامبر، همواره توجّه به خدا داشته باشد. از این رو، در کنار دستور به تسبیح، جملاتی از این قبیل وجود دارد:

۱- «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»(۳) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن.

۲- «وَمِنْ ءَانَآیِ الَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ»(۴) در ساعات شب و روز، خدا را تسبیح کن.

۳- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّک بِالْعَشِیِّ وَالْإِبْکَارِ»(۵) در شب و اوّل روز، خدا را تسبیح و ستایش کن.

۴- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّک حِینَ تَقُومُ»(۶) هنگام برخاستن از خواب یا غیر آن، خدا را تسبیح کن.

این، اهمیّت ذکر «سبحان الله» را می رساند و سازندگی آنرا در فکر و عمل انسان نمازگزار بیان می کند.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«اذا قالَ العبدُ: سُبحانَ اللّه، صلّی عَلیه کُلَ مَلَکٍ»(۷)

۴۳- قنوت

پرتوی از اسرار نماز » قنوت

معنای «قنوت»، اطاعت، دعا، توجّه به خدا و خشوع در نماز است. و در نماز، یکی از مستحبّات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند. گرچه مرحوم صدوق، آنرا واجب دانسته است. هر گاه بنده ای سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود می گویند.

۱- ۳۹۹) انبیاء، آیه ۸۷.

۲- ۴۰۰) نحل، آیه ۵۷.

۳- ۴۰۱) طه، آیه ۱۳۰.

۴- ۴۰۲) طه، آیه ۱۳۰.

۵- ۴۰۳) غافر، آیه ۵۵.

۶- ۴۰۴) طور، آیه ۴۸.

۷- ۴۰۵) توحید، صدوق، ص ۳۱۲.

طبق روایات، در نماز جمعه و نماز صبح و مغرب، تأکید بیشتر شده است. در قنوت دعای خاصّی لازم نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است،(۴۰۶) ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید و این را سبب آسانی وقوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: «اَطْولَکُم قُنوتاً فی دارِالدّنیا اَطْوَلُکم راحَه یَوم القیامَهِ فی الموقف»(۴۰۷) و نیز در روایت است که بهترین نماز، آنست که قنوتش طولانی تر باشد.(۱)

۴۴- تشهّد

پرتوی از اسرار نماز » تشهّد

تشّهد، از واجبات نماز است. پس از هر دو رکعت (و در نماز مغرب، در رکعت سوّم نیز) باید نشست و تشّهد خواند، که شامل گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر و صلوات است.

باید دو زانو نشست، بگونه ای که پشتِ پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد.

از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سمبل باطل است، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می شود، فرمود: تأویلش این است که: خدایا باطل را بمیران و حق را بر پای دار.(۴۰۹)

تشّهد، بازگو کردن همان شهادت و شعاری است که در آغاز نماز در اذان و اقامه گفته شد و این برای یادآوری خط صحیحی است که در اوّل گفتیم.(۴۱۰) در تشهد گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر در کنار هم آمده و پیوند نبوت و رهبری را با توحید و عبودیت می رساند.

در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می کردیم، در تشّهد به زبان اوّل شخص (شهادت می دهم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند.

در قنوت، که حالت نیایش و طلب حاجت از خداست، هر چه دعاهای بهتر و خواستنی های متعالی تر ذکر شود، بهتر است. برخی از علما (حاج ملا هادی سبزواری) در قنوتِ نماز شب خود، دعای «جوشن کبیر» را می خواند. که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. اینگونه نماز، نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با اوست.

۱- ۴۰۸) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶. در این کتاب، احادیث بسیاری درباره قنوت نقل شده است.

در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله هم عظمت مقام آن حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نمازگزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می رساند، و هم مقدّم بودن (عَبْدُهُ) بر (رسُولُه) می رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیّت اوست، و چون «بنده» خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است.

فراز دیگر تشّهد، «صلوات» است.

درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است.

گرچه اهل سنّت، این جمله را در تشّهد نمی خوانند، ولی «امام شافعی» - از رهبران اهل سنّت - در شعری چنین سروده است:

ای خاندان پیامبر! محبّت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش، نماز نیست.(۴۱۱)

در کیفیّت صلوات بر پیامبر و آلش و نیز در اصل آن، حدیث های متعدّدی در کتب تفسیر و فقه و حدیث اهل سنّت نیز آمده است. حتّی در «صحیح بخاری» روایت است که از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللّهم صلّ علی محمّد وعَلی آل محمدٍ»(۴۱۲)

متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه «آل محمّد» را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می کند!!

در احادیث دیگری نیز «آل محمد» در کنار نام پیامبر آمده است.(۴۱۳)

و در احادیثی، نکوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمّدصلی الله علیه وآله اهل بیت آن حضرت را یاد نمی کنند، همچون: «مَنْ قالَ صلّی الله علی محمّد، و لم یُصَلِ علی آلهِ لم یَجِدْ ریحَ الجَنهِ»(۴۱۴)

و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهلبیت پیامبر نیز درود می فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: «مَنْ اَرادَ

التَوسُّلَ اِلَيَّ وَ اَنْ تكَونَ لَهُ عِنْدی یَدُ اُشَفِّعُ لَهُ بها یَوْمَ القیامَهِ فَلْیُصَلِّ عَلی اَهل بیتی وَ یُدْخِلِ السُرورَ عَلیهِمْ»(۱)

و در روایت است: امام باقر علیه السلام به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می فرستاد (و اهلبیت را نمی گفت) خطاب کرد و فرمود: این، ظلم به ماست.(۲) و در روایاتی، اینگونه صلوات، ابتر و ناتمام شمرده شده است.(۳)

به هر حال، یاد کردن از «آل پیامبر» در صلوات، نشان قدرشناسی از دودمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است.(۴)

و... خود صلوات بر محمد و آل او، (طبق احادیث) نوری می شود که صراط قیامت شما را روشن می کند و درودهای ما به پیامبر می رسد و آن حضرت، پاسخ می دهد. صلوات، کفّاره گناهان و سبب تزکیه ماست: «وَجَعَلَ صَلَواتنا علیکم تزکیَهً لَنا و کَفَارَهً لِذُنوبنا»(۵)

در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود.(۶)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجابت دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می شود.(۷)

در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است.(۸)

۴۵- سلام

پرتوی از اسرار نماز » سلام

پس از تشّهد، در پایان نماز، سه سلام است.

سلام نخست، به رسول خدا،

سلام دوّم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا

سلام سوّم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و...

سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است.

سلام، یکی از نام های پروردگار است(۴۲۳) و به این معنی است که آنچه از خداوند دریافت می کنیم، خیر و لطف و برکت است.(۴۲۴)

حال که صلوات، این همه پاداش دارد و در اهمیتش همین بس که در تشّهد نماز هم آمده، ما هم برای برخورداری از این

پاداش ها، تکرار می کنیم: «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»

ص: ۹۶

۱- ۴۱۵) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۱.

۲- ۴۱۶) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۸.

۳- ۴۱۷) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۲.

۴- ۴۱۸) به کتاب کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ و به بحارالانوار، جلد ۹۱ مراجعه شود.

۵- ۴۱۹) زیارت جامعه کبیره، نیز: کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۹۲.

۶- ۴۲۰) قصارالجمل.

۷- ۴۲۱) بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵.

۸- ۴۲۲) بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵.

سلامی که در نماز، بر پیامبر می دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

السلام علیک ایّها النّبیّ و رحمهاللّه و برکاته

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است.

نمازگزار، وقتی در سـلام نماز، به همه مؤمنان و بنـدگان صالـح و بر خودش سـلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امّت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می کند.

نگاهی به سلام

سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و

اخلاق بشمار می آید، آه هم جلب محبّت و دوستی می آند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و

هم پاداش بسیار دارد.

خداوند، بر اهل بهشت، سلام می فرستد.(۱) و به پیامبر، دستور می دهد آه در

برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد.(۲)

فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می دهند.(۳)

(۴) « تَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلَمٌ » : بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می گویند

در آنها مطرح است. « سلام » این ها، گوشه ای از آیاتی بود آه مسئله

امّا در روایات:

احادیث بسیار فراوانی، درباره سلام و پاداش آن و آیفیّت آن وارد شده آه در آتب حدیثی می توان

است، اآتفا می آنیم: « سلام » ملاحظه آرد. در اینجا تنها به چند نمونه، آه حاوی نکاتی درباره

(۵) « اَبْخَلُ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بالسَّلام »

بخیل ترین افراد، آسی است آه در سلام دادن بخیل باشد.

امام صادق علیه السلام سلام آردن به هر آس را، یکی از نشان ههای تواضع، و نداشتن غرور و

(۶) .« تکبّر می شمارد.(مِن التّواضع أن تسلّم علی مَن لقیت

گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب

می آید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: بر افراد، مست، مجسّمه ساز، قمار باز و... سلام نکنید.

(۷)

۱- یس، آیه ۵۸

۲- انعام، آیه ۵۴

۳- رعد، آیه ۲۴

۴- ابراهیم، آیه ۲۳

۵- بحارالانوار، ج ۷۳ ، ص ۴

۶- بحارالانوار، ج ۷۳ ، ص ۳

۷- بحارالانوار، ج ۷۳ ، ص ۸

و در حدیث است: نزدیک ترین افراد به اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و لطف خداوند، کسی است که ابتدا سلام کند.(۱)

امام رضا علیه السلام می فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر وغنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می کند.(۲)

گرچه سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ آن واجب است و بهتر است که جواب سلام، گرمتر و با تحیّت بیشتر نسبت به اصل سلام باشد. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ»(۳)

هر گاه مورد تحیّت و لطف قرار گرفتید (و به شما سلام دادند) شما جواب بهتر، یا همانند آن بدهید و احترام کنید.

سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزّت و محبوبیّت می آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به همه، حتّی به کودکان سلام می کرد و به این کار، افتخار می نمود.(۴)

در حدیث است: برای یک سلام، هفتاد ثواب است که ۶۹ ثواب به سلام دهنده است و یک اجر، برای پاسخ دهنده می باشد.(۵)

قرآن دستور می دهد: وقتی وارد خانه ها می شوید، بر خود سلام کنید، سلام و تحیّتی از سوی خداوند که مبارک و پاک است.(۶) امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می فرماید: منظور، سلام کردن فرد به اهل خانه است.(۷) چرا که همسر و فرزندان، چون جان انسانند و اینگونه برخورد، از نظر قرآن پاک و مبارک است و نشان محبّت و صفای زندگی و از بین برنده خستگی هاست.

گرچه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند.(۸)

پایان بخش سلام را، روایتی از امیر مؤمنان قرار دهیم.

فرمود: رسولخدا صلی الله علیه وآله بر زنان و مردان سلام می کرد.

امّا خود علی علیه السلام، بر زنان جوان سلام نمی کرد، و می فرمود: می ترسم جواب نرم آنان در من اثر بگذارد، و پیش از آنکه به پاداش سلام برسم، به دام وسوسه بیفتم.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می نویسد:

آن حضرت که چنین می کرد و چنین می گفت: برای یاد دادن به امّت بوده تا مردم، تماس با زنان جوان را کم کنند. وگرنه

امام معصوم، هرگز دچار وسوسه نمی گردد.(۹)

ص: ۹۸

۱- ۴۳۲) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۲- ۴۳۳) قصارالجمل، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳- ۴۳۴) نساء، آیه ۸۶.

۴- ۴۳۵) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰.

۵- ۴۳۶) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱.

۶- ۴۳۷) نور، آیه ۶۱.

۷- ۴۳۸) تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۳.

۸- ۴۳۹) میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۸.

۹- ۴۴۰) بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵.

۴۶- تعقیبات و نوافل

پرتوی از اسرار نماز » تعقیبات و نوافل

نماز، حضور در پیشگاه خداوند و شرکت در ضیافتی معنوی است که وی، بندگان را به آن فرا خوانده است.

همچنان که حضور در یک میهمانی، مقدّمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوهتر صورت می پذیرد، ادای فریضه الهی نیز چنین است.

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرا رسیدن وقت نماز، خود را مهیّای آن می ساختند و پس از نماز نیز، مدّت ها به تعقیب نماز می پرداختند و دل از یاد خدا نمی کندند و لب از ثنای او نمی بستند و چهره از قبله برنمی تافتند.

مگر نه آنکه نماز را «نور چشم» خود می دانستند؟ مگر انسان به آسانی دل از نور چشم می کند و از آن چشم می پوشد؟

اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن.

بی اعتنایی به تعقیبات و دعاهای پس از نماز، نشان بی علاقگی به خود نماز است.

آنگونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز را کشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، «مهمان خدا» گفته اند.(۱) به انجام مستحبات و دعاهایی پس از اتمام نماز نیز سفارش شده است.

قرآن می فرماید:

«فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلی ربِّکَ فَارْغَبْ»(۲)

۴۷- تعقیب نماز

پرتوی از اسرار نماز » تعقیب نماز

امام صادق علیه السلام می فرماید:

همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش.(۴۴۳) و می فرماید:

دعا پس از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می شود.(۴۴۴) همین که فارغ شدی، به کار دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت رغبت نما.

اینک به ذکر برخی از مسائل مربوط به تعقیبات می پردازیم:

۱- ۴۴۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲- ۴۴۲) انشراح، آیه ۷.

و نیز: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است.(۴۴۵)

و در حدیث می خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه «وَاذْكُرُواللّهَ ذِكراً كَثيراً»(۴۴۶) که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است.(۴۴۷)

البته دعا و تعقیبات به جای خود، و ادامه کار و تلاش هم به جای خود. و هیچکدام مانع یکدیگر نیست. بعضی می پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب تر و موفق ترند.

رسولخدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

«التعقیبُ بَعْدَ صَلاهِ الفجرِ اَبْلَغُ فِي طَلَب الرِزّقِ»(۴۴۸) دعای پس از نماز صبح، برای زندگی و جلب رزقِ، مؤثّرتر است.

درود و نفرین

از جمله کارهای تعقیباتی، درود و صلوات فرستادن بر نیکان و زبده های کمال بشَری، و لعن و نفرین بر مظاهر شرك و پلیدی و سردمدارانِ کفر و ستم است.

در آنچه به عنوان دعاهای تعقیب آمده، هم به موارد متعدّدی از «صلوات» برمی خوریم، همه به مواردی از لعن و این، گوشه ای از تولی و تبری در یك مکتب زنده و جهت دار است.

صلوات ها، که نقل شده به جای خود، حتی در نمونه های فراوانی، خود «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»، به عنوان یکی از تعقیبات نمازها بیان شده است.

امّا در مورد لعن:

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اِذِا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلاهٍ مَکتوبهٍ فلا تَنْحَرِفْ اِلا بِانْصرافِ لَعْنِ بَنی امیّهَ»(۴۴۹) هر گاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیّه، از جای خود حرکت نکن.

چرا که آن دودمان ننگین و تبهکار، نمونه طاغوت ها و از بارزترین چهره های مخالفت با خطّ رهبران معصوم و آل پیامبر بودند و مستحقّ هر گونه نفرت و نفرین!

امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می کرد.(۴۵۰)

چه زیباست اسلامی که در کنار برنامه های عبادی و الهی خویش، بیزاری از ستمگران و مفسدان و طاغوت ها را هم جزء برنامه های خود، ساخته و نماز و عبادات و حجّ آن، همراه با برائت و اعلام تنفّر از کفّار و مشرکان و منافقان است.(۴۵۱)

پس تعقیبات نماز، برخوردار از نوعی فریاد لعنت بر دشمنان خدا و مخالفان خط رهبری الهی است.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

یکی دیگر از تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدللّه و ۳۳ مرتبه سبحان اللّه پس از هر نماز) این تسبیحات را رسول خدا صلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد و بر گفتن آن، بسیار سفارش شده است و پاداش بسیار دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در میان ستایش ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود، رسول خدا صلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد.(۴۵۲)

در روایات متعددی، تأکید شده به همراه داشتن تسبیِح ۳۴ دانه ای از خاک مقدّس امام حسین علیه السلام و اینکه ذکر گفتن با آن، ثواب زیاد دارد و حتی گرداندن آن، بدون ذکر هم ارزشمند و خوب است.(۴۵۳)

و در حدیثی است که: خود آن دانه ها ذکر می گویند.(۴۵۴)

تربت حسین علیه السلام، یادآور حماسه های کربلا و احیاگر «فرهنگ شهادت» است و انس انسان را با رهبری الهی، جهاد، شهادت، ایثار، سیدالشهداء، مبارزه با ستم و انتقام از ظالمان را بیشتر می کند.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده،(۴۵۵) ولی هیچکدام نگفته اند که نام این تسبیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است!!!...

سجده شکر

سپاس نعمت های حقتعالی، نشان معرفت و ادب و بندگی است. در آیات و روایات، به مسئله شکرگزاری از نعمت ها، بسیار سفارش شده و اینکه یاد نعمت ها، محبت انسان را به خدا زیاد می کند و نعمتهای الهی را مستدام و افزون می گرداند.(۴۵۶)

گرچه شکر نعمت ها، از توان و طاقت بشر بیرون است، ولی انسان بایـد به هر قدر که می تواند، سپاسگزار احسان و نعمت و نیکی پروردگار باشد. یکی از شکلهای شکر، سجده بر خاک کردن و پیشانی بر خاک نهادن در برابر خداوند و شکر گفتن اوست.

و «سجده شکر» یکی از تعقیبات نماز به حساب آمده است.(۱)

مرحوم علامه مجلسی، تمام جلد ۸۳ بحارالانوار را (جز چند صفحه آخر) به روایات تعقیبات نماز اختصاص داده و ۶۳ حدیث، پیرامون سجده شکر، از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده است.

سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است.(۲)

در سجده شکر، سه مرتبه «شکراً لِلّهِ» کافی است، ولی در حدیث است: اگر انسان به طولِ یک نفس «یا ربّ، یا ربّ» بگوید، خداوند به او خطاب می فرماید:

«لبّیک! ماحاجتک؟» حاجت تو چیست تا انجام دهم؟(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداونـد بارها از آنان می پرسـد، پاداش این بنـده شاکر چیست؟ می گویند: رحمت تو، بهشت تو، حلّ مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می گویند، جوابی نمی شنوند، به خدا عرضه می دارند: ما نمی دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر

می کنم، و بـا ایـن جمله بـه فرشـتگان می فهمانـد کـه رضـا و سپاس الهی از او، بالاـتر از بهشت و رحمت و حـلّ مشـکلات است.(۴)

در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده هایی بود که بعد از نماز داشتی.(۵)

۴۸- نمازهای مستحب (نوافل)

پرتوی از اسرار نماز » نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (۱۷ رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می شود (نفل، به معنای زاید و افزون است).

تعداد رکعت های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی ۳۴ رکعت است، بـدین شرح:۱- نـافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح.

۱ - ۴۵۷) بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴. (در این کتاب، حدود ۸۷ روایت و ۳۸ آیه درباره مسئله شکر نقل کرده است).

۲ - ۴۵۸) بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰.

۳- ۴۵۹) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱.

۴- ۴۶۰) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱، وافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۵- ۴۶۱) بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰.

۵ – نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء.

۶- نـافله شب، یـازده رکعت، پیش از اذان صـبح، که هشت رکعت آن «نـافله شب» نام دارد، دو رکعتش به نام «شـفع»، و یک رکعت دیگرش به نام «وتر» است.(۴۶۲)

در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیّه است و در هر صورت پذیرفته می شود.(۴۶۳)

با همه تأکید و تشویقی که درباره انجام نمازهای مستحبی است، ادای آنها باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. سعی کند که ابتداء آمادگی روحی و علاقه و کشش قلبی بیابد، آنگاه به انجام آنها بپردازد.

امام رضا علیه السلام فرموده است:

دل ها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دل ها آماده است انجام دهید.(۴۶۴)

به همین دلیـل، در نمازهای مسـتحب، برخی ارفاق ها و تسـهیلاتی وجود دارد که در نمازهای واجب نیست. این آسان گیری، برای جذب بیشتر افراد است. از جمله اینکه:

۱- نماز مستحب را، هم می توان ایستاده خواند، هم نشسته.

۲- در نمازمستحب، می توان فقط سوره حمد را خواند وبه رکوع رفت.

۳- در نماز مستحب، شکّ میان رکعت اوّل و دوّم، نماز را باطل نمی کند و نمازگزار می تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.

۴- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.

۵ – برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.

این سـاده گیری هـا برای تشویق افراد به این عبـادت هـای سازنـده است. حتی اگر نماز مسـتحب را کسـی در وقتش نتوانسـت بخوانـد، قضای آنرا می توانـد انجام دهـد، که در اینصورت، طبق حـدیث، خداونـد به فرشـتگان مباهات کرده و می فرماید: به بنده ام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده ام، قضا می کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شـما را شاهد می گیرم که او را آمرزیدم)(۴۶۵)

در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است.(۴۶۶)

و... همچون صدقه ای است که انسان می پردازد.(۴۶۷)

نماز شب

در میان نوافل، «نماز شب» جایگاه خاصّی دارد و تأکید فراوانی که در آیات قرآن و احادیث درباره آنست، به مراتب بیش از نمازهای دیگر مستحب است و به همین جهت، اولیاء خدا بر آن مداومت و مواظبت داشتند و به تهجّد و عبادت نیمه شب می پرداختند. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه وآله واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: «وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً

لَّکَ»(۴۶۸) بخشی از شب را بعنوان نافله به تهجّد بپرداز و سحرخیزی کن.

قرآن، در توصیف کسانی که نیایشگران شب واهل نمازشب اند، می فرماید: «الْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحَارِ»(۴۶۹) استغفارکنندگان در سحرها.

«وَالَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِیماً»(۴۷۰) آنان که در حال سجود و قیام، برای خدا شب زنده داری می کنند.

«کانوا قَلیلاً مِنَ اللّیلِ ما یَهْجَعُون»(۴۷۱) مردان خدا، مقدار کمی از شب را می خوابیدند.

در آیه دیگر می خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می گیرند و به نماز شب مشغول می شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوریان و... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: «فَلَاتَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِیَ لَهُم مِّن قُرَّهِ أَعْیُنٍ»(۴۷۲)

از این رو، نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده(۴۷۳) و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است:

«علیک بِصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(۴۷۴) بر تو باد، نماز شب.

و در حدیث است: «شرفُ المؤمنِ صَلاتُهُ باللَّیل»(۴۷۵) شرف مؤمن به نماز شب اوست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه هایی که نماز شب خوانده می شود و قرآن تلاوت می گردد، آن خانه ها نزد آسمانیان، همچون ستاره ها درخشانند.(۴۷۶)

گذشته از آن، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام، برای بدن، نشاط آور است و در حدیث است که: «قیامُ اللیلِ مُصِحَهُ الْبَدَنِ»(۴۷۷) شب زنده داری، بدن را تندرست می کند.

و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است: «... ومُطردهُ الدّاءِ عَنْ اَجْسادِکم»(۴۷۸)

نماز شب، نشان عشق و محبت انسان به آفریدگار است و این علاقه، انسان را از خواب، جدا می کند و به راز و نیاز نیمه شب، بـا محبوب وامی دارد، و اگر آن عـاشق نباشـد، انسـان بـا چه انگیزه ای، در تنهـایی و تاریکی، از استراحت دست بشویـد و در خلوتی عارفانه، به گفتگو با معشوق بپردازد؟

در یک حدیث قدسی از قول خداوند، می خوانیم:

«کَذِبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُحِبُّنی فَاِذا جَنَّهُ اللَّیلُ نامَ عَنّی، اَلَیْسَ کُلُّ مُحِبٍّ یُحِبُّ خَلْوَهَ حَبیبِهِ؟»(۱)

دروغ می گویـد آنکـه مـدّعی محبّت من است، ولی وقـتی شب او را فرا می رسـد، می خوابـد، آیـا مگر نه اینکه هر عاشـقی، خلوت با معشوق را دوست دارد؟...

نماز شب، توفیقی می خواهد که آنرا هم باید از خدا طلبید.

گاهی گناهان و دروغ ها، سبب محرومیّت انسان از نماز شب می گردد و شیرینی عبادت و نیایش، از انسان گرفته می شود.

در حـدیث است: «اِنّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ الْکِذْبَه فَیُحْرَمُ بِها عَنْ صَلاهِ اللَّیْلِ»(۲) گاهی کسـی دروغ می گویـد، و به همین سـبب از نماز شب محروم می شود.

انسان، با تـداوم نماز شب و تهجّد و عبادت های شـبانه، می توانـد به مقامی از کمال و صـفای نفس و قرب به خـدا برسـد که چشم و گوش و دستِ خـدایی پیـدا کنـد (جز حق نبینـد، جز حق نشـنود و جز حق، عمل نکنـد) و به آنجا برسـد که هر دعایی کند، مستجاب گردد.(۳)

۴۹- نماز جماعت و...

پرتوی از اسرار نماز » نماز جماعت و...

آئین اسـلام، از بعـد اجتمـاعی مهّمی برخوردار است و بـا عنایت به برکات آثار وحـدت و تجمّع و یکپارچگی، در بسـیاری از برنامه هایش بر این بعد، تکیه و تأکید کرده است.

برگزاری نمازهـای روزانـه واجـب نیز بـه صـورتِ جمـاعت و گروهی، یکی از ایـن برنـامه هـاست. در اینجـا بـه اهمیت «نمـاز جماعت» و آثار گوناگون آن اشاره می کنیم:

۵۰- اهمیّت نماز جماعت

پرتوی از اسرار نماز » اهمیّت نماز جماعت

غیر از آثار فردی و اجتماعی نماز جماعت (که به آنها اشاره خواهد شد) پاداش های عظیمی برای آن بیان شده که در اینجا به

بعضی از روایات، اشاره می شود.

۱- ۴۷۹) نقل از: مصباح الشریعه.

۲- ۴۸۰) نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳- ۴۸۱) ثواب الاعمال، ص ۸۸.

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که: «منْ سَمِعَ النّداءَ فَلَمْ یُجِبْهُ مَنْ غیرِ عِلّهٍ فَلا صَلاهَ له»(۴۸۲)

نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد.

در حدیث، تحقیر نماز جماعت، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده است: «مَنْ حَقَّرَهُ فَاِنّما یُحَقّرُاللّه»(۴۸۳)

شرکت دائم در نماز جماعت، انسان را از منافق شدن بیمه می کند.(۴۸۴) و برای هر گامی که به سوی نماز جماعت و مسجد برداشته شود، ثواب و حسنه در نظر گرفته شده است.(۴۸۵)

همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می برد پاداش کسی را دارد که در این مدّت، به نماز مشغول بوده است.(۴۸۶)

تعداد حاضران در نماز جماعت، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است. این کلام رسول خداصلی الله علیه وآله است که فرمود: «ما کَثُرَ فَهُوَ اَحَبُّ الی اللّه»(۴۸۷)

حدیث جالبی در بیان فضلیت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله های عملیه هم ذکرشده که ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می شود.

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خدا کسی نمی داند.(۴۸۸)

در حدیث دیگر است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا و فرشتگان او را دوست می دارند.(۴۸۹)

در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله هرگاه افراد نماز جماعت کم می شدند، آن حضرت به جستجو و تفقّد از افراد می پرداخت و می فرمود: شرکت در نماز صبح و عشاء بر منافقان از هر چیز سنگین تر است.(۱)

قرآن نیز، از اوصاف منافقان، بی حالی و کسالت هنگام نماز را بیان کرده است.(۲) زیرا سحرخیزی و حضور در جماعت مسلمین، آن هم از راه های دور و در گرما و سرما، نشانه صداقت در ایمان و عشقِ نمازگزار است.

حضور در نماز جماعت، خاصّ یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نمازجماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد. رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره اهمیّت جماعت، فرمود:

«صلاةُ الرَّجُلِ فی جماعةٍ خیرٌ مِنْ صَلاتِهِ فی بَیْتِهِ اَرْبَعینَ سَنَةٍ. قیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ! صَلاةُ یَوْمٍ؟ فقال صلی الله علیه وآله: صَلاةٌ واحِدَةٌ»(۳)

یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است. پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز.

و می فرمودند: صف های نماز جماعت، همانند صف های فرشتگان در آسمان چهارم است.(۴)

اوّلین نماز جماعتی هم که بر پا شد، به امامت رسول خدا و شرکت حضرت علی علیه السلام و جعفر طیّار (برادر حضرت علی علیه السلام) بود. همین که ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام را دید که به پیامبر اقتدا کرده، به فرزند دیگرش جعفر گفت: تو نیز به پیامبر اکرم اقتدا کن. و این جماعت دو سه نفری، پس از نزول آیه «فاصدَعْ بماتؤمَر» بود، که فرمان به علنی ساختن دعوت و تبلیغ می داد.(۵)

۵۱- آثار نماز جماعت

پرتوی از اسرار نماز » آثار نماز جماعت

برپایی فریضه های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش های فراوانی که یاد شد، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت و فراوانی دارد که به برخی اشاره می شود:۱- آثار معنوی

بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش های الهی است که گفته شد. روایت است که شبی، علی علیه السلام تا سحر به عبادت مشغول بود. چون صبح شد، نماز صبح را به تنهائی خواند و استراحت کرد.

۱- ۴۹۰) کنزالعمال، ج ۸، ص ۲۵۶.

۲- ۴۹۱) و اذا اقاموا الی الصلوه قاموا کُسالی» نساء، آیه ۱۴۲.

۳- ۴۹۲) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴- ۴۹۳) همان مدرک.

۵- ۴۹۴) همان مدرک، ص ۶۸۹، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۳.

رسول خدا صلی الله علیه وآله که آن حضرت را در جماعت صبح ندید، به خانه او رفت. حضرت فاطمه علیها السلام از شب زنده داری علی علیه السلام و عذر او از نیامدن به مسجد سخن گفت. پیامبر فرمود: پاداشی که بخاطر شرکت نکردن در نماز جماعت صبح، از دست علی علیه السلام رفت، بیش از پاداش عبادت تمام شب است.(۴۹۵) رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

«لانْ اُصَلّیَ الصُبحِ فی جَماعهٍ اَحَبُّ اَلیَّ مِنْ اَنْ اُصَلّیَ لَیْلَتی حَتّی اُصْبحَ»(۴۹۶) اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

بخاطر همین فضیلت و پاداش هاست که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمان ها کاغذ، و دریاها مرکّب و درخت ها قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش یک رکعت آنرا نمی توانند بنویسند.(۴۹۷)

و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فرادای در اوّل وقت است.(۴۹۸)

۲- آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دلها و تقویت کننده روح اخوّت است. نوعی حضور و غیاب بی تشریفات، و بهترین راه شناسائی افراد است.

نمازجماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین وکم خرج ترین اجتماعات دنیاست ونوعی دید وبازدید مجّانی وآگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر وزمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

۳- آثار سیاسی

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دلها و انسجام صفوف است.

تفرقه ها را می زداید، بیم در دل دشمنان می افکند، منافقان را مأیوس می سازد، خار چشم بدخواهان است.

نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه وپیوند «امام» و «امّت» می باشد.

۴- آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در یک صف قرار می گیرند و امتیازات موهوم صـنفی، نژادی، زبانی، مالی و... کنار می رود و صـفا و صمیمیّت و نوعـدوستی در دلها زنده می شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل گرمی و قدرت و امید می کنند.

نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت شناسی است.

روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه گیری را از بین می برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد.

نماز جماعت، «وحدت» در گفتار، جهت، هدف و امام را می آموزد و از آنجا که بایَد پرهیزکارترین و لایق ترین اشـخاص، به امامت نماز بایستد، نوعی آموزش و الهام دهنده علم و تقوا و عدالت است.

نماز جماعت، کینه ها و کدورت ها و سوءظنّ ها را از میان می برد و سـطح دانش و عبودیّت و خضوع را در جامعه اهل نماز، افزایش می دهد.

به خاطر این همه آثار است که به نماز جماعت، آن همه توصـیه شده است. حتی نابینایی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسـجد نیاید، آن حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریسمانی ببندد و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند.(۱) و نیز نابینایانی که اجازه ترک شرکت در نماز خواستند، رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه نفرمود.(۲)

از طرف دیگر، برخورد شدید نسـبت به کسانی که به نماز جماعت اهمیّت نمی دهند، نشان دیگری بر اهمیّت و سازندگی آن است. در حدیث است که به چنان کسان، همسر ندهید(۳) و معرّف آنان نشوید.(۴)

۵۲– امام جماعت

پرتوی از اسرار نماز » امام جماعت

در نماز جماعت، آنکه جلو می ایسـتد و مردم به او اقتـدا می کنند، «امام» نام دارد. بعضـی نیز به او «پیشوا» می گویند. در نظام اجتماعی سیاسـی اسـلام، آنکه پیشوایی جمعی را به عهـده دارد، بایـد از یک سـری فضـیلت ها و برتری ها برخوردار باشد، تا فضایل او، الهام بخش دیگران نیز باشـد. در نماز جماعت نیز، پیش نماز، بایـد در علم و عمل و تقوا و عـدالت، برتر از دیگران باشد.

در حدیث می خوانیم: «فَقَدِّمُوا اَفْضَلَکُمْ»(۵۰۳) و«فَقَدِّموا خیارَکُم»(۵۰۴) یعنی به با فضیلت ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید.

احادیث، در این باره، بسیار است. به چند نمونه اشاره می کنیم:

امام جماعت، باید کسی باشد که مردم به ایمان و تعهّد او اطمینان داشته باشند.(۵۰۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شمارا به سوی خدا می برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می

کنید.(۵۰۶)

ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید.(۵۰۷)

اقتدا کردن افراد ناشناخته و آنان که در دین یا امامت، غلّو می کنند، نهی شده است.(۵۰۸) افرادی که در جامعه، بخاطر گناه علنی، شلاّق خورده اند، یا از طریق نامشروع، بدنیا آمده اند، حقّ امام جماعت شدن ندارند.(۵۰۹)

۱- ۴۹۹) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷.

۲- ۵۰۰) کنزالعمال، ج ۸، ص ۲۵۵.

۳- ۵۰۱) سفینهالبحار، ج ۱، جماعت.

۴- ۵۰۲) همان مدرک.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «خُذُوا زینَتَکمْ عِنْدَ کُلِ مَسْجِدٍ»(۵۱۱) هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را همراه داشته باشید. فرمود: زینت مسجد، پیشوای شایسته و امام جماعت مسجد است.(۵۱۲)

البته پوشیدن لباس پاک و داشتن وقار و عطر زدن و... نیز در روایاتی به عنوان «زینت مسجد» آمده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد.(۵۱۳)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است.(۵۱۴)

امام جماعت، باید مراعات ضعیف ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد.(۵۱۵)

از مجموع این احادیث، موقعیّت حساس امامت جماعت شناخته می شود.

انتخاب امام جماعت

از آنجا که در امام جماعت، برتری و فضیلت بر دیگران شرط است، اگر در موقعیّتی، چند نفر شایستگی آنرا داشتند که به آنان اقتدا شود، باز هم اوصاف و شرایطی به عنوان اولوّیت در روایات مطرح است که آموزنده است و گرایش به ارزشها و انتخاب بهتر را می آموزد. از جمله:

۱- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. «اقْرئهم»

۲- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. «اَقْدَمُهم هِجَرةً»

۳- کسی که دین شناس تر و در مراتب علمی برتر باشد.

«اَعْلَمُهم بالسُنهِ واَفْقَهَهُمْ فی الدّین»

۴- کس که سنّ بیشتری داشته باشد. «فَاَکْبَرُهم سِنّاً»

۵ - کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد.

۶- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد.(۵۱۶)

۷- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدّم است.

۸ - امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدّم است.

در میان امتیازات، به مسئله (عالِم بودن) بیش از هر چیزی تکیه شده است. این دانایی و اعلمیّت، در همه مواردی که نوعی رهبری و پیشوایی در کار است، شرط و امتیاز است. در حدیث است: «مَنْ صَلّی بقومٍ وَ فیهم مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ یَزَلْ اَمْرُهم اِلَی السِّفالِ الی یوم القیامهِ»(۵۱۷)

کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، داناتر از او هم باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است.

البته همچنان که در حدیثی گذشت، امام جماعت باید مورد پذیرش و قبول مردم باشد. این مقبولیّت، از راه علم و پاکی و عدالت و تواضع و اخلاق نیکو بدست می آید.

نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل نفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست های مرموز دشمن، او را از نظرها انداخته باشد!...

عدالت در امام جماعت

از شرایط امام جماعت، عادل بودن است.

عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده اند. فقهای گرانقدر، از جمله حضرت امام خمینی (قدس سرّه) می فرمایند:

عدالت، یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد.(۵۱۸)

پاکی، تقوا، دوری از گناه، از نشانه های عدالت است. بنا به اهمیّت این صفت، در نظام اسلامی یکی از امتیازات به حساب آمده و در فقه اسلامی و قانون اساسی، داشتن آن برای مسئولان بلند پایه و مشاغل حسّاس، شرط است و کارهای مهّم کشور و امور مردم، باید بدست افراد عادل انجام گیرد.

به برخی از این موارد که عدالت شرط است، توجه کنید:

ص: ۱۱۱

در مسائل عبادی، امام جماعت باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی عبادی، مثل نماز جمعه، خطیب و امام جمعه باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی و حقوقی، (همچون نمایندگی مجلس و تصویب قوانین) نظر فقهای عادلی بنام «شورای نگهبان» معتبر است.

در مسائل حقوقی، گرفتن و دادن هر حق به صاحبش، باید با گواهی افراد عادل باشد.

در مسائل تربیتی، اجرای حدود اسلامی و تأدیب ظالم و خلافکار، وقتی است که افراد عادل، به خلاف و گناه او شهادت دهند.

در مسائل اقتصادی، بیت المال باید دست افراد عادل باشد.

در مسائل اجتماعی وفرهنگی، پخش ونشر خبرها، باید دست افراد عادل باشد و به خبر افراد فاسق، اعتماد نمی توان کرد، مگر پس از تحقیق و تفحّص.

در مسائل نظامی، فرمانده کلّ قوا، با رهبری است، که عدالت شرط آن است. پس عدالت از ارکان مهم در نظام حکومتی اسلام و واگذاری مسئولیت های اجتماعی و تنظیم امور زندگی است.

راه شناخت عدالت

گرچه برخورداری از عدالت، و داشتن ملکه ترک گناه، از امور درونی افراد است، ولی با علائم و نشانه هایی که در زندگی و عمل افراد بروز می کند، می توان به بود و نبود آن در افراد، پی برد. در روایات، برخی از این علائم به چشم می خورد و بعضی ملاک ها بیان شده که با وجود آنها، می توان کسی را عادل شمرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: عادل کیست؟

فرمود: «اِذا غَضَّ طَرْفَهُ مِنَ المَحارِمِ وَلِسانهُ عَنِ الْمَـأثِمِ و كَفَّهُ عَنِ الْمَظالِمِ»(۵۱۹) کسی که چشمش را از نامحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرّفی می کند: «مَنْ عامَـلَ النّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَـدَّثهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُم وَ وعَدَهُم فَلَمْ يُخْلِفْهم فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدالَتُهُ...»(۵۲۰) کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده هایش تخلّف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش

آشکار است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عدالت انسان را از کجا بشناسیم؟

فرمود: همین که کسی اهل حیا و عفت باشد و در خوراک و گفتار و شهوت، خود را به گناه نیالاید، و از گناهان بزرگی مثل زنا، ربا، شراب، فرار از جنگ،... (که مورد تهدید قرآن است) بپرهیزد، و جز در

مواردی که عذر دارد، از شرکت در جماعت مسلمین دوری نکند، چنین انسانی عادل است و تفتیش از عیوب او و غیبت او بر مردم حرام است...(۵۲۱)

در روایات دیگری می خوانیم: به آن کس که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند، خوشبین باشید و گواهی او را بپذیرید. (۵۲۲)

شاید آنچه را که فقهاء، به عنوان «حُسن ظاهری» در عدالت بیان می کنند، همین باشد که با حضورش در مراسم و جماعت مسلمین و نبودنش در مراکز فساد و گناه، مایه اعتماد مردم شود و او را از این طریق، انسانِ عادل و درست کاری بشناسند.

امام باقر علیه السلام در مورد عدالت زنان می فرماید:

همین که اهل حجاب و از خانواده های محترم بود و از شوهر خویش اطاعت می کرد و از کارهای ناپسند و جلوه گری های ناروا پرهیز داشت، عادل است.(۵۲۳)

در بعضی روایات، «فاسق» را کسانی می داند که به خاطر گناهان زشتِ علنی، در جامعه شلّاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند.(۵۲۴) البته معنای عدالت در یک نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است.

این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی داند، و حتّی به مردم بگوید که من عادل نیستم، امّا مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می تواند امام جماعت شود و مردم نیز می توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سرپیچی کند.(۵۲۵) و حتّی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده اند صحیح است و اعاده لازم نیست.(۵۲۶)

چرا بعضی به جماعت نمی روند؟

با همه پاداشها و آثاری که برای نماز جماعت وجود دارد، برخی از این فیض بزرگ محرومند و با تأسف، شاهدیم که بسیاری، به آن بی اعتنا و کم رغبت اند و حتی در همسایگی مسجد به سر می برند، ولی در جماعت مسلمین حاضر نمی شوند و مسجدها، گاهی به صورت ناراحت کننده و دردآوری خلوت است.

علّت شرکت نکردن افراد در نمازهای جماعت، گوناگون است. بعضی واقعاً عذر دارند و دلیلشان پذیرفتنی است، ولی در بسیاری موارد، بهانه هایی پوچ، بیشتر نیست. مروری به اینگونه دلایل و بهانه ها می کنیم:

بعضی، از پاداشهای نماز جماعت، غافلند.

برخی، از بدرفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی رغبت می شوند.

بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می دهند و آنرا منافی با عدالت او به حساب می آورند.

بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاههای سیاسی آنان نسبت به موضوعات و اشخاص و... از شرکت در جماعت، دوری می کنند.

بعضی، بخاطر مشغولیت های اقتصادی واجتماعی وگرفتاریهای روزمرّه، از پاداشهای عظیم نماز جماعت محروم می شوند.

بعضی، از برخورد سرد افراد مسجد، دلسرد شده ودیگر نمی روند.

بعضی، عیب های بستگان و نزدیکان امام جماعت را به حساب او می گذارند و او را قبول ندارند.

بعضی، شرکت خود در نماز جماعتی را، مایه تقویت و بزرگ شدن پیشنماز در جامعه می دانند و از آن پرهیز دارند، بی آنکه دلیلی روشن بر بی عدالتی امام جماعت داشته باشند.

بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت یک امام جوان یا فقیر زاده، امّا پاک و متعهد و لایق، شرکت کنند.

برخی، تن پرور و تنبل اند و در عبادات، بی حوصله و کسل اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بارمی دانند و به سختی حاضرند دست از کارهای دیگر بکشند و به جمع مسلمانان در نماز بپیوندند.

بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می گریزند.

بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی آید، از این رو به نماز جماعت نمی آیند.

اینها گوشه ای از علل سردی برخی نسبت به حضور در نماز جماعت بود. همانطور که دیدید، بیشتر اینها، بهانه هایی غیر قابل اعتناست. اگر آگاهی و رشد دینی مردم به حدّی برسد که عوامل یاد شده را کنار بگذارند، و با خلوص و همدلی، در صفوفی منظم کنار هم بنشینند، به پاداش های عظیم جماعت، توجّه داشته باشند، بد خلقی پیشنماز را، مغایر با عدالت او ندانند. گناه بستگان او را به حساب او نگذارند. و... به برکات و

آثار مثبت فراوان این «گردهمایی دینی» بیندیشند، خواهیم دید که مساجد، رونق بیشتری خواهد یافت و خلوتی نمازهای جماعت، از میان خواهد رفت.

البته، صلاحیت های علمی واخلاقی پیشنماز، ومحیط گرم و آموزنده بودن مساجد، وبرخورد شایسته واحترام آمیز با شرکت کنندگان در نماز، به خصوص با جوانان و نوجوانان، می تواند سهم عمده ای در جذب آنان به مسجد، این کانون وحدت

ومعنویت داشته باشد. سهم مسئولان فرهنگی، تبلیغی و تربیتی کشور نیز در این زمینه، مهّم است.

ص: ۱۱۴

اگر مربیان محترم و معلّمان و پدران و مادران، خود در جماعت ها شرکت کنند و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند، یا به مساجد بروند، الهام بخش دیگران نیز خواهند بود.

اگر مدارس، در کنار مساجد ساخته شود، برای حضور دانش آموزان در نمازهای جماعت، تسهیلی به حساب می آید.

نماز مسافر

نماز، از واجبات بسیار مهمّی است آه در هیچ حال از انسان ساقط نیست، حتی در مسافرت،

بیماری، میدان جنگ، در حال غرق شدن و... البته بنا به شرایط خاصّ، صورت های مختلفی به خود

می گیرد، ولی همواره بر انسان واجب است.

یک مسلمان هنگام سفر و در طول راه هم باید بر نمازهای خویش مواظبت آند. در قطار، اتوبوس،

در سرما و گرما، در تنگی وقت و عجله، نباید نماز را سبک شمرد و ادای آن را به فراموشی سپرد.

وقتی اتوبوس یا قطار، برای نماز یا صرف غذا نگه می دارد، باید شتافت و نماز را هم خواند. و اگر

توقفی نکرد، از راننده خواست تا نگهدارد.

شرایط نماز قصر

مسافر، در مدّت مسافرت و در راه، با هشت شرط، نمازهای چهار رآعتی خود را باید شکسته و

قصر (دو رآعت) بجا آورد:(هر یک از این شرایط، دارای مسائل و جزئیات بسیاری است آه توضیح

آنها را از رساله مطالعه آنید)

شرط اوّل: آنکه سفر او آمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

شرط دوّم: آنکه از اوّل سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.

شرط سوّم: آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد.

شرط چهارّم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر

در جایی بماند.

شرط پنجم: آنکه برای آار حرام سفر نکند و سفرش، سفر معصیت نباشد.

شرط ششم: آنکه از صحرانشینان بیابان گرد نباشد.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد.

شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخصّ(حد ترخص یعنی جایی آه با رسیدن به آنجا، انسان دیگر دیوار

شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود (توضیح المسائل حضرت امام)) برسد

اقامت ده روز

ص: ۱۱۵

در مسافرت، اگر انسان قصد ماندن ده روز تمام یا بیشتر در یکجا داشته باشد، باید نمازهایش را تمام بخواند.

اگر نیّت واقعی او، ماندن کمتر از ده روز است، نمی تواند در ظاهر قصد ده روز کند و تمام بخواند.

اگر قبل از تمام شدن ده روز، به دلایلی تصمیم انسان عوض شد و تصمیم به بازگشت گرفت، روزهای باقیمانده را هم باید تمام بخواند.

اگر کسی مسافرت کند و به وطن خود برود، هر چند کمتر از ده روز بماند، نمازهایش تمام است. مگر آنکه از وطن خود اعراض کرده و بنایش بر بازنگشتن باشد، که حکم مسافر دارد.

زادگاه انسان، وطن اصلی اوست، مگر آنکه از آنجا اعراض کند. محلّ دیگری را هم که انسان برای اقامت دائمی انتخاب می کند، وطن غیر اصلی او به حساب می آید. کسی که در دو جا زندگی می کند، هر دو جا وطن او محسوب می شود. تا انسان، قصد ماندن همیشگی در جایی غیر از وطن اصلی نداشته باشد، وطن او حساب نمی شود، مگر آنکه بدون قصدِ ماندن، آنقدر بماند که مردم بگویند آنجا وطن اوست.

کسی که مسافرت، شغل اوست (مثل رانندگان، خلبانان و...) یا شغلش به گونه ای در ارتباط با سفر است که همواره در تردّد و رفت و آمد است، نمازهایش را باید تمام بخواند.(۱)

مسافر، در چهار جا می تواند نمازش را هم شکسته وهم تمام بخواند: ۱- مسجدالحرام، ۲- مسجدالنبی، ۳- مسجد کوفه، ۴- حرم سیدالشهداء و مسجد متّصل به حرم آن حضرت.(۲)

۵۳- نماز قضا

پرتوی از اسرار نماز » نماز قضا

نماز، از حقوق خدا بر عهده انسان است و انجام درست و به موقع آن، بر انسان مکلّف واجب است. کسی که نماز واجب خود را به هر دلیل در وقت آن نخوانده است، مانند: فراموشی، بیهوشی، مستی، یا عدم امکان و از روی اجبار، یا از روی سهل انگاری و معصیت، و یا آنکه خوانده ولی باطل بوده و بعداً فهمیده است، باید آن نمازها را که نخوانده یا باطل بجا آورده، قضا کند.

البته نمازهای روزانه ای را که زنان در حال حیض یا نفاس نمی خوانند، قضا ندارد.

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آنرا بجا آورد.

انسان تا زنده است، اگر چه از خواندن نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

در این موارد، برای فیض بیشتر بردن از معنویات این اماکن، مسافر مجاز است نمازش را تمام بخواند.

۱- ۵۲۹) توضیح بیشتر در رساله های عملیه است.

۲- ۵۳۰) رساله حضرت امام، مسئله ۱۳۵۶.

نمـاز قضـا را می توان بـا جماعت خوانـد. و لازم نیست نماز هر دو یکی باشـد. مثلاً می توان قضای نماز صبح را، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند، یا بر عکس.

نمازی که از انسان فوت شـده، از نظر تعـداد رکعات، به همان صورت بایـد قضا شود. مثلاً انسان می تواند در مسافرت، قضای نمـاز چهـار رکعتی را به صورت تمـام بخوانـد. و اگر مثلاًـ در مسـافرت، نمـاز ظهر از انسان قضا شـده، در وطن بایـد آن را به صورت دو رکعتی قضا کند.

(برای آشنایی با مسائل ریزتر نماز مسافر و نماز قضا، به توضیح المسائل رجوع کنید).

۵۴– نمازهای دیگر

پرتوی از اسرار نماز » نمازهای دیگر

تاکنون، غیر از نمازهای مسـتحبی و نوافل روزانه، که همراه با تعقیبات ذکر شـد، نماز مسافر و نماز قضا نیز بحث شده، که این دو نیز، همان نمازهای روزانه در شرایطی خاص (در سفر، یا در خارج وقت) بود.

امّـا، چنـد نمـاز دیگر نیز هست که برخی واجب و بعضـی مستحب مؤکّـد است، برای تکمیـل بحث هـای نمـاز، به آنها هم به صورتِ گذرا پرداخته می شود.

۵۵– نماز جمعه

پرتوی از اسرار نماز » نماز جمعه

در مراسم هفتگی اجتمـاعی مسـلمین، «نمـاز جمعه» جایگـاه والاـیی دارد و نه تنها یک عبادت، بلکه مظهر وحـدت مسـلمین و شکوه و عظمت اسلام است و آگاهی پیروان قرآن را بالا می برد و «نماز عبادی، سیاسی» محسوب می گردد.

قرآن کریم، دربـاره نمـاز جمعه، می فرمایـد: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَوهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْاْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُواْ الْبَیْعَ»(۵۳۱)

ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را راها کنید.

کیفیّت نماز جمعه

نماز جمعه در عصر غیبت، واجب تخییری است و انسان می تواند نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر.

نماز جمعه دو رکعت است و حتماً باید بصورت جماعت خوانده شود. پیش از نماز، دو خطبه واجب است که خطیب، در آنها علاوه بر دعوت به تقوا، مسائل اجتماعی – سیاسی مسلمانان را هم باید مطرح کند.

وقت آن، از آغاز ظهر تا حدود یک ساعت پس از اذان است و از آن دیرتر روا نمی باشد.

حداقل افرادی که با حضور آنان نماز جمعه تشکیل می شود، پنج نفر است. فاصله دو نماز جمعه، نباید کمتر از یک فرسخ باشد.

گوش دادن به خطبه های نماز جمعه واجب است. شرکت نکردن بدون عذر، در نماز جمعه، نشانه نفاق است.

بهتر است که امام جمعه، در رکعت اوّل، پس از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: خداوند با سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشته است، از این رو، پیامبر صلی الله علیه وآله به عنوان بشارت آنان، جمعه را سنّت کرده و بعنوان توبیخ منافقان، سوره منافقین را لازم ساخته است.(۵۳۲)

چرا که همه، از هر جا، در یک مجمع و مصلّا گرد می آیند و با رنگ ها و نژادهای مختلف کنار هم می نشینند. آنچه در نماز جماعت بود، به مراتب بیشتر و قوی تر در نماز جمعه، این تجمّع هفتگی مسلمانان وجود دارد.

۲- تشکّل نیروهای اسلام

این عبادت، به نوعی مسلمانان را بر محور عبادت و نماز، تکشّل و یکپارچگی می بخشد و مایه ارعاب دشمنان اسلام و خنثی شدن توطئه های تفرقه افکنانه و شایعه های آنان است.

۳- رشد فکری - سیاسی مسلمان

به مقتضای مطالب آگاهی بخشی که در خطبه های جمعه بیان می شود، مردم از مسائل سیاسی کشور خود و جهان با خبر می شوند و با آشنایی به وظایف اجتماعی خویش، در صحنه اجتماع حضور بیشتر می یابند.

۴- تقویت روحیه جمعی

این نیز از آثار نماز جمعه است که قطره های پراکنده افراد انسانی را در یک اقیانوس، گرد می آورد و همه با ارتباط متقابل و شناسایی هم، روحیه اجتماعی پیدا می کنند و انزوا و فردگرایی از بین می رود.

۵ - مرکزیّت بسیج مردم

سنگر نماز جمعه، بهترین جای دعوت مردم به بسیج شدن برای جهاد و دفاع و حلّ مشکلات اجتماعی و یاری رسانی به دیگران است. این قدرت عظیم مردمی که در نماز جمعه متجلّی می شود، همواره مورد توجّه بوده و در صدر اسلام نیز، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از مساجد و پس از خطبه ها، افراد را بسیج کرده و به جبهه های جهاد، می فرستادند.

و بسیاری آثار دیگر...(۱)

۵۶- سیره اولیاء دین

پرتوی از اسرار نماز » سیره اولیاء دین

روش رسول خدا صلی الله علیه وآله و پیشوایان معصوم درباره نماز جمعه، بیانگر اهمیّت آن و ضرورت اهتمام به این فریضه است.

۱- ۵۳۶) درباره نماز جمعه، جزوه «نماز شکوهمند جمعه...» از انتشارات در راه حق، برای مطالعه مفید است.

در روایت است که علی علیه السلام فرمود: روز پنجشنبه، دوا(های ضعیف کننده) نخورید، پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آنکه شمارا از حضور در نماز جمعه باز ندارد.(۵۳۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَ کانَ اَصحابُ النّبی یَتَجَهّزُونَ لِلْجُمْعهِ یومَ الخَمیسِ، لِضیقِ الْوَقتِ»(۵۳۸) یاران پیامبر، آن روز پنجشنبه برای جمعه آماده می شدند، چرا که جمعه (بخاطر کارهایی که دارد) وقت تنگ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام زندانیان و متّهمان پرونده های بدهکاری، تهمت و... را برای نماز جمعه بیرون می آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می کردند که برگردند. فاسقان زندانی را هم برای شرکت در نماز جمعه، بیرون می فرستاد، با کنترل و مراقبت.(۱)

علی علیه السلام به عنوان بزرگداشت نماز جمعه و تعظیم این شعائر، پابرهنه برای نماز جمعه حاضر می شد و کفشها را در دست چپ می گرفت و می فرمود: این نماز، جایگاه خاصّ الهی است، و این کار را از روی تواضع در برابر خداوند انجام می داد.(۲)

با این حساب، اهمیّت این فریضه آشکار می شود و مسلمانان متعهّد نباید از حضور در این صحنه سیاسی عبادی غفلت ورزند.

امام امّت فرموده است:

نمازجمعه، که نمایشی از قدرت سیاسی واجتماعی اسلام است، باید هر چه با شکوهتر و پر محتواتر اقامه شود... ملّت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیمتر و بلند پایه تر، حفظ نماید، تا به برکت آن، توطئه های خائنان و دسیسه های مفسدان خنثی شود.(۳)

۵۷- نماز عید

پرتوی از اسرار نماز » نماز عید

مناسبت های مختلف اسلامی، زمینه توجّه به خدای متعال و زنده کننده یاد او در زندگی و فکر مسلمانان است و برای بسیاری از این مناسبت ها، اعمال و دعاهای بخصوصی، از جمله «نماز»، بیان شده است.

منظور از نماز عید، نماز دو رکعتی است که در «عید فطر» و «عید قربان» خوانده می شود.

بر خلاف سایر جشن ها و نیز اعیاد دیگران، که آمیخته به غفلت ها، هوسرانی ها و شهوات است، عید اسلامی، همراه با نماز، دعا، انفاق و صدقات، غسل و طهارت و... است. اینک به توضیح مختصری پیرامون نماز این دو عید می پردازیم:

۱- ۵۳۹) مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷.

۲- ۵۴۰) بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵.

۳- ۵۴۱) صحیفه نور، سخنان مورخه ۲۱/۶/۵۸.

نماز عید فطر

در نخستین روز ماه شوّال، که «عید فطر» است، پس از یک ماه عبادت و روزه، به شکرانه این توفیق نماز باید خواند. این نماز، در زمان حضورامام علیه السلام واجب است وباید به جماعت خوانده شود ولی در زمان ما مستحبّ است.

وقت آن، از اوّل آفتاب روز عید، تا ظهر است ولی بهتر است که در آغاز روز، پس از بلند شدن آفتاب بخوانند.

در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر گفت و پس از هر تکبیر، قنوت گرفت. در قنوت، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر، دعای «اللهم اهل الکبریاء والعظمه...» است. در رکعت دوّم چهار تکبیر است، که پس از هر تکبیر، قنوت لازم است.

نماز عید فطر، با معنویت خاصّی که دارد، دل ها را متوجّه خدا می کند، حالت توبه و استغفار در دل ها ایجاد می سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعاهای خاصّی را بخواند، و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «انّما جُعِلَ یَوْمُ الفِطْر العیدُ، لِیکُونَ لِلمُسلِمینَ مُجْتمعاً یَجْتَمِعُونَ فیه و یَبْرُزُونَ لِلّهِ عزّوجلّ فَیُمجّدونَهُ عَلی ما مَنَّ عَلیهم، فَیَکُونُ یَومَ عیدٍ و یَومَ اجتماعٍ وَ یَوْمَ زکاهٍ وَ یَوْمَ رَغْبهٍ و یَوْمَ تَضَرُّعٍ»(۵۴۲)

خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آنروز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منّت ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آنروز، روز عید و تجمّع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این نماز و عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱- اجتماع و گردهمایی

۲- زکات و رسیدگی به فقرا

۳- رغبت و گرایش به خدا

۴- تضرّع و نالیدن به درگاه پروردگار

و اینها، هم ناظر به بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، هم توجّه به آثار اجتماعی و فوائدی دارد که به مردم می رسد و مردم با پرداختِ «زکات فطره» بینوایان مستمند را به نوایی می رسانند و به یک لحاظ، از نظر تأمین معاش محرومان، عید فطر، «عید فقرا» محسوب می شود.

اضافه بر آثار اجتماعی و سیاسی که این اجتماع عظیم سالانه دارد و نشان شوکت و قدرت امّت اسلامی است.(۵۴۳)

جایزه الهی

عمده ترین چیزی که در این نماز، از خدا خواسته می شود، آمرزش و مغفرت الهی و مبارک ساختن این عید، با قبولی طاعات است و این، بهترین جایزه ای است که خداوند به نمازگزاران روزه دار، عطا می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه روز اوّل ماه شوال (عید فطر) فرا می رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می دهد:

«ایُّها المُؤمنونَ! اُغْدُوا اِلی جَوائِزِکم»!

بشتابید به سوی جایزه هایتان.

آنگاه، امام باقر علیه السلام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه های این پادشاهان نیست!... امروز، روز جایزه هاست!(۵۴۴)

عید فطر، صحنه ای از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آنست که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندانه، در مصلای بی سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسّم می شود. یادآوری قیامت در آنروز، سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در روایت است که علی علیه السلام در یک روز فطری در خطبه ای که خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می گیرند.

در این روز، بدکاران، زیان می کنند.

این روز، شبیه ترین روز به قیامت شماست.

با بیرون آمدنتان از خانه ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید.

با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقّف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید.

و با بازگشت خود به خانه ها، بازگشتتان را به خانه های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.(۵۴۵)

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عدهّ ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان

خویش قرار داده بود، که عدّه ای پیش تاخته و بردند، عدّه ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است...(۵۴۶)

نماز عید قربان

روز دهم ذیحجّه، روز عیـد قربان (عیـد اضـحی) و از بزرگترین اعیاد اسـلامی است که اعمال و دعاهای خاصّی دارد. یکی از نمازهـا، «نمـاز عیـد قربـان» است که مثل نماز عیـد فطر، دو رکعت است و به همان صورت و در همان وقت و با همان شـرایط خوانده می شود.

چه در روز عیـد فطر وچه قربـان، پیش از نمـاز وپس از آن (در نمـاز عیـد قربـان، تا ده نماز پس از نمازعیـد) تکبیرهایی گفته شود، که همه، بزرگ شـمردن خـدا وتوحیـد وسـتایش او وشـکر بر نعمت هدایت است.(۵۴۷) در قنوت نمـاز عیـد آنگونه که گـذشت دعـای «اللهم اهـل الکبریـاء و العظمه...» بهتر است.(۵۴۸) در ایـن دعـا، خـدا را بـه عظمت، جـبروت عفـو و رحمت و بخشش می شناسیم و یاد می کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان

و مـایه شـرافت و افتخـار پیـامبر و خانـدان اوست، درخواست می کنیم که بر «محمـد و آل او» درود فرسـتد و مـا را از خیرها و برکات خویش بهره مند سازد.

جمله ای که در این دعا آمده، جامع ترین درخواستی است که می توان از خدا طلبید. از پروردگار می خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان.

و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا... من از تو بهترین چیزها را می طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته اند.

و به تو پناه می برم از هر بدی که بندگانِ مخلصت، از آن به تو پناهنده شده اند!

نماز عید، حقّ رهبری

در اسـلام، آئین های جمعه و عیـد، از منصب های وابسـته به حکومت حق و رهبری اسـلامی است و اگر قدرت های سـتمگر، آنها را در استخدام اهداف خویش می گرفتند، غاصبانه بوده است.

حتّی نصب افراد برای اقـامه نمـاز جمعه و عیـد و مراسم حـج و... از اختیـارات و شـئون حکومت و ولایت امر است. از این رو، بودن اینگونه امور در اختیار و سیطره نالایقان، برای (آل محمد) حزن آور است. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این حقیقت اشـاره فرموده است: «مـا مِنْ عیـدٍ لِلْمُسـلمینَ، اَضـحی وَلا ـفِطرٍ، اِلاّ ـ وَ هُوَ یُجَـدّدُ فیه لا ـلِ مُحمَـدٍ حُزْنٌ، قیلَ: وَ لِمَ ذلک؟ قال علیه السلام: لاَنَّهمْ

عليه السلام يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فی يَدِ غَيْرِهِم»(۵۴۹)

برای مسلمانان، هیچ عید قربان و عید فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد صلی الله علیه وآله در آن افزون و تجدید می شود. پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که اهلبیت علیه السلام، حقّ خویش را در دست دیگران می بینند!...

و چه مظلومیتی برای خاندان عصمت، بالاتر از این که حتی اعیاد اسلامی هم برای آنان اندوهبار باشد و خاطره غصب حق و انحراف مسیر رهبری جامعه را بیاد آورد!

نماز آیات

برخی پدید ههایی آه در طبیعت رخ می دهد و حالتِ غیر عادی دارد، گاهی موجب وحشت

انسان ها می شود و گاهی نیز ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان و غافلان

پدید آورد.

اینجاست آه توجّه دادن اندیشه ها به عوامل اصلی آنها و جلوگیری از انحراف اذهان، به عنوان یک

وظیفه برای ادیان حق، جلوه م یآند.

در اسلام، برای اینگونه پدید هها، نماز خاصّی واجب شده تا مردم، توجّه به خدای هستی آفرین

است، « نماز آیات » ، پیدا آنند و منشأ این تغییرات و حوادث را، قدرت الهی بشناسند. نام این نماز

چرا آه برای بروز حوادثی برگزار م یشود آه از آیات و نشان ههای الهی در جهان است.

در رساله ها می خوانیم: آه نماز آیات، به واسطه چهار چیز واجب م یشود:

۱- گرفتن خورشید (آسوف)

۲- گرفتن ماه (خسوف)

۳- زلزله.

۴- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ وحشت آور، آه بیشتر مردم بترسند. (به برخی مسائل آن

اشاره خواهد شد).

نماز آیات، درسی از توحید

بروز اینگونه حوادث، در اذهان ساده لواحان، نشان نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار

می آمد و چون از آیفیّت و علل آن خبر نداشتند، از خدا غافل م یشدند و به طبیعت بی جان متوجّه

می شدند. به خصوص، خورشید پرستان و ماه پرستان، افکار خاصّی پیدا می آردند.

خواندن نماز آیات، برای توجّه دادن به منشأ اصلی آفرینش و دگرگونیهای طبیعت، یعنی خدای

تواناست و درسی از توحید به مردم م یآموزد.

روایت است آه هنگام درگذشت ابراهیم، فرزند آوچک پیامبر، خورشید گرفت. مردم با خود

می گفتند آه این آسوف و خورشید گرفتگی، به خاطر فقدان پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله

است. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای تصحیح افکار و برداشت ها منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود:

«ايُّهاالنّاسُ! اِنَّ الشَّمْسَ والْقَمَرَ آيَتانِ مِنْ آياتِ اللّهِ، يَجْريانِ بأمْرِهِ مُطيعانِ لَهُ لا يَنْكَسِفانِ لِمَوْتِ اَحَدٍ وَ لا لِحَياتِهِ، فَاذَا انْكَسَفتا اَوْ واحِدةٌ مِنْهُما فَصَلُّوا»

ای مردم! خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه های الهی انـد، به فرمان او جریان دارنـد و مطیع اوینـد، و بخاطر مرگ یا زنـدگی کسی، گرفته نمی شوند. پس اگر هر دو یا یکی از آن دو گرفت، نماز بگذارید.

پس از این سخن، از منبر فرود آمد و با مردم «نماز کسوف»، خواند.(۵۵۰)

دو درس از این برخورد پیامبر می آموزیم:

یکی، آن که آن حضـرت، ابتدا به روشنگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد، و این می فهماند که فهم و اندیشه، مقدم بر عبادت و نماز است.

دیگر، اینکه چـون مرد الهی و رسـول به حق بود، حق را گفت و مردم را به خـدا توجّه داد. بر خلاف آنـانکه حیله گر و عوام فریب انـد، که از چنین حـادثه ای، شایـد به نفع خـود و کسب وجهه، سوء اسـتفاده کننـد. و حتّی حوادث طـبیعی را در مسـیر خواسته های نفسانی، تجزیه و تحلیل و تأویل نمایند.

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که فرمود:

زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشـید و بادهای سـخت و وحشت زا، از نشانه های قیامت است. هر گاه یکی از اینها را دیدیـد، به یاد بر پائی قیامت بیفتید، به مسجدها پناه برید و نماز بخوانید.(۵۵۱)

این روایت نیز، توجّه دادن اذهـان مردم، از طبیعت، به خـدای طبیعت است و در نهـایت بـا نمـاز، این «خـداگرایی» تکمیـل می شود.

چگونگی نماز آیات

در مورد نماز آیات، فقط به چند مسئله اشاره می شود. توضیح بیشتر آنرا در رساله های عملیه بخوانید.

۱- نمـاز آیات، دو رکعت است و هر رکعت، پنـج رکوع دارد. در هر رکعت، می توان پس از حمـد و سوره، به رکوع رفت و برخاست، دوباره حمـد و سوره و رکوع، تا پنـج مرتبه. و می توان در هر رکعت، یک حمـد خوانـد و آیات سوره توحیـد را به پنـج قسـمت کرد و قبـل از هر رکـوع، یـک بخش از سـوره را خوانـد و به رکـوع رفت، و سـپس آیه ای دیگر و رکـوع دوّم و همچنین تا پنج رکوع تمام شود.

۲- در نماز آیات هم، آنچه در نمازهای روزانه لازم است، واجب می باشد، مانند طهارت، قبله و...

۳- خوانـدن نماز آیات، واجب فوری است و نبایـد به تأخیر انداخت. در ماه و خورشـید گرفتگی، از وقتی که ماه و خورشـید، شروع به گرفتن می کنـد، می توان نمـاز آیـات را خوانـد. اگر کسـی نماز آیات نخوانـده، گناه کرده است و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، «ادا» می باشد.

۴- اگر عوامل وجوب نماز آیات، در شهری اتفاق بیفتد (مثلًا زلزله و...) برای مردم همانجا واجب است نه شهرهای دیگر.

۵ – فرقی نمی کند که تمام ماه یا خورشیدبگیرد، یا قسمتی از آن (خسوف وکسوف کلّی یاجزئی) در هر دوحال، نماز آیات واجب است.

نماز میّت

وقتی مسلمانی هر چند آودک، از دنیا می رود، پس از غسل دادن و آفن آردن، باید بر پیکر او نماز

بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رآوع و سجود « نماز میّت » خواند. گرچه نام

و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمّم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نمازگزار هم لازم

نمی باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد.

این مراسم، بهتر است آه به صورت جماعت انجام شود.

است. یعنی بر همه مسلمین واجب است و اگر « واجب آفایی » ، خواندن نماز بر جنازه مسلمان

فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است.

این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است آه دوستان و بستگان و

مؤمنین را خبر آنند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میّت است و

هم موجب اجر برای نمازگزاران می شود.(۱)

معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصّی به صورت مستحّب خوانده می شود. امّا اندازه

واجب آن، آه دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است:

نماز میّت پنج تکبیر دارد.

.« اشهد اَن لا اله الاّ اللّه و انّ محمّداً رسول اللّه » : پس از تکبیر اوّل بگویند

.« الّلهم صل علی محمد و آل محمّد » : پس از تکبیر دوّم بگویند

.« الّلهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات » : پس از تکبیر سوّم بگویند

.« اگر میت، مرد است) یا: الّلهم اغفر لهذه المیّتِ) « الّلهم اغفر لهذا المیت » : پس از تکبیر چهارم

(اگر میت، زن است)

پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است.

آسی آه بر میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و میّت را، در مقابل او به پشت بخوابانند.

بطوری آه سر او به طرف راست نمازگزار و پایش به طرف چپ او باشد.

ص: ۱۲۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۶۲

نمازگزار بایـد از میّت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانعی ندارد ولی اتصال باید حفظ شود.

اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشـی) یا بعداً معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید خواند.(۵۵۳)

نماز باران

وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه ها و قنا تها بخشکد و آمبود آب پدید آید، برای نزول

رحمت الهی و آمدن باران، نماز م یخوانند. نام این نماز، نماز استسقاء یا نماز باران است.

این نیز، یک درس توحیدی و توجّه دادن به قدرت و رحمت الهی است، زیرا در خشکسالی و قحطی

و بی آبی، از دست هیچکس، آاری برنمی آید، تنها خداست آه م یتواند با فرستادن ابرهای باران

زا، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترد.

خداوند می فرماید:

(ملک، آیه ۳۰)« قُل أرأیتُم اِن أصبَح مائُکم غَوراً فَمَن یَأتیکم بِماءٍ معین »

بگو: اگر آب شما بخشکد، چه آسی برای شما آب گورا می آورد؟

بی آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشانه قهر خدا و گاهی به سبب گناهانی است آه مردم

جامعه انجام می دهند. پس توجّه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب م یشود خداوند

عنایت آند و آم آبی را بر طرف سازد. نماز باران برای جلب رحمت خداوند است.

علّت نیامدن باران

همچنانکه اشاره شد، گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

وقتی خداوند بر امّتی غضب آند و عذاب بر آنان نفرستد، نر خها گران می شود و عمرها آوتاه

می گردد، تجّار سود نمی برند و درخت ها میوه نمی دهند و نهرها پر آب نمی شود و باران از مردم

قطع م یشود و اشرار بر آنان تسلّط می یابند.(۱)

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است:

(۲)« وَ اِذا جارَالحُکام فیِ القَضاءِ امسِک القَطرُ مِنَ السَّماء ...»

هر گاه زمامداران و حاآمان، در دادرسی ستم آنند، باران از آسمان قطع م یشود.

طبق روایات، غیر از آنچه یاد شد، شیوع گناه، آفران نعمت، منع حقوق، آ مفروشی، ظلم و حیله،

ترک امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زآات و... نیز، گاهی سبب قطع باران م یشود.(۳)

ص: ۱۲۷

۱- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴

۲- من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴

۳- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵ ، نماز استسقاء

در حدیث آمده: حضرت سلیمان، با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می رفت. در راه، به مورچه ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان.

حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید...!(۵۵۸)

پس خیلی هم نباید مغرور بود، خداوند گاهی به خواسته مورچه ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می کند. حتّی گاهی دعای کافری چون فرعون را می پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می کند. در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردن که این باعث هلاکت ما خواهد شد. فرعون از آنان خواست که آنروز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی

آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می دانی که می دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد.(۵۵۹)

ایمنی دیدند و نا ایمن شدند

دوستی کردم، مرا دشمن شدند...

ما که دشمن را چنین می پروریم

دوستان را از نظر چون می بریم؟(۵۶۰)

آری... خدای مهربان، دعای بندگان و تضرّع آنان را بی بهره و بدون پاسخ نمی گذارد، فقط باید اقبال و روی آوردنی از صمیم دل و خالصانه از سوی بندگان باشد، تا لطف الهی شامل گردد.

به قول سعدی:

ای کریمی که از خزانه غیب

گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری(۵۶۱)

کیفیّت نماز باران

مثل نماز عید، دو رکعت است و رکعت اوّل، پنج قنوت و رکعت دوّم چهار قنوت دارد و بهتر است که با جماعت خوانده

شود.

در قنوت ها، هر دعایی می توان خوانـد، ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر و آلش فرستاده شود. مستحب است که حمد و سوره اش بلند خوانده شود.

ص: ۱۲۸

از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار است، در مستحبّات آن اموری ذکر شده که همه، حالتِ رقّت و زاری و نیاز بندگان را می رساند و جلب رحمت می کند، از جمله:

مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوّم به صحرا روند و نماز بخوانند.

زیر آسمان جمع شوند.

پا برهنه باشند،

مردم، منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذن ها هم همراه باشند. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند،

بچه ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجّه زیاد شود.

مانع بیرون رفتن کفّار همراه خود شوند،

امام جماعت و مردم، در کمال خشوع و وقار و درخواست، به بیابان بیرون روند، جای پاکی را برای نماز، انتخاب کنند... (۵۶۲)

و نیز، وقتی نماز به پایان رسید، پیش نماز به منبر رود، و عبای خود را واژگونه یا پشت و رو بر دوش افکند، با صدای بلند، صد بار تکبیر بگوید، رو به مردم سمت راست کرده، صد بار بلند، سبحان الله بگوید، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند، لا اله الاّ الله بگوید، مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این شعارها را بدنبال پیشنماز، تکرار کنند، چرا که رحمت و مغفرت را بهتر جلب می کند.

آنگاه، امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند، و بسیار التماس و دعا کنند و بنالند و بخواهند، و امام جماعت، خطبه بخواند و از خداوند، طلب باران کند. و بهتر است از خطبه هایی که از معصومین علیه السلام نقل شده استفاده شود. مانند آنچه از حضرت امیرعلیه السلام(۵۶۳) و امام سجّاد علیه السلام(۵۶۴) نقل شده است.

سابقه نماز باران

آنگونه که از روایات تاریخی برمی آید، نماز باران در زمان انبیاء گذشته هم بوده است (نمونه بیرون رفتن حضرت سلیمان را خواندید).

دعاها و حدیث هایی هم که درباره شیوه رسولخدا صلی الله علیه وآله در خواندن نماز باران نقل شده، با خطبه های مربوط به این نماز که از امیرالمؤنین علیه السلام نقل شده، و نیز دعای امام سجّاد علیه السلام گویای این است که به این سنت، عمل می شده است.(۵۶۵)

در تاریخ، برخی از علمای بزرگ هم به برگزاری این نماز اقدام کرده و از خدا، باران گرفته اند.

البته این نماز، از آن جهت حساسیّت دارد که اگر خداوند، دعاها را مستجاب نکند و باران نفرستد، مایه شرمندگی نمازگزاران می شود که خدا به آنان توجّه ننمود. از این جهت، اقدام به این نماز، جرأت و ایثاری در حدّ مایه گذاشتن از آبرو می طلبد.

یکی از معروف ترین نمازهای باران تاریخ معاصر ما، نماز آیت الله العظمی سیّد محمد تقی خوانساری (رحمهالله علیه) است.

نوشته اند که در سال ۱۳۶۳ قمری همان سالی که متفقین، ایران را اشغال کرده بودند، در قم باران نبارید و باغها و مزارع خشکید و خطر قحطی و خشکسالی مردم قم را تهدید می کرد.

آن مرجع بزرگوار، دو روز متوالی برای نماز باران به بیابانهای اطراف قم رفت، این حرکت، گرچه مورد استهزاء غیر معتقدان به امور معنوی و غیبی بود، ولی در روز دوّم، چنان باران آمد که سیلها روان شد و جویبارها به راه افتاد و این از آثار انفاس قدسی آن مرد الهی بود.(۱)

۵۸- نمازهای دیگر

پرتوی از اسرار نماز » نمازهای دیگر

برای ایجاد رابطه میان بنده و خدا، نمازهای بسیاری مورد سفارش است. از قبیل:

- نماز غفیله.

- نماز حاجت.

- نماز شب اول قبر (لیلهالدفن)

- نماز اوّل ماه.

- و... بسیاری نمازهای دیگر که در کتب دعا مطرح است و علاقمندان به آنجا مراجعه کنند. در همینجا، این نوشته را به پایان می بریم، به این امید که ره توشه آخرت و کاری مفید برای خود و دیگران گردد.

۱- ۵۶۶) آثار الحجه و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۴. قبر آن مرحوم، در حرم حضرت معصومه علیها السلام است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹